

یادداشت سیاسی ...

ریشخند به انسانیت

در دو پرده

مهدی سامع

«شماری از رفتارها آن چنان نفرت انگیز است که برای تشریح و توصیف آن هیچ واژه مناسب نمی توان یافت. نامه ۳۷ تن* ایرانی و آمریکایی که از وزارت خارجه آمریکا خواستار حذف نشدن نام سامان مجاهدین خلق ایران از لیست گروههای تروریستی شده اند یکی از این موارد است.»

در صفحه ۲

جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای عصر

جدید پس از جنگ سرد (۱۴)

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

* اکتبر ۲۰۱۱ در میدان آزادی واشنگتن، "انقلاب شما، انقلاب ماست"
* اسرائیل، جنبش "عدالت اجتماعی" منهای فلسطینیها
* انقلاب مصر، ترکیب سیاسی، دسته بندیهای مذهبی
* معترضان مصری: "نه به دولت نظامی، نه به حکومت اسلامی"
* سوریه، مبارزات پیگیر و سرنوشت ساز

در صفحه ۱۱

رشد بیکاری با سیاست

اشتغالزایی احمدی نژاد

زینت میرهاشمی

منظور احمدی نژاد از اصلاح جهان همان سیاست تجاوزگرانه، مداخله گرانه و صدور ترور است. جنبه تجاوزگرانه این سیاست این روزها با لشگرکشی به کردستان عراق و بمباران مردم بی دفاع خود را نشان می دهد. یکی از آثار ریانبار این عملیات نفرت انگیز، آواره شدن مردم بی دفاع کردستان عراق است.

در صفحه ۵

سرمقاله

حاکمان جمهوری

اسلامی در پی دوران

طلایی گذشته

منصور امان

برای هیچ ناظر سیاسی تاثیر مخرب ایجاد یک دسته بندی جدید سیاسی با رانت "رهبر" بر مؤسسات زیر "خیمه نظام" پنهان نیست. حتی پیش از آنکه مشاجره های داغ و یورشهای پُردامنه ای که این حرکت، دامن زده آغاز شود، نام و نشان ایستگاهی که ریل مزبور از کنار آن می گذشت، در میان جنجال تصفیه حساب با سوگلیهای از خط خارج شده آقای خامنه ای به راحتی قابل شنیدن بود.

در صفحه ۴



سقوط قذافی، چشم اندازی روشن برای جنبشهای ضد دیکتاتوری

در صفحه ۱۷

رشد اقتصادی و مهار تورم،

رویای واقعیت یافته روی کاغذ

جعفر پویه

صفحه ۸

سالمه است که همدستی و همراهی بعضی از نهادهای بین المللی با رژیم جمهوری اسلامی را شاهدیم. سازمان جهانی کار با پذیرفتن نهادهای سرکوبگری همچون "خانه کارگر" رژیم ساخته و شوراهای اسلامی کار در نشستهای سالیانه، به این نهادهای حکومتی رسمیت داده و آنان را جانشین نمایندگان تشکلهای واقعی کارگران ایران کرده است.

در صفحه ۸

موانع بی شمار نوری مالکی در

ایجاد ساختار مبتنی بر استبداد

فردی

آناهیتا اردوان

«نوری مالکی، نخست وزیر وقت عراق همچنان تلاش می کند ساختار سیاسی عراق را به سوی یک رژیم خودکامه سوق دهد. این در حالی است که سیر تحولات کشورهای عربی تا کنون به سقوط و به دادگاه کشانده شدن برخی از مستبدان حاکم انجامیده است.»

در صفحه ۱۵

سقوط دیکتاتور

هوشنگ بهار

صفحه ۱۷

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

بدترین و خطرناکترین کلمات این است: "همه این چورند" (لئو نیکولایویچ تولستوی ۹ سپتامبر ۲۰-۱۸۲۸ نوامبر ۱۹۱۰)، نویسنده و فعال سیاسی اجتماعی روس) - بدترین خوانندگان، کتاب آنان، هستند که چون "سربازان غارتگر" عمل می کنند، یعنی از هر جا که دستشان برسد، تکه ای بر می دارند (فردریش نیچه ۱۵ اکتبر ۲۵-۱۸۴۴ اوت ۱۹۰۰)، فیلسوف آلمانی)

در صفحه ۱۸

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

در صفحه ۲

«ما بی شمارانیم و برای سرنوشتی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

یادداشت سیاسی ...

ریشخند به انسانیت در دو پرده

مهدی سامع

خود دفاع کنند تا ثروت ملی مردم ایران را غارت کنند. اما ترس این خانمها و آقایان اگر معیار را ادعای خودشان قرار دهیم، شبهه برانگیز است. تکلیف تریتا پارسی و شرکا البته روشن است. مامور به وظیفه اند و مزد کارشان را می گیرند. کارمندان کمپانیهای نفتی هم به تجارت خون اشتغال دارند. همراه با شرکای ایرانی خود، مدافعان استمالت هستند و در زبان مردم ایران از این سیاست شکست خورده سود می برند. جنبش این دسته، حرکت پولهای بادآورده است. این دو دسته به این خاطر پای سبز را به میان می کشند که دلارهای باد آورده سبز است. به نظر می رسد که از جنبش و حرکت دلارهای سبز، آب باریکه ای هم به سوی مابقی امضا کنندگان جریان دارد که این گونه ناشیانه ترس خود را به نمایش گذاشته اند.

۲

قرار است در روز جمعه ۱۲ اسفند امسال بار دیگر یک شعبده بازی به نام انتخابات برگزار شود. ترکیب اعضای هیأت مرکزی نظارت بر این نمایش عبارتند از احمد جنتی، محمد یزدی، محمدرضا علیزاده، محمدرضا میرشمسی و عباسعلی کدخدایی و ریاست این هیأت به عهده احمد جنتی است. بدین لحاظ من قبلاً نام این شعبده بازی را «جنتی شو» گذاشتم. ترکیب هیأت نظارت منتخب شورای نگهبان تحت امر خانمه ای است. مجری این شعبده بازی بر طبق روال گذشته وزارت کشور است و البته این روزها در کشاکش بین باند موتلفه و شرکا با باند احمدی نژاد، زمزمه هایی در مورد ایجاد یک نهاد مستقل برای اجرای نمایش مطرح شده است.

این شعبده بازی تکراری برای مردم ایران فاقد جاذبه و منفعت است. در مقابل برای باندهای درون هرم قدرت نتیجه این نمایش مهم و برای ولی فقیه نظام تداوم سیاست بی دنده و ترمز.

از هم اکنون شبه باند احمدی نژاد برای باند موتلفه و شرکا نگرانی جدی ایجاد کرده است. تا وقتی گماشته ولی فقیه اقدام به شورش نکرده بود، باند موتلفه

بقیه در صفحه ۳

مردم در روز قدس را تحریف کرد و به دروغ یک شعار وارونه را گزارش کرد، بیشتر به جنبش ضربه زده است تا کسانی که شعار مردمی و همگانی «مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای» را با تمامی امکانات پوشش داده اند. جناب حجت الاسلام و المسلمین محسن کدیور بابت این دروغگویی خود یک پوزش خواهی صریح به مردم ایران بدهکار هستند و البته این که با خدای خود چگونه این دروغگویی را حل و فصل می کنند به خودشان مربوط است.

همچنین کسی که وقیحانه از خامنه ای می خواهد که مردم را ببخشد، بالاتر دید از کسانی که خواهان محاکمه این مستبد جنایتکار در دادگاه جنایت علیه بشریت هستند، میلیونها بار بیشتر به جنبش مردم ایران ضربه زده است. سووما فرض را بر این بگذاریم که ادعای امضا کنندگان نامه درست است. این ادعا چه ارتباطی با لیست تروریستی دارد؟ مگر هرکس و هر نیرویی که فاقد پایگاه توده ای است را باید تروریست نامید؟ آیا همین ادعا و

دادگاههایی که به نفع سازمان مجاهدین رای داده اند تن دهند. لایند همشینی با «آیات عظام و حجاج عالیقدر اسلام» که هزاران تن را بدون کمترین دادرسی به جوخه اعدام سپرده اند، این تصور را برای امضا کنندگان نامه به وجود آورده که سیستم قضایی اروپا و آمریکا هم می تواند مثل دادگاههای شرع جمهوری اسلامی عمل کند. به امضا کنندگان نامه پیشنهاد می کنم فیلم صحتیهای مسئول روابط خارجی اتحادیه اروپا در روزی که مجبور شد به احکام دادگاه عالی اتحادیه اروپا تن دهد را ببیند. آیا امضا کنندگان این نامه اگر دروغگو و اهل نیرنگ نیستند و اگر مدافع جامعه مدنی و قانون گرایی هستند، قبول می کنند که به احکام دادگاهها تن دهند. شکل و محتوای نامه ۳۷ تن به وزارت خارجه آمریکا نشان می دهد که با این امر فاصله بسیار دارند و در مقابل بدون شکاف با دادگاههای شرع رژیم ایران هماهنگ هستند.

شیخ بیت این نامه در این خلاصه می

عمق این عمل نفرت آور در این است که مدعیان «جنبش ضد خشونت» همه انرژی و توان خود را برای انجام اقدامات خشونت آمیز علیه ساکنان کمپ اشرف بسیج کرده اند. امضا کنندگان نامه چشمان خود را بر احکام چندین دادگاه عالی در انگلستان، اتحادیه اروپا و فرانسه که در پیچ و خمهای یک پروسه پیچیده و طولانی سرانجام به سود مجاهدین خلق رای صادر کرد بسته اند و با ادعای دفاع از جامعه مدنی و حقوق انسانی به وزارت خارجه آمریکا پیشنهاد می کنند که حکم دادگاه فدرال آمریکا را نادیده بگیرد.

بی ارتباطی آن با مساله تروریسم یک بار دیگر ثابت نمی کند که این نامگذاری کثیف یک امر سیاسی بوده و اصرار بر بقای آن هم نه بر اساس یک بررسی عادلانه که متکی بر سیاست شکست خورده استمالت است.

به نظر می رسد که خانمها و آقایان امضا کننده بیانیه از احتمال حذف نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی آمریکا خیلی ترسیده اند. معلوم نیست باید دم خروس را قبول کرد یا قسم حضرت عباس را؟ نبودن نام یک گروه به ادعای امضا کنندگان نامه بدون پایه توده ای در لیست تروریستی چه زبانی به جنبش این خانمها و آقایان خواهد زد؟ علت ترس خامنه ای و عجله و آکره او روشن است. آنان باید از امنیت قدرت اهریمنی

شود که؛ مجاهدین پایگاه توده ای ندارند و خارج کردن نام آنان به جنبش سبز لطمه وارد خواهد ساخت. اولاً در مورد پایگاه توده ای تا وقتی شرایط یک انتخابات آزاد، دمکراتیک و عادلانه فراهم نباشد، نمی توان نظر درست و منطقی ارایه داد. مگر آن که بر اساس منطق احمدی نژادی خود را محور دید و دیگران را خس و حاشاک. دوماً در مورد این که چه کسی به قیامها و جنبشهای رنگین کمان مردم ایران، که امضا کنندگان نامه آن را جنبش سبز می نامند، بیشترین ضربه را زده است، دفتر حساسرسی باز است و هنوز خیلی مانده است که عده ای تنها به قاضی روند و راضی برگردند. مسلم است کسی که در روز روشن و در مقابل چشم و گوش ملیونها تن شعار

۱

شماری از رفتارها آن چنان نفرت انگیز است که برای تشریح و توصیف آن هیچ واژه مناسب نمی توان یافت. نامه ۳۷ تن* ایرانی و آمریکایی که از وزارت خارجه آمریکا خواستار حذف نشدن نام سامان مجاهدین خلق ایران از لیست گروههای تروریستی شده اند یکی از این موارد است. ردالت زهفنه در این نامه نه به خاطر مخالفت این گروه با سازمان مجاهدین خلق ایران، که به خاطر به میان کشیدن مسایل سیاسی در یک امر حقوقی است. عمل ددمنشانه این خانمها و آقایان ریشخند آشکار به انسانیت و عدالت در پشت ماسک «دموکراسی خواهی و جنبش ضد خشونت» است. ترکیب امضا کنندگان نشان می دهد که این عمل یک نیرنگ چند لایه از محصولات شوره زار ولایت خامنه ای است.

حقارت امضا کنندگان این نامه در اتحاد و همسویی آنان با طرحهای گفتمانسازی وزارت اطلاعات نیست. این خانمها و آقایان هر دسته گلی که برای بیت خامنه ای ارسال کنند، پاسخهایی دریافت می کنند که آنان را بیش از پیش در لجن فرو می برد.

عمق این عمل نفرت آور در این است که مدعیان «جنبش ضد خشونت» همه انرژی و توان خود را برای انجام اقدامات خشونت آمیز علیه ساکنان کمپ اشرف بسیج کرده اند. امضا کنندگان نامه چشمان خود را بر احکام چندین دادگاه عالی در انگلستان، اتحادیه اروپا و فرانسه که در پیچ و خمهای یک پروسه پیچیده و طولانی سرانجام به سود مجاهدین خلق رای صادر کرد بسته اند و با ادعای دفاع از جامعه مدنی و حقوق انسانی به وزارت خارجه آمریکا پیشنهاد می کنند که حکم دادگاه فدرال آمریکا را نادیده بگیرد. مساله اصلی مخالفت و یا دشمنی امضا کنندگان نامه با مجاهدین خلق نیست. این موضوع هم حق آنان است و هم نشاندهنده جایگاه آنان.

کسی از چند لایه و حقوق بگیر شناخته شده وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و عده ای از حقوق بگیران کمپانیهای نفتی و تعدادی از شرکای سابق دربار خامنه ای انتظار ندارد که از یک جنبش دمکراتیک و اصیل پشتیبانی و یا حتی اعلام بی طرفی کنند. مساله اصلی این است که این خانمها و آقایان حاضر نیستند به احکام

یادداشت سیاسی ...

بقیه از صفحه ۲

روز به روز به عقب رانده می شد. نافرمانی احمدی نژاد فرصتی برای این باند به حساب می آمد تا سنگرهای از دست داده را دوباره فتح کند.

اما شبّه باند احمدی نژاد و مهمتر از آن تشکیل باند موسوم به «جبهه پایداری انقلاب اسلامی» با راهبردهای احمدی نژاد بدون احمدی نژاد، رویای باند مولفه و شرکا برای استفاده از فرصت جدال بین احمدی نژاد و خامنه ای را به کابوس تبدیل کرده است. برای همین محمدرضا باهنر نایب رئیس مجلس ارتجاع در نشست خبری روز دوشنبه ۱۷ مرداد خود گفت: «مشارکت حداکثری دغدغه اصول گرایان است». او در همین نشست خبری که روزنامه مردمسالاری گزارشی از آن منتشر کرد، به اصلاح طلبان حکومتی پیام داد که «قطعا اصلاح طلبانی که قانون اساسی را قبول داشته و معتقد به نظام جمهوری اسلامی هستند، می توانند و باید هم در انتخابات شرکت کنند، و اصلا ما از اصلاح طلبان خواهش می کنیم که در انتخابات شرکت کنند». یک روز قبل از این درخواست احمد خرم، وزیر راه دولت خاتمی، در مصاحبه ای گفت: «در ذهن اصول گرایان این است که اصلاح طلبان هیزم تنوری شوند که نان آن برای خودشان پخته می شود». (سایت دی پرس، ۱۶ مرداد) به هرحال باند مولفه و شرکا که به آنان راست سنتی می گویند، به اندازه کافی شناخته شده و منفور هستند و در فقدان حمایت جدی دربار خامنه ای موقعیت آنان در هرم قدرت بسیار شکننده است. وقتی غلامعلی حدادعادل با التماس از عده ای می خواهد که «به خاطر خدا» برای این انتخابات داوطلب نشوند، به افراد منفور همین باند پیام می دهد. احمدی نژاد و شرکا هم با آشنایی به همین موضوع می کوشند تا نیروی پیرامونی این باند را جذب کنند.

برای خامنه ای پیشبرد سیاست اش مهم است. خامنه ای می خواهد از همه باند‌های پیرامون اش استفاده کند و البته برای انتشار کپی «رایحه خوش خدمت» با نام «جبهه پایداری انقلاب اسلامی» چراغ سبز داده است. جبهه پایداری انقلاب اسلامی که مصباح بزدی در نقش مرشد آن اجرای نقش می کند، همان باند نظامی امنیتی به اضافه ارادل و اوباش است. همکاران سابق احمدی نژاد همچون صادق محصولی، باند عماربیون و همکاران سعید امامی همچون روح الله حسینیان، عناصر اصلی این «جبهه» را تشکیل می دهند. تشکیل این جریان یک ضربه اساسی به راست سنتی بود. خودشان بارها گفته اند که اعلام تشکیل این جریان برایشان غیر مترقبه بوده است. خامنه ای می خواهد با در دست داشتن این کارت گوش به فرمان، بر ادامه سیاست اش تأکید کند. راهبرد فلج شده یکدست سازی با این «جبهه» دوباره به آزمون گذاشته می شود. البته خامنه ای در کنار گذاشتن باند هاشمی رفسنجانی و خاتمی برای رقابت در این نمایش انتخاباتی مطمئن است.

خامنه ای، روز یکشنبه ۱۶ مرداد در دیدار با گروهی از مسئولان نظام و در غیاب رفسنجانی و خاتمی به صورت آشکار به آنها حمله کرد. در مورد رفسنجانی به «برخی سخنان و مطالب به ظاهر

مصلحت جویانه که مدعی از دست رفتن اعتماد مردم به نظام هستند» به شدت حمله کرد و در مورد خاتمی گفت: «برخی می خواهند بگویند چون نظام اسلامی بر مبنای خود ایستادگی کرده، اعتبار بین المللی ایران تنزل یافته است در حالی که در برخی دورانها که متاسفانه مسئولان در مقابل غرب کوتاه می آمدند، برخورد‌های آنها تندتر و توهین آمیزتر بود».

همه شواهد نشان می دهد که خامنه ای به اصلاح طلبان حکومتی میدان نخواهد داد مگر فقط و فقط برای گرم شدن «جنتی شو».

روز چهارشنبه ۱۲ مرداد، مجتبی واحدی، مشاور ارشد مهدی کروبی، در پاسخ به سوال رادیو آلمان گفت: «گرم کردن تنور انتخابات مجلس، مشروعیت بخشی به استبداد نوین» است.

عباس عیدی در مقاله اصلی اعتماد روز سه شنبه، ۱۸ مرداد در مورد شرکت اصلاح طلبان حکومتی در این نمایش نوشت: «ممکن است بازیگرانی بدلی از آنان درست کرده و به میدان بیاورند؛ بازیگرانی که از پیش بازنده خواهند بود و فقط دستمزد بدلی خود را خواهند گرفت».

«شورای هماهنگی راه سبز امید»، که وابسته به میرحسین موسوی است طی یک بیانیه شرایط خود برای شرکت در این نمایش انتخاباتی را مشخص کرد. بنا به نوشته این بیانیه بدون تحقق این حداقل شروط «انتخابات ناسالم، ناعادلانه و غیرمنصفانه» است.

در بین ۸ شرط تعیین شده تشکیلات وابسته به موسوی منجمه کوتاه شدن دست نهادهای نظامی و امنیتی از عرصه رقابتها و منازعات سیاسی و نیز هرگونه دخالت و مهندسی انتخابات، پایان دادن به سانسور و اعمال فشار علیه رسانه ها و توقیف غیر قانونی علیه مطبوعات و لغو نظارت استصوابی وجود دارد. آن چه مسلم است خامنه ای به هیچ کدام از این شرایط پاسخ مثبت نخواهد داد. بنابراین این اصلاح طلبان حکومتی هستند که باید موضع خود را روشن کنند. زمسجد رانده شده و از میخانه مانده شده آبی برای آنها گرم نمی کند. آنها باید این واقعیت را بپذیرند که از ولایت خامنه ای رانده شده اند و بنابراین تا وقتی شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه را تأیید نکنند هم خود را بازیچه دست ولی فقیه کرده اند و هم هواداران اشان را سرگردان. آنها می توانند با ریشخند به انسانیت به هیزم تنور استبداد دینی تبدیل شوند و دستمزد این اقدام سخیف خود که مسلماً شراکت در قدرت نیست را دریافت کنند. راه دیگر عبور از نظام جهل و جنایت و پیوستن به جبهه تحریم است.

*امضا کنندگان نامه عبارتند از: ارونند آبراهامیان، رضا اصالن، علی انصاری، شاتول بخاش، مهرزاد بروجردی، پل پیلار، تریتا پارس، جان تیرمن، رامین جهاننگلو، فاطمه حقیقت جو،

جیمز دوبینز، نسرین رحیمیه، ر.ک. رضانی، جیسون رضائیان، محمد سهیمی، الهه شریف پورهیکس، ساسان شعاع منش، گری سیک، احمد صدری، محمود صدری، فریده فرهی، دخی فصیحیان، هادی قائمی، جان کول، محسن کدیور، مهران کامروا، استفان کینزر، جان لیمبرت، اسکات لوکاس، فیروزه محمودی، رضا مرعشی، آزاده معاونی، رسول نفیسی، سحر نمازخواه، واینه وایت، کوان هریس، نادر هاشمی

برای نیل به دموکراسی، اپوزیسیون را سرکوب کنید!

منصور امان

فراسوی خیر ۲۲ مرداد

شماره از اصلاح طلبان حکومتی به همراه تعدادی از دلانان روابط جمهوری اسلامی - آمریکا از کاخ سفید خواسته اند، یک گروه مخالف رژیم جمهوری اسلامی را همچنان "تروریست" بخواند و به اعمال محدودیت‌های سیاسی و حقوقی علیه اعضا و هواداران آن ادامه بدهد. این عده دلیل درخواست خود از یک دولت خارجی برای جلوگیری از فعالیت سازمان اپوزیسیون ایرانی را تضمین "ادامه مبارزه مردم ایران برای نیل به دموکراسی و حقوق بشر" عنوان کرده اند.

چند تن از پایوران سیاسی و امنیتی پیشین آمریکا که زیر این درخواست را امضا کرده اند، به همراه سایر امضا کنندگان تأکید کرده اند: "خارج کردن نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست "سازمانهای تروریستی"، آثار و خیمی بر مبارزات مشروع اپوزیسیون اصیل در ایران خواهد داشت.

نگرانی و دلسوزی صادر کنندگان فراخوان یاد شده برای "جنبش سبز، دموکراسی و حقوق بشر" به موازات کمپین گسترده ای ابراز می شود که لابیهای پرنفوذ نفتی در ساختار سیاسی ایالات متحده با هدف تأثیر گذاری بر بررسی سالانه وزارت خارجه این کشور پیرامون لیست "سازمانهای تروریستی" سازمان داده اند.

چنین می نماید، گروه مزبور که در میان ایرانیان بیشتر در ارتباط با رُسوایی "ایران - گیت" و ارتباط با محافل معینی در درون حکومت ایران شناخته می شود، بیم آن را دارد که حذف نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست مزبور، علامتی از تغییر رویکرد ایالات متحده در برابر این کانالها و تحریمهای سخت تر علیه بخش انرژی و نفتی جمهوری اسلامی باشد.

تعدادی از امضا کنندگان نامه اخیر به دولت آقای اوباما، پیشتر (اگوست ۲۰۰۷) کمپین دیگری را برای جلوگیری از گنجانده شدن نام سپاه پاسداران در لیست سازمانهای تروریستی آمریکا سازمان داده بودند. آنها مخالفت خود با تحریم سپاه پاسداران را با "به مخاطره افکندن گفتگوهای مهم آمریکا و ایران در بغداد" و "تأثیر منفی بر توانایی رئیس جمهور آینده در استفاده از دیپلماسی در برخورد به ایران" مدلل می کردند.

این برای نخستین بار است که لابیهای نفتی آمریکایی، اصلاح طلبان حکومتی و دلالهای روابط به طور مشترک و علنی بر صحنه سیاسی پدیدار می شوند؛ یک اقدام از سر اضطرار که به نظر می رسد بی پردگی آن در نمایش همسویی جریانهای مزبور، از سطح "تأمّل" برخی "اصلاح طلبان" خارج کشور نیز فرا تر رفته است. اعلام خودداری شماری از اینان از امضای بیانیه "کارشناسان" را می توان کوشش آنها برای نشان دادن فاصله از حرکت مزبور به حساب آورد.

سرمقاله

حاکمان جمهوری اسلامی در پی دوران طلایی گذشته

منصور امان

گروه مزبور که به دلیل امکانات و تواناییهای سودمند نظامی و امنیتی به بازی گرفته شده بود، با افکنده شدن اهرمهای بوروکراسی دولتی به دامن اش، به همه پیش شرطهایی که آن را به سطح یک رقیب جدی با منافع و حساب جداگانه فراز می داد، آراسته گردید و با پدیدار شدن نخستین علامت ضعف کارفرمایش، این جا به جایی طبقاتی را به رُخ او کشید. پادوهای آقای خامنه ای اینک می توانستند به پُشتوانه پایگاه فهری خود از ابزارهای تصمیم گیری دولتی استفاده پهنه برده و نفوذ شان در دستگاه قدرت را چارمیخه و به یک فاکت ثابت بدل سازند.

ریشه همه ی هُشدارهایی که اکنون رقیبای آنها از آیت الله خامنه ای و بیت او تا راست سستی پیرامون "توزیع پولهای کلان برای انتخابات" یا "نزدیک نشدن به کانونها ثروت و قدرت"، از این موقعیت ویژه سرچشمه می گیرد. ناگفته پیداست که برآشفتگی مژنه گرایانه آنها هرگز مٌتوجه این شیوه رایج مُسابقه و کسب کرسی در ساختار قدرت نیست، بلکه به واقعیت ناخوشایند اجبار به روبرو شدن با یک مُدعی تازه برمی گردد.

جبهه پایداری

تدبیر آیت الله خامنه ای برای برخورد با این شرایط و مساله هژمونی چیست؟ او نه فقط دست دراز خود برای چرخاندن خیمه شب بازی را از دست داده، بلکه با سبز کردن یک قوز بر پُشت "نظام" و صاحبان سهام آن، جایگاه خویش به مثابه تصمیم گیرنده نهایی را به موضوع چالش بدل ساخته است.

نشانه های زیادی وجود ندارد که از آمادگی "رهبر" برای پذیرش مسوولیت خط فاحش خود و پیرو آن، کشیدن دهنه ی آرزوهای جاه طلبانه اش برای زیر ناخن کشیدن تام و تمام قدرت حکایت کند.

برعکس، او بی درنگ شانس خود برای گذاشتن زین بر راست سستی و فرم دادن آنها به عُنوان ماموران جایگزین "باند انحرافی" به آزمایش گذاشت. "گُمیتِه سه نفره" ای که آقای خامنه ای برای آنچه که "وحدت اصولگرایان" نام گرفته بود راه اندازی کرد، فقط می توانست یک شکست بقیه در صفحه ۵

مرجع یا امام بر سر خود نهادن و سر آخر - زمانی که همه گزینه ها روی زمین سخت به مقصود راه نمی برد - اویختن به دیواره چاه جمران و چشم بندی سیاسی-عقیدتی، واقعی ترین آنها هستند.

برگی که خامنه ای به خود زد

زمانی که آقای خامنه ای پروژه نظامی-امنیتی را به مثابه ابزار یکدست سازی به میدان آورد، در حقیقت ناتوانی از به دست گرفتن راه حلی که ناهمگونی را به گونه پایه ای به وحدت (تمامیت) تغییر دهد را ابراز می داشت. او با واسطه و روی زورق "ذوب شدگان" حرکت می کرد و از این رو فقط می توانست امیدوار باشد که قطب نمای آنها تا به آخر به همان جایی را نشان دهد که او می خواست لنگر بیاندازد.

"مقام مُعظم" اراده کرده بود به تناقضها برگ بزند! او به راستی نداشته بود با افزودن سُس دست ساز خود به دیگ آشی که معجون "جمهوریت و اسلامیت نظام" در آن می جوشد، آن را به اکسیر پادشاهی بی زوال و رقیب خویش کیمیا خواهد کرد. در حقیقت اما، "رهبر" نازک اندیش فقط یک فاکتور دیگر به مُعادله افزوده بود؛ امری که پروسه رویدادها آن را به تلخی به او نشان داد.

برای هیچ ناظر سیاسی تاثیر مُجرب ایجاد یک دسته بندی جدید سیاسی با رانت "رهبر" بر مُناسبات زیر "خیمه نظام" پنهان نیست. حتی پیش از آنکه مُشاجره های داغ و بورشهای پُردامنه ای که این حرکت، دامن زده آغاز شود، نام و نشان ایستگاهی که ریل مزبور از کنار آن می گذشت، در میان جنجال تصفیه حساب با سوگلیهای از خط خارج شده آقای خامنه ای به راحتی قابل شنیدن بود.

آقای خامنه ای، دسته بندی ای را که تا پیش از این در نظر به نقش اجرایی آن در بوروکراسی دولتی، "کوتوله سیاسی" شمرده می شد، به مقام "مدیریت جهان" باد کرد و خدمات آنها در بیرون انداختن شرکای "اصلاح طلب" و "کارگزار" اش از شرکت سهامی "نظام" را با نشانند شان بر سُفره نفت و بازرگانی پاداش داد. او به این وسیله، بدون آنکه خواسته باشد یا پیامدهای سیاسی و اقتصادی اقدامات خود را اندکی فراتر از نوک دماغ اش به تصور آورده باشد، زمین را برای ورود یک دسته بندی جدید به ساختار قدرت جارو زد و آب پاشی کرد.

این رو، چیدن همین میز با دکوراسیون جدید و دعوت از آنها برای قورت دادن آتش فاسدی که آشپز از این کاسه به آن کاسه کرده، در عمل مفهومی جُز دعوت به میدان روبرویی نمی توانست داشته باشد.

علت

آقای خامنه ای بهتر از هر کسی از مضمون پیامی که از طریق تشکیل "جبهه پایداری" ارسال می گردد، آگاه است. بالماسکه "سیدخراسانی" هم او را نسبت به آرایش و صف بندیهای درون دستگاه قدرت به سووتفاهم دُچار ساخته است. با این وجود، هر گاه او بخواهد از پیامدهای شکست خردکننده سیاست یکدست سازی اش جان سالم بدر برد و بازبگر اصلی باقی بماند، چاره ای جُز گشودن یک میدان دیگر کشمکش و به همراه آن، فرو بردن بیشتر "نظام" در گرداب بُحران سیاسی ندارد. آقای خامنه ای از اسب چوموشی که بر آن سوار بود، به زمین افتاده اما از اصل هژمونی مُطلق پیاده نشده است. راه حل وی برای کسب آن، از آنجا که در متن ناهمگونی ساختاری "نظام"، یعنی، تناقض بین زیربنای استبدادی و رویه جمهور باندها و فراکسیونها حرکت می کند، چه در گذشته و چه اکنون، تصادم برانگیز و ناکافی است.

یک ترند جنجال برانگیز برای دستکاری موازنه قوا، بُحران سیاسی در دستگاه قدرت رژیم جمهوری اسلامی را شدت بخشیده است. اعلام تشکیل "جبهه پایداری انقلاب اسلامی"، تابلویی که زیر آن بیش از همه اعضای جُدا شده یا کنار گذاشته شده فراکسیون نظامی - امنیتی دولت گرد آمده اند، می تواند قطره ای باشد که بُحران مزبور را سرریز کند. چه هدف از خلق این دسته بندی، بازگرداندن عقربه های زمان به دوره ای است که عُمُر آن با به وجود آمدن فاکتهای تازه چه در ترکیب و آرایش نیروهای درون هرم قدرت و چه در "پایین" به پایان رسیده است.

از این رو، تلاش مزبور که اراده فراکسیون آیت الله خامنه ای برای کسب انوریته تام را به نمایش می گذارد، به دلیل اصطکاک با شرایط عینی و نیروهایی که بر متن آن در حال حرکت هستند، نقش بی ماندی در گسترش شکاف در ترکیب قدرت به گونه ویژه و تبدیل ناهمگونیهای ساختاری "نظام" به موضوع چالش به گونه فراگیر بازی می کند.

گشودن یک میدان دیگر کشاکش

برای هیچ ناظر سیاسی تاثیر مُجرب ایجاد یک دسته بندی جدید سیاسی با رانت "رهبر" بر مُناسبات زیر "خیمه نظام" پنهان نیست. حتی پیش از آنکه مُشاجره های داغ و بورشهای پُردامنه ای که این حرکت، دامن زده آغاز شود، نام و نشان ایستگاهی که ریل مزبور از کنار آن می گذشت، در میان جنجال تصفیه حساب با سوگلیهای از خط خارج شده آقای خامنه ای به راحتی قابل شنیدن بود. روی بستر حمله به آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری و "جریان انحرافی"، گذار راست سستی، اشرافیت روحانی و دیوان سالاری وابسته به رانت آنها از آرایش و صورت بندی یکجانبه قدرت از نوع هشتاد و چهرای و سازشهایی که بر این پایه صورت می گیرد، تکمیل می شد.

آنها با همه ی هیاهو بر سر "تسخیر اجنه و شیاطین"، در نظر به آینده سیاسی خود نمی توانند به سادگی از کنار ساز و کاری که آنان را تا استان پرتگاه حیات نباتی رانده بود، بگذرند. از

رشد بیکاری با سیاست اشتغالزایی احمدی نژاد

زینت میرهاشمی

سرمقاله

بقیه از صفحه ۴
تمام عیار دیگر را برای متکسرش رقم بزند. شرکا به داشتن نقشی فراتر از آلت دست "مقام معظم رهبری" بودن می‌اندیشیدند و او باید راه دیگری برای کنترل زمین بازی دست و پا می‌کرد.

این نطفه تولد "جبهه پایداری انقلاب اسلامی" است؛ تشکیلاتی که روی آوار شکست تنظیم رابطه از بالا به پایین با راست سنتی پا سفت کرده و در خرابه های "رایحه خوش خدمت" منزل گرفته. این درجه از وقاحت "رهبری" که انرژی شگفت آور آن از نابخردی درمان ناپذیر تامین می‌گردد، حتی برای "منابع مطلع" ی همچون آقایان مهدوی کنی و لاریجانی که مراتب ناخشنودی خود را از این حرکت اعلام و در تلاش برای جلوگیری از آن برآمدند، تازگی دارد.

اکنون یک چالش دیگر در باند حاکم شکل گرفته و فشار برای کسب نتیجه از آن، عوامل دخیل را به جلو می‌راند. برای فراکسیون ولایت، آنگونه که آیت الله مصباح یزدی می‌گوید، "وحدت" دیگر "اصل" نیست و راست سنتی بی‌وقفه نسبت به "سهام خواهی" هشدار می‌دهد.

با وجود شناخته شدگی ترند مزبور، راهکار آقای خامنه‌ای فقط در شکل با تدبیر پیشین اش شباهت دارد و دو ویژگی جدید و تعیین کننده در درونمایه، آن را از پروژه ۸۴ متمایز می‌کند: نخست، "جبهه پایداری" حداکثر ابزاری برای باجگیری و تحمیل این یا آن توافق بر رقبا است. این در حالی است که "رایحه خوش خدمت" ارگان تصرف تام و تمام قدرت و اعمال اتوریته بود. سپس، آقای خامنه‌ای برای موفقیت پروژه اش ناگزیر از در میدان گذاشتن همه ی اتوریته و پدیدار شدن در نقش حقیقی خود به عنوان طرف کشمکش است. این امر نتیجه بازی در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری را به موقعیت و جایگاه او در هرم قدرت گره می‌زند.

برآمد

حاکمان جمهوری اسلامی در جست و جوی راهکاری برای چیرگی بر بحران سیاسی به گذشته می‌نگرند. آیت الله خامنه‌ای ناتوان از چیرگی بر ناهمگونی ذاتی "نظام"، در پی تجدید صورت بندی و توازن ۸۴ است و راست سنتی بازگشت به تعادل جناحی دوران آیت الله خمینی را هدف گرفته است. بن بست هر دو دسته بار دیگر نشان می‌دهد که تنها گزینه سیاسی وضعیت موجود، پشت سر گذاشتن قطعی آن و حرکت به سمت جلو است.

اجتماعی است که حکومت در افزایش این پدیده سهم به سزایی دارد. و حتا می‌توان عامل اصلی آن دانست. در روز سه شنبه ۲۵ مرداد، رئیس سازمان پزشکی قانونی ایران آماری از رشد خودکشی داد که بسیار هولناک است.

رئیس سازمان پزشکی قانونی ضمن تاکید بر افزایش چشمگیر آمار خودکشی گفت: «در سه ماهه نخست سال جاری، آمار خودکشی ۹/۴ درصد افزایش داشته است». وی همچنین گفت: «آمار خودکشی سال ۸۹ در مقایسه با سال ۸۸ حدود ۱۷ درصد رشد داشته است».

شکست پروژه خودکفایی

بنزین

بر اساس گزارش رسانه‌های حکومتی، روز دوشنبه ۳۱ مرداد، وزارت نفت از تصمیم این وزارت بر واردات روزانه ۱۴ میلیون لیتر بنزین خبر داد. روز آینه ۱۵ بهمن ۱۳۸۹، خامنه‌ای در نماز جمعه گفت: «بر اساس گزارشهایی که بنده دارم تا ۲۲

بهمن کشور در تولید بنزین به طور کامل خودکفا خواهد شد». خامنه‌ای در همین سخنرانی گفت: «جمهوری اسلامی بعد از این مرحله نیز می‌تواند بنزین خود را صادر کند». در ۷ تیر سال گذشته، علیرضا ضیعی معاون وزیر نفت وقت و مدیر عامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران اعلام کرد که «تا ۲ سال آینده در تامین بنزین کشور به خودکفایی کامل می‌رسیم و از ۲ سال پس از آن نیز صادر کننده این فرآورده خواهیم بود».

احمدی نژاد تصویری که از وضعیت اقتصادی ایران می‌دهد آنقدر ذهنی و بی پایه است که در این نوشته کوتاه به آن اشاره نمی‌شود.

با توجه به تغذیه دولت از درآمد منابع نفتی، کاهش تولید نفت در ماههای اخیر، بسیاری از پروژه های دهن پر کن که پایوران رژیم شعار آن را می‌دادند، در حد همان شعار باقی ماند. بر اساس داده های آماری، تولید بنزین داخلی به دلیل کیفیت نامطلوب و غیر استاندارد طی این مدت، زیانهای فراوانی به سلامتی مردم و محیط زیست زده است. انفجار در پالایشگاه آبادان در خرداد ماه سال جاری در هنگام افتتاح طرح تولید بنزین توسط احمدی نژاد، شکست پروژه خودکفایی بقیه در صفحه ۶

کند. فقدان آمارهای درست و واقعی صدای مخالفت برخی از پایوران رژیم را هم درآورده است. توکلی از مجلس نشینان و رئیس مرکز پژوهشهای مجلس روز دوشنبه ۳ مرداد گفت وضعیت طوری شده تا «رئیس جمهور بی محابا اعلام کند که نرخ رشد ۳٫۵ درصد غلط است و نرخ رشد (اقتصادی ایران) ۱۰ درصد است». وی سوال می‌کند: «آیا دولت می‌خواهد مردم و نمایندگان ندانند که به جای اجرای قانون هدفمند سازی (پارانه ها) با فشار رئیس جمهور، مسئولان ضعیف بانک مرکزی دست به انتشار اسکناس زده اند و پول را روانه بازار کرده اند که فشار تورم را بر دوش مردم زیاد می‌کند؟»

در سخنان احمدی نژاد در رابطه با وضع خوب اقتصادی، ورای دروغ بزرگ مبنی بر نبود فقر که شعاری در هوا است، واقعیت سیاست تولید بحران توسط جمهوری اسلامی و اهداف آن به خوبی آشکار است.

یکی از علت‌های سیاست بحرانزایی رژیم در منطقه و نیز در کشورهای پیرامونی، سرپوش گذاشتن بر بحران داخلی است. در حقیقت با تکیه بر بحران برون مرزی، بر بحرانهای درونی سرپوش گذاشته می‌شود.

احمدی نژاد روز دوشنبه ۳ مرداد در مراسم افتتاح نیروگاه علی آباد کنول گفت: «اگر ما دنبال اصلاح جهان نباشیم دیگران خود را بر ما تحمیل می‌کنند و اگر دنبال ایجاد نظام عادلانه نباشیم دیگران نظم ظالمانه شان را حاکم می‌کنند». منظور احمدی نژاد از اصلاح جهان همان سیاست تجاوزگرانه، مداخله گرانه و صدور ترور است. جنبه تجاوزگرانه این سیاست این روزها با لشگرکشی به کردستان عراق و بمباران مردم بی دفاع خود را نشان می‌دهد. یکی از آثار ریانبار این عملیات نفرت انگیز، آواره شدن مردم بی دفاع کردستان عراق است.

خودکشی یک فاجعه اجتماعی

میزان خودکشی به ویژه در میان زنان طی سالهای اخیر رشد چشمگیری داشته است. خودکشی پدر یا مادر به خاطر فقر و حتا خودکشی دسته جمعی یک خانواده به دلیل فقر در لابلای صفحه های مطبوعات دیده می‌شود. اما هیچگاه آمار دقیق و علت‌های آن در رسانه ها منعکس نمی‌شود. زیرا بالاترین آمار خودکشی یک فاجعه

نرخ بیکاری از طرف مرکز آمار ایران ۱۲ درصد اعلام شده است. آمار بیکاری همچون آمارهای دیگر در جمهوری اسلامی واقعیت آن چه را که هست بیان نمی‌کند و برای مصلحت نظام غیر واقعی بیان می‌شود. دولت نظامی امنیتی احمدی نژاد سال ۹۰ را سال کاهش بیکاری در حیات رژیم دانسته است. احمدی نژاد اعلام کرد که موفق به ایجاد یک میلیون و ۵۰۰ هزار شغل در سال گذشته شده است. همچنین وی وعده ایجاد ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار شغل در سال جدید را داده است. احمدی نژاد روز ۲۳ مرداد ادعا کرد «باید میزان ۲/۵ میلیون بیکار به صفر نزدیک شود».

همه داده های آماری موجود و نیز نظرات کارشناسان اقتصادی بر غیر واقعی بودن ادعای فوق، صحنه می‌گذارند. یکی از علائم به چرخش در آمدن چرخهای تولید، بالاتر رفتن تعرفه های گمرکی بر واردات کالاها و نیز بالاتر رفتن نرخ صادرات نسبت به نرخ واردات کالا است. هر دوی این پارامتر جهت مخالف را داشته است.

عضو شورای عالی اشتغال و رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، در بی‌پایگی ادعای احمدی نژاد در مصاحبه ای با خبرگزاری مهر ۳۱ مرداد می‌گوید: «وقتی که یک میلیون و ۶۰۰ هزار فرصت شغلی ایجاد می‌شود ما باید ابعاد آن را به صورت رشد اقتصادی مشاهده کنیم. حال در صورتی که رئیس جمهور معتقد به رشد اقتصادی است اما گزارشات مرکز آمار و منابع خارجی آن را تایید نمی‌کند».

احمدی نژاد زمانی ادعای عملی کردن طرحهای اشتغالزایی و یا طرحهایی از این قبیل را می‌کرد که قیمت نفت بالا بود و به هر صورت بعد از پرسیدن جیبهای سردمداران رژیم، شاید چیزی نصیب طرحهای بی پایه احمدی نژاد می‌شد. اما در شرایط فعلی کاهش تولید نفت خام و در پی آن پایین آمدن درآمد دولت، بر بی‌پایگی چنین طرحهایی تاکید می‌کند.

صدور بحران و فقیر شدن مردم

روز دوشنبه ۳ مرداد، احمدی نژاد ادعا کرد: «وجود فقر در کشور عیب است و خوشبختانه با اجرای طرح پارانه ها و پرداخت نقدی کسی محتاج نان شب نیست».

دولت نظامی امنیتی احمدی نژاد حتا حاضر نیست آمارهای اقتصادی را اعلام

انقلاب (سپروس سابق) شهر سمنج،
تجمع کردند.

رشد بیکاری با سیاست اشتغالزایی احمدی نژاد

به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری، تجمع اعتراضی کارگران از ساعت هشت و سی دقیقه صبح شروع و تا ساعت ۱۰ ادامه داشت که با دخالت نیروهای انتظامی پایان یافت.

*روز یکشنبه ۱۶ مرداد، کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز در مقابل استانداری تجمع کردند. به گزارش اینلنا این کارگران از آذرماه سال گذشته تاکنون حقوق، عیدی و پاداش خود را دریافت نکرده‌اند. به دلیل عدم پرداخت حق بیمه کارگران از سوی کارخانه، کارگران با مشکل تمدید نشدن دفترچه های بیمه خود نیز مواجه هستند. کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز حدود ۹۰ کارگر دارد.

*روز یکشنبه ۱۶ مرداد، پرستاران مجتمع بیمارستانی خمینی در محوطه فضای باز بیمارستان تجمع کردند. به گزارش خبرگزاری دولتی مهر هنگامی که نماینده پرستاران در یکی از سالنهای بیمارستان در حال بیان علت تجمع بود، رئیس بیمارستان میکروفون را از دست او گرفت و همین مساله باعث شد جو سالن متشنج شود.

*روز چهارشنبه ۱۹ مرداد، کارگران کارخانه ساسان به اعتصاب خود ادامه دادند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران در این روز کارگران با مدیریت کارخانه و پلیس امنیت پایگاه پنجم درگیر شدند. کارگران ساسان با خواست تشکیل شورای کارخانه جهت پیگیری مطالبات خود دست از کار کشیدند. کارگران ضمن مذاکره با مدیریت کارخانه قبول کردند که بر سر کارهای خود بازگردند به شرطی تا روز شنبه ۲۲ مرداد تدارکات قانونی تشکیل شورای کارخانه فراهم شود.

*به گزارش پایگاه خبری تحلیلی اعتدال (etedaal.ir) در روز پنجشنبه ۲۰ مرداد؛ نمایندگان کارگران فولاد میبد یزد سه روز متوالی است در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه شان در مقابل فرمانداری میبد تجمع می کنند.

کارگران این کارخانه از حدود ۱۰ ماه پیش که این کارخانه تعطیل شده است، هیچ حقوق و مزایایی نگرفته‌اند. مسئولان میبد علت تعطیلی و بحران در این کارخانه را ناتوانی بخش خصوصی که اکنون ۴۶ درصد کارخانه را در اختیار دارد، می دانند.

پس بروز بحران در کارخانه فولاد میبد تاکنون کارگران این کارخانه نامه بقیه در صفحه ۷

حقوق در پایان هر ماه. رادیو فردا در برنامه روز جمعه ۱۴ مرداد خود از دهمین روز اعتصاب این کارگران گفت؛ گزارشها حاکی است که پاسخ مسئولان به اعتصاب ۸۰۰ کارگر این شرکت، تاکنون فقط دستگیری تعدادی از اعتصاب کنندگان و تهدید به اخراج آنها بوده است.

با توجه به واگذاری چند ساله این شرکت به بخش خصوصی، کارگران کارخانه آهنگری خواستار زیر پوشش قرار گرفتن آن زیر نظر مجتمع



تراکتورسازی ایران همچون گذشته هستند.

*روز سه شنبه ۱۱ مرداد حدود ۲۰۰ تن از کارگران منطقه صنعتی مورچه خورت در مقابل اداره کار استان اصفهان تجمع کردند تا نسبت به اخراج و بیکار شدن خود اعتراض نمایند.

به گزارش آژانس ایران خبر، در پی اجرای قانون هدفمندی یارانه ها و افزایش سوخت و محصولات اولیه مورد نیاز و همچنین افزایش بهای گاز و برق در کمتر از دو ماه ۸۰ درصد کارخانه های این منطقه صنعتی تعطیل شدند. در تمام این کارخانه ها تنها یک یا دو نگهبان حضور دارد که آنها هم چند ماهی است حقوق دریافت نکرده اند.

*نمایندگان انجمن صنفی کارگران نی بر شرکتهای کشت و صنعت کارون، شوشتر و هفت تپه صبح روز سه شنبه ۱۱ مرداد با تجمع مقابل مجلس رژیم خواستار وصل بیمه خود و همچنین بازگشت به کار عده ای از همکاران خود شدند. به گزارش ایسنا دو تن از نمایندگان مجلس رژیم در این اجتماع اعتراضی حاضر شدند و به کارگران قول بررسی و رفع مشکلات اشان را دادند.

*روز سه شنبه ۱۱ مرداد، کارگران ساختمانی سمنج در اعتراض به اجرا نکردن طرح «بیمه کارگران ساختمانی» در مقابل شعبه ۲ بیمه تامین اجتماعی واقع در چهار راه

مجلس رژیم تجمع کردند. به گزارش خبرگزاری دولتی مهر این کارگران با سر دادن شعارهای «حق و حقوق کارگر پرداخت باید گردد»، «زندگی معیشت، حق مسلم ماست»، نارضایتی خود از وضعیت زندگی و کار را بیان کردند.

*روز سه شنبه ۴ مرداد، کارگران نساجی مازندران در ادامه اعتراضات خود در مقابل استانداری مازندران اجتماع کردند. به گزارش اینلنا، این کارگران هفته گذشته نیز در مقابل فرمانداری قائمشهر و استانداری مازندران تجمع کرده و خواستار مطالبات معوقه خود پس از ماهها شدند.

تعدادی از کارگران معترض در گفتگویی با اینلنا اظهار داشتند؛ هفته گذشته استاندار مازندران و نماینده ولی فقیه دیداری از کارخانه داشتند و ایشان بدون درک وضعیت معیشتی ما، از کارگران خواستند که با صبوری این وضعیت اسفناک را تحمل نمایند.

یکی از کارگران معترض گفت به خبرنگار اینلنا گفت؛ با توجه به این که ۱۴ ماه از معوقات کارگران را پرداخت نکردند، اما بیش از ۱۵۰ نفر نیروهای نور چشمی آقایان را جذب کردند و حقوق آنها را به موقع پرداخت می کنند.

وی گفت؛ با توجه به اینکه فصل هندوانه در حال اتمام است برخی از کارگران قدرت خرید یک هندوانه برای فرزندان خود را ندارند اما کارفرماها زیر کولر ماشین خود برای ما دست نکان دهند و به ما می خندند.

*کارکنان شرکت آردل روز دوشنبه ۱۰ مرداد، در مقابل شعبه مرکزی بانک تجارت واقع در تقاطع خیابانهای موسوی - طالقانی دست به تجمع زدند. به گزارش هرانا، یک روز بعد ۱۰۰ تن از کارکنان شرکت آردل تهران، توسط بانک تجارت از کار اخراج شدند.

*روز سه شنبه ۱۱ مرداد، اعتصاب کارگران شرکت آهنگری تراکتورسازی تبریز وارد هفتمین روز خود شد. به گزارش آژانس ایران خبر، این کارگران که تعدادشان بیش از ۸۰۰ نفر است، اعلام کردند که تا به خواستهایشان نرسند به اعتصاب ادامه خواهند داد. خواسته های کارگران عبارت است از؛ پرداخت به موقع حق بیمه کارگران، محسوب کردن شرایط سخت و زیان آور برای کارگران هنگام بازنشستگی، اضافه کردن مدت قرارداد کارگران و کارکنان قراردادی شرکت، پرداخت بهره وری های معوقه و پرداخت کامل

بقیه از صفحه ۵

بنزین را کلید زد. دستور وزارت نفت برای از سرگیری واردات بنزین نشانی از ورشگستگی طرحهای رژیم است که نه تنها کمکی به توسعه و رشد اقتصاد نمی کند بلکه آن را بحرانی تر می کند.

بیمه بیکاری

قرار است طرح پرداخت بیمه بیکاری به بیکاران برای تصویب به مجلس ارائه شود. این طرح که در سال ۸۹ توسط عده ای ارائه شده، مبنی بر پرداخت بیمه بیکاری به مدت ۲۴ ماه به بیکاران است. روز ۵ شنبه ۲۰ مرداد، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس رژیم تعارف را کنار گذاشت و عدم اجرایی شدن این طرح قبل از تصویب آن را اعلام کرد. وی گفت: «بار مالی این مصوبه سنگین است و دولت نمی تواند آن را اجرایی کند». همچنین وی پیشاپیش عدم پذیرش این مصوبه را از طرف شورای نگهبان اعلام کرد.

بیمه بیکاری همگانی یکی از خواسته های کارگران و مزدبگیران است. کارگران و مزدبگیران در ماه گذشته برای دریافت دستمزدهای معوقه و سایر حقوق پایمال شده خود به مبارزه ادامه دادند.

برخی از مهمترین حرکت های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در مرداد ۱۳۹۰

*روز شنبه اول مرداد، کارگران کارخانه سیلان اردبیل به خاطر حقوقهای معوقه و تعیین تکلیف آینده شغلی خود مقابل کارخانه سیلان پارچه واقع در شهرک صنعتی شماره ۵ اردبیل تجمع اعتراضی برپا نمودند.

به گزارش خبرگزاری هرانا، کارخانه سیلان، بزرگترین تولید کننده پارچه در ایران که حدود ۱۵۰۰ کارگر را پوشش می‌داد، به طور رسمی تعطیل و در بهای این کارخانه بسته می‌باشد.

به گزارش آذوح در فروردین ۸۹ این کارخانه با تسهیلات زود بازده مجدداً تاسیس شد و در مراسم افتتاح آن گفته شد کارخانه یاد شده حداقل ۵ هزار نفر از تعداد بیکاران استان را در آینده نزدیک کاهش خواهد داد اما اکنون ماهها از تعطیلی این کارخانه می‌گذرد.

*روز یکشنبه ۲ مرداد، کارگران مخابرات راه دور شیراز در مقابل

برخی از مهمترین حرکتهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در مرداد ۱۳۹۰

بقیه از صفحه ۶

نگاری های متعددی با مسئولین استان و کشور داشته اند و تجمعات اعتراضی مکرری در رابطه با پرداخت حقوق معوقه شان برپا داشته اند.

شرکت فولاد میبد سال ۸۳ در جنوب غرب شهرستان میبد آغاز به کار کرد. این شرکت سالانه ۳۰۰ هزارتن چدن خاکستری برای بازارهای داخلی فولاد مبارکه، ذوب آهن اصفهان و فولاد خراسان و ۲۲ هزار تن محصول برای صدور به کشورهای کره جنوبی، تایلند و چین تولید می کرد.

*روز شنبه ۲۲ مرداد، کارگران مجتمع گوشت در مقابل استانداری فارس در شهر شیراز تجمع کردند. به گزارش ایران کارگر، آنها به عدم پرداخت حقوق و مطالباتشان اعتراض داشتند و شعار می دادند: عدالت، عدالت، استاندار عدالت. یکی از کارگران این مجتمع گفت: ما ۲۰ تا ۲۲ سال سابقه کار داریم و ۱۸ ماه است حقوق دریافت نکرده ایم و آواره خیابانها هستیم تا حقوق مان را هم نگیریم به اعتراض مان ادامه می دهیم.

*نقدادی از معلمان شرکتی آموزش و پرورش در اعتراض به اعلام نتیجه آزمون استخدامی آموزش و پرورش و عدم جذب نیروهای شرکتی، روز یکشنبه ۲۳ مرداد، مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کرده و خواستار ادامه همکاری خود با آموزش و پرورش شدند.

به گزارش مهر، تجمع کنندگان که از سراسر کشور در مقابل مجلس حضور یافتند سابقه کار یک تا ۱۰ سال داشته و نسبت به آزمون برگزار شده برای جذب نیرو در آموزش و پرورش اعتراض دارند. به گزارش مهر، از اول مردادماه که نتایج آزمون استخدامی آموزش و پرورش اعلام شد این چهارمین بار است که نیروهای شرکتی آموزش و پرورش در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع می کنند.

*روز چهارشنبه ۲۶ مرداد، کارمندان حق التدریسی آموزشکده های فنی کشور در اعتراض به اجرایی نشدن مصوبات مجلس در استخدامشان برای دومین روز دست به تجمع و اعتراض زدند. به گزارش ایلنا معترضان که در فضایی آرام در مقابل مجلس حضور داشتند پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آن نوشته شده بود: عدالت عدالت

بیانیه اعلام موجودیت سندیکای کارگران زن

کارگران و فعالان جنبش کارگری ایران درود بر شما
این بیانیه ی اعلام موجودیت هیات موسس برای تشکیل سندیکای کارگران زن شرکت تولیدی کیف و کفش مهرانه شوستر است. ما کارگران این شرکت تولیدی از تبعیضی که بواسطه ی زن بودنمان بر ما روا داشته اند همواره در رنج بوده ایم و علیه آن مبارزه کرده ایم؛ اما این مبارزه به دلیل متشکل نبودن و نداشتن ارتباطات لازم با فعالان کارگری و ارگانها و سازمانهای بین المللی کارگری به جایی نرسیده است. ما در حالت مساوی به لحاظ کاری و شغلی نسبت به مردان حقوق بسیار کمتری می گیریم و تازه از اهرم حجاب نیز در محیط کار به عنوان حربه ای برای سرکوب ما کارگران زن استفاده می شود. ما خود متعهد شده ایم که برای تساوی حقوق و برداشتن تبعیض و رسیدن به اهداف و مطالبات طبقاتی مشترک تلاش کنیم. ما در این راه به یاری همه ی کارگر و فعالان کارگری و نهادهای بین المللی کارگری نیاز مندیم. امیدواریم روزی برسد که مسئولان محترم کشورمان رعایت حق و حقوق همه ی کارگران به خصوص کارگران زن را بر طبق موازین پذیرفته شده ی کارگری بین المللی سر لوجه ی کار خود قرار دهند.

با تشکر
اعضای هیات موسس برای تشکیل سندیکای کارگران زن شرکت کیف و کفش زنانه ی مهرانه شوشت

پیام تشکر و همبستگی علی نجاتی
با درود و احترام خدمت تمامی کارگران زحمت کش و انسانهای آزاده ؛
امروز در حالی این پیام و شرح حال را می نویسم که بعد از ۲۵ سال کار و تلاش، بیش از دو سال است که به دلیل دفاع از حقوق عقب افتاده ی خود و دیگر هم طبقه ای هابیم از کار اخراج شده ام اما در مقابل سرمایه داری و نابرابری مقاومت کرده و تن به ذلت نداده و با عزمی راسخ و اعتقادی استوار در پیشبرد اهداف طبقاتی خود ثابت قدم ایستاده ام؛ این در حالی است که خود و خانواده ام نزدیک به سی ماه است که از حداقل حقوق انسانی و معیشتی به عنوان یک شهروند ایرانی محروم هستیم و تنها گناه من این است که به عنوان نماینده ی کارگران از حقوق عقب افتاده ی خود و دیگران دفاع کرده ام.

همان طور که می دانید این همه مشکلات و فشارهای طاقت فرسا تا کنون نتوانسته کوچک ترین مقدار از این کارگاه تولید کننده فرآورده های بتونی مانند سنگ بلوک، تیرچه و بتونهای آماده است و در جاده فلکده - رشت بغل زمین فوتبال میرزا کوچک خان قرار دارد. کارگاه متعلق به بخش

بی حوصلگی و یاس و ناامیدی و خللی در روحیه ی این رفیق شما کارگران وارد کند و این مصمم بودن برای پیشبرد هدف طبقاتی خود را مدیون بزرگی شما عزیزان زحمتکش می دانم و لاغیر.

در مدتی که در زندان بوده ام و نیز در ایام پس از آزادم، شما عزیزان همیشه به این رفیق کارگرتان و خانواده ام لطف و محبتهای خود را ابراز داشته اید؛ در این مدت هیچ گاه احساس تنهایی نکرده ام. علیرغم این که از ناراحتی قلبی رنج می برم اما عشق به شما هم طبقه ای های زحمتکش نه تنها ناراحتی جسمی مرا التیام می بخشد بلکه روح مرا تازه کرده و پرورش داده و من از همیشه قیفاق تر می شوم.

این روحیه سرشار از امید را فقط و فقط از صداقت و رفاقت شما عزیزان کارگر و زحمتکش می دانم.

امید این را دارم که هر چه رو به جلو پیش می رویم این همبستگی طبقاتی روز به روز بیشتر و مستحکم تر از گذشته باشد، زیرا تنها همبستگی و اتحاد و در کنار هم بودن می تواند راه گشای موفقیت و سربلندی ما کارگران باشد. علیرغم تمامی مشکلات موجود و اختلاف نظرهای می توان با گفتگو و نقد و ارتباطات دوستانه همه ی این مشکلات را پشت سر گذاشته و به هدف نهایی خود، یعنی رسیدن کارگران و زحمتکششان به حقوق و مطالبات و خواسته ها و اهداف اساسی خود دست یافت.

در خاتمه می خواهم از تمامی دوستانی که طی این مدت که در بیمارستان بستری بودم و یا بعد از ترخیص از بیمارستان اینجانب را مورد لطف خود قرار داده اند بی نهایت ممنون و سپاسگزار باشم.

امیدوارم که زنده باشم تا از شرمندگی شما رفقا دریام و در بتوانم در شادمانی هایتان جبران نمایم.

به امید آزادی تمامی زندانیان به ویژه کارگران زندانی
با آرزوی پیروزی و سربلندی برای تمامی کارگران
علی نجاتی

کارگر اخراجی و عضو هیات مدیره ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
سوم مرداد ماه ۱۳۹۰
خوزستان - شوش

گزارش کوتاه فعالان ضدسرمایه داری گیلان از

عمران البرز و نوپوش

عمران البرز
این کارگاه تولید کننده فرآورده های بتونی مانند سنگ بلوک، تیرچه و بتونهای آماده است و در جاده فلکده - رشت بغل زمین فوتبال میرزا کوچک خان قرار دارد. کارگاه متعلق به بخش

خصوصی و سهامدار عمده آن فردی به نام فراهانی است. بهار دوست سهامدار دیگر این شرکت مدیرعامل است. ساعت کار روزانه از ۸ صبح شروع می شود و ۸ ساعت است، البته اضافه کاری اجباری هم وجود دارد. قبلاً شیفت کار روزانه ۱۲ ساعت بود. در حال حاضر دستمزد کارگران با مزایا ماهیانه ۴۰۰ هزار تومان است که قبلاً ۶۰۰ الی ۷۰۰ هزار تومان بود. تعداد کارگران ۷۰ نفر است که همگی با قرارداد موقت کار می کنند. بیشتر کارگران از اهالی اطراف مانند فلکده، رشت، جیرده، آقاسید شریف و ... هستند.

نوپوش

در گزارش قبلی از کارخانه دوزندگی نوپوش، خبر اعتصاب کارگران نوپوش را به اطلاعات رساندیم. طبق آخرین خبر قرار بود که شفایی مدیرعامل ضدکارگر در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۵ بخش دیگری از مطالبات معوقه ۸ ماه دستمزد کارگران و عیدی و پاداش و مزایای پایان سالهای ۸۸ و ۸۹ را به کارگران بپردازد که در تاریخ مذکور شفایی ضدکارگر به هریک از ۲۵۰ کارگر که بیشترشان زن و سرپرست خانوار هستند نفری حدود ۳۰۰ هزار تومان پرداخت کرد و هنوز کلیه مطالبات معوقه کارگران به جای خود باقی است. علیرغم مقاومت کارگران و اعتصاب ۲۰ روزه آنان در تیرماه، کارفرما فقط وعده سرخرمن داده است و کارگران به علت فشار مالی برای تامین حداقل معیشت زندگی مجبور به کار شده اند. یادآوری می کنیم که این کارخانه وابسته به کارخانه نساجی ایران برک و متعلق به بخش خصوصی است. محصولات کارخانه کت و شلوار و پیراهن از پارچه های تولید شده در نساجی ایران برک است. کارگران همگی با قرارداد موقت کار می کنند.

پیشنهاد ما فعالان ضدسرمایه داری به کارگران شریف و آگاه و مبارز نوپوش این است که از طریق مجمع عمومی دست به تشکیل شورای انقلابی کارگری بزنند. ما از کارگران کارخانه های دیگر چه در شهر صنعتی رشت و چه سایر کارخانه های گیلان و ایران صمیمانه می خواهیم از کارگران نوپوش و خواسته های برحق شان حمایت کنند. خبر اعتصاب آنان را به گوش دیگران برسانند و تجربیاتشان را در اختیار این کارگران مبارز قرار دهند. فعالان ضدسرمایه داری گیلان - ۱۹ مرداد ۱۳۹۰

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

رشد اقتصادی و مهار تورم، رویای واقعیت یافته روی کاغذ

جعفر پویه

مقدمه:

سالهاست که همدستی و همراهی بعضی از نهادهای بین المللی با رژیم جمهوری اسلامی را شاهدیم. سازمان جهانی کار با پذیرفتن نهادهای سرکوبگری همچون "خانه کارگر" رژیم ساخته و شوراها را اسلامی کار در نشستهای سالانه، به این نهادهای حکومتی رسمیت داده و آنان را جانشین نمایندگان تشکلهای واقعی کارگران ایران کرده است.

همچنین نهاد حقوق بشری سازمان ملل با چشم بستن به روی حقوق پایمال شده زندانیان سیاسی و جنایی و بیان اما و اگر در مورد قتل عام سال ۶۷ و معما سازی در مورد جنایت کشتارهای جمعی سالهای دهه ۶۰ از دیگر نمونه قابل ذکر است. هرچند نهادهای بسیاری را می توان نام برد که بزنگاههای مختلف جانب رژیم و حکومت جنایتکار را گرفته و تلاش به توضیح و توجیه عمل خود کرده اند.

آمار سازی یا سیاسی کاری؟

اما آمار و ارقام ساختگی و پذیرفتن آن توسط صندوق بین المللی پول از عجایبی است که باعث بهت و حیرت بسیاری از اقتصاددانان شده است. چرخش یکباره صندوق بین المللی پول در ارایه آمار و بازپس گیری گزارش منتشره خود درباره وضعیت اقتصادی رژیم پس از مسافرت کارشناسان این نهاد به تهران را می شود معجزه دانست. اما خواب نما شدن گزارشگران صندوق بین المللی پول و تایید گزارشات یک جانبه و مغرضانه دولت در مورد شرایط اقتصادی ایران چیزی نیست که بشود آن را دستکم گرفت. بند و بست و آمار سازی، همدستی در تایید گزارشات یکجانبه، تایید دروغهای سردمداران رژیمی ستم پیشه و روبراه نمایاندن اقتصاد یکسر بر هم رومییده رژیم، بخشی از این معجزه بند و بست است. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ناظر بر این شامورتی بازی نمی خواهند بدانند که اقتصاددانهای زبردست ایرانی چه در داخل و چه در خارج از کشور همه تحولات را زیر نظر دارند و با دقت می توانند بسیاری از نکته های پنهان در پس آمار و یا اظهار نظر یک مقام سیاسی برای توجیه وضعیت را نمایان کنند. اگر ظاهر صندوق بین المللی پول هم سیاسی بود و در بند و بست آشکار با سیاستمداران عمل می کرد، شاید می شد پذیرفت که تلاش می کند تا از این ستون به

آن ستون شاید فرجی حاصل شود. اما نهادهای مالی و اقتصادی که گزارشات آن مبنای بسیاری از تحلیلهای اقتصادی و برآورد وضعیت برای بسیاری از کارشناسان قرار می گیرد؛ خود را تبدیل کرده است به نهادهای سیاست باز که در پشت صحنه بدون توجه به چشمهای ناظر بر رفتار گزارشگرانش، آمار و ارقام دروغ منتشر می کند. حال دیگر بدون هیچ اما و آگری می شود گفت صندوق بین المللی پول با آن گذشته خاکستری، نهادهای سیاسی و بند و بست چی است و آمار و ارقامش هم به درد کسانی می خورد که می خواهند موقعیت اسفبار خود را توجیه پذیر و یا نه چندان بد جلوه دهند. و گرنه این گونه رقم پشت سرهم کردن و امضا زیر آمار منتشره دولت دروغگو و شارلاتان احمدی نژاد گذاشتن، نه تنها صندوق بین المللی پول را بی حیثیت تر می کند، بلکه نشان می دهد که پشت این گزارشگر فرستادن و ۱۲ روز آب و هوا خوری، مقاصد دیگری نهفته است.

چرایی دروغ بودن آمارها

کمتر کسی است که با معادلات اقتصادی سر و کار داشته باشد و گوشه چشمی هم به وضعیت اقتصادی رژیم ولایت و با این وجود بپذیرد که اوضاع اقتصادی کشور آن گونه که صندوق بین المللی پول می گوید، روبراه است. منهای افت تولید نفت به علت خروج شرکتهای خارجی از ایران به دلیل تحریم، سیر نزولی قیمت جهانی آن نیز می گوید که درآمد دولت ایران نسبت به سالهای گذشته کمتر شده است. به این وضعیت، فشارها و تحریمهای اتحادیه اروپا و آمریکا نیز اضافه می شود که فروش نفت رژیم در بازار جهانی را با مشکل روبرو کرده است. همزمان، تحریم بانکی باعث شده تا ایران نتواند درآمد حاصل از فروش نفت خود را از طریق سیستم بانکی منتقل کند. از دست رفتن مشتریهای نفتی از یک سو و عدم توان انتقال نقدینگی از سوی دیگر، مشکلاتی است که اقتصاد وابسته به نفت رژیم جمهوری اسلامی با آن دست به گریبان است.

هرچند مبنای بسیاری از ارقام سازبها و نمایه های رشد رژیم در بخش نفتی قرار دارد، اما نگاهی به نشریات و روزنامه های داخل کشور که گزارش خشکسالی و کمی بارش از یکسو و خانه خرابی و ورشکستگی اقتصادی بسیاری از کشاورزان را از سوی دیگر گزارش می کنند، ثابت می کند که

رژیم در بخش کشاورزی نه تنها نتوانسته همان حداقلهای گذشته را حفظ کند، بلکه افت کیفی و کمی بخش کشاورزی اظهر من الشمس است. واردات وسیع میوه، تیشه به ریشه حیات ضعیف کشاورزی است که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت. به جز بخش کشاورزی، دامداری کشور نیز وضعیت اسفناکی را می گذراند. خشکسالی بخش دامداری سنتی و بیابانی را زمینگیر کرده و عدم دسترسی دامداران صنعتی به علوفه و تغذیه های دامی و بالا رفتن هزینه ها به دلیل قیمت بالای انرژی که در طرح هدفمندی یارانه ها آزاد سازی شده، این بخش را نیز کمر شکن کرده است. مشکل صدور گاز و تلاش برای دسترسی به بازار جهانی از طریق عراق و سوریه و ناکامی در گسترش میدانهای گازی این بخش از صنعت نفت را نیز رشد یافته نشان نمی دهد.

صنایع دستی که وضعیتش چندان چنگی به دل نمی زند و فرش ایران مدتهاست که به دلیل وجود رقیبهای جدی و قیمت تمام شده کمتر، جایگاه خود را در بازار جهانی از دست داده است. صنایع غذایی به جز عراق که بسیاری از این بازار نیز توسط ترکیه اشغال و مال خود شده، تنها افغانستان و تعدادی از کشورهای شمالی را در لیست دارد که آنهم رشدی را در پرونده ندارد که هیچ، در حال از دست رفتن است.

صنایع داخلی به هزار دلیل گفته و ناگفته با بحران روبرو است. به گزارش منابع رژیم، از کمیسیون اقتصادی مجلس آخوندی تا بانک مرکزی، بسیاری از کارخانه ها یا تعطیل شده اند و یا با ظرفیت پایین "کمتر از نصف" کار می کنند. رشد بالای بیکاری و افت تولید داخلی مکمل یکدیگر در یک بحران بزرگ هستند. به این سیاهه اضافه کنید بحران پولی کشور و مکافات بانکهایی را که سرمایه های آنها توسط کلاهبرداران وابسته به پایوران حکومتی غارت شده و حاضر به باز پرداخت دیون خود نیستند. همینطور سیر صعودی رشد ارزش و برابری ارزهای خارجی با پول ملی و گرفتاری بخش مسکن در چنبره رکود از دیگر پارامترهای وضعیت بحرانی اقتصاد کشور است.

تاثیر معجزه هزاره سوم

اکنون با یک سووال بزرگ از صندوق بین المللی پول باید پرسید، کجای این

اقتصاد و بردارهای آن صعودی بوده که چشم اقتصاددانهای داخلی و ناظران خارجی آن را ندیده است؟ چگونه هیات صندوق بین المللی پول به ریاست "دومینیک کیوم" در یک اقامت ۱۲ روزه در تهران موفق می شود چیزی را کشف کند که باعث تعجب همه ناظران شود؟

این هیات در بیانیه ای که در پایان دیدار خود از تهران انتشار داده، اشاره می کند که با توجه به اطلاعات و گفت و گو با مقامات ایرانی، پیش بینیهای کلان اقتصادی خود را مورد تجدید نظر قرار داده است و می نویسد: "با وجود افت قیمت نفت در سال ۱۳۸۸، رشد تولید ناخالص داخلی واقعی به میزان تخمینی ۳،۵ در صد رسید که این نشانگر رشد قوی تولیدات غیر نفتی و محصولات کشاورزی استثنایی است. ضرب آهنگ رشد مثبت در سال ۱۳۸۹ نیز ادامه داشت."

همچنین این گزارش برای سال ۱۳۹۰ به جای رشد صفر درصد که در گذشته منتشر کرده بود، ادعای نرخ رشد ۲،۵ درصدی دارد. به غیر از این، بیانیه صندوق بین المللی پول می نویسد: "هیات صندوق بین المللی پول، مقامات ایران را به دلیل موفقیت زود هنگام در اجرای برنامه بلند پروازانه اصلاح یارانه ها مورد تحسین قرار داد."

عجب! پس این "هزاره سوم" معجزات عجیبی دارد که تا مقامهای صندوق به چشم خود ندیده بودند، باور نمی کردند. حال که چشم شان به آن روشن شده، عذرهای بدتر از گناهی می آورند که مرغ پخته را به خنده می اندازد. "راتنا ساهای"، یکی از همین ایمان آوردگان به معجزه در صندوق بین المللی پول می گوید: "دو عامل کلیدی باعث شد صندوق نرخ رشد ایران را بالا ببرد: نخست رشد استثنایی بخش کشاورزی در دو سال گذشته و دوم تاثیر قیمت نفت بر اقتصاد ایران."

اکنون می شود باور کرد که دنیا احمدی نژادی شده است. یعنی، این ویروس آنچنان مسری است که "راتنا ساهای" نمی داند که هیچ کسی، حتی مقامهای رسمی و متولی کشاورزی رژیم ولایت فقیه نیز چنین یاهو هایی را درباره اوضاع کشاورزی کشور بهم نمی بافت. نابودی کشاورزی کشور به دلایل مختلف به ویژه خشکسالی و خانه خرابی کشاورزان و تخلیه بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک بخشی

رشد اقتصادی و مهار تورم، رویای واقعیت یافته روی کاغذ

بقیه از صفحه ۸

از معضلاتی است که رژیم با آن دست به گریبان است. بهتر نبود مقام مسوول یاوه بافی در صندوق بین المللی پول حداقل نگاهی به گزارشات روزنامه ها و نشریات داخل کشور می انداخت تا دلیل دیگری برای توجیه دست و پا می کرد؟

همچنین این "راتنا ساهای" به تازگی تاثیر قیمت نفت بر اقتصاد ایران را کشف کرده و آن چنان از این موضوع خوشحال است که نمی داند افت تولید داخلی و عدم دسترسی آسان به بازار و خروج شرکتهای خارجی و عدم سرمایه گذاری در توسعه میدانهای نفتی، باعث افت تولید نفت شده و اقتصاد ایران این حامی همیشگی خود را این روزها کمتر به عنوان حمایتگر در پشت سر دارد و نگران است.

از اظهارات بیشتر شبیه به شوخی سخنگوی صندوق که بگذریم، موضوع "موفقیت زود هنگام در اجرای برنامه بلند پروازانه اصلاح پارانه ها" که صندوق در بیانیه اش مقامهای رژیم را به خاطر آن با تمام وجود تحسین می کند، بیش از همه جالب توجه است. بدیهی است که طرح قطع سوبسید کالاهای اساسی و آزاد سازی قیمتها، یا همان طرح نو - لیبرالی بازار آزاد، از طرحهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است که احمدی نژاد اقدام به اجرای آن کرده است. آنچه باید در اجرای این طرح مورد تشویق صندوق قرار گیرد، بی پروایی در اجرا، عدم توجه به وضعیت مردم و گوش به فرمانی به توصیه کنندگان طرح است، نه "موفقیت زود هنگام". اگر قطع یکباره سوبسیدها و گرانی سرسام آور کالاهای اساسی مردم به ویژه انرژی و سوخت و به خاک سیاه نشانیدن بسیاری از مردم "موفقیت" نامیده می شود، پس صندوق بین المللی پول حق دارد. اما مردمی که هر روزه با قبضه های نجومی انرژی روبرو می شوند، آنانی که دستمزدشان حتا کفاف اجاره بهای مسکن شان را نیز نمی دهد و برای زنده ماندن نیاز دارند کارهای اضافه انجام دهند، مدعی هستند که این نه تنها موفقیت نیست، بلکه شقاوت، بی شرمی و رذالت است. این آن چیزی است که صندوق بین المللی پول بر آن صحنه می گذارد و پای آمارهای دست ساز دولت احمدی نژاد را امضا می کند تا جهانی را به تعجب وادارد.

دلایل بی پاسخ

حال بگذارید به بعضی از آمار و ارقام سازی دولت امام زمانی نگاهی بیندازیم

تا ببینیم شیوه بر آمدن این معجزه چگونه است. به نوشته روزنامه ابتکار در ۳ مرداد "گزارشهای مانده تسهیلات بانکهای کشور که بانک مرکزی آنها را منتشر می کند، نشان می دهد در پایان اردیبهشت ماه امسال، میزان تسهیلات بانکی به ۳۳۴ هزارمیلیارد تومان رسیده و در مقایسه با ۳۲۴ هزارمیلیارد تومان سپرده جذب شده، در عمل به ازای هر ۱۰۰ تومان سپرده جذب شده، سیستم بانکی معادل ۱۰۳ تومان تسهیلات ارایه داده است."

عنايت دارید! سیستم بانکی کشور به ازای هر ۱۰۰ تومان سپرده جذب شده، ۱۰۳ تومان وام داده است. این در منطق اقتصادی یعنی ورشکستگی و هیچ تعریف دیگری ندارد. اما این همه ماجرا نیست. مطلب فوق می نویسد: "اما براساس آخرین اظهارات رییس کل بانک مرکزی، میزان معوقات بانکی طی ماههای ابتدای سال ۹۰ کاهش یافته و به حدود ۴۲،۷ هزارمیلیارد تومان رسیده. این رقم در مقایسه با کل تسهیلات ارایه شده در پایان اردیبهشت ماه نشان می دهد نسبت معوقات از ۱۸ درصد به ۱۲،۸ درصد کاهش پیدا کرده است که خبر خوبی می تواند باشد. اما این کاهش حدود ۴ درصدی میزان معوقات بیش از آن که ناشی از کاهش میزان معوقات بوده باشد، شاهدهی بر رشد میزان تسهیلات ارایه شده است؛ زیرا درحالی که خبر از کاهش ۳،۳ هزارمیلیاردتومانی میزان معوقات داده می شود، می بینیم میزان تسهیلات ارایه شده بالغ بر ۱۵،۴ هزارمیلیارد تومان افزایش پیدا کرده است." به زبان ساده، برای اینکه تراز بانکی با رقم سازی مثبت شود، چون معوقات بانکی بازگشت نکرده، بنابراین بانکها شروع می کنند به دادن وامهای بیشتر و با این شیوه تراز ظاهری داده ها را بر اساس درصدگیری مثبت می کنند. اما واقعیت این است که بانک ورشکسته از محل موجودی نداشته به قول بانک مرکزی "تسهیلات" می دهد. حال چه کسانی این تسهیلات یا وامهای کلان را دریافت می کنند؟

مقاله مربوطه همچنین می نویسد: "رکود فعالیتهای اقتصادی باعث شده تا گزینه های سرمایه گذاری برای صاحبان نقدینگی کاهش پیدا کند و همین مساله خروج سپرده ها را از سیستم بانکی کاهش داده؛ ولی درمقابل شاهد رشد سپرده های مدت دار در مقابل سپرده های جاری هستیم. این مساله برای سیستم بانکی به معضلی دیگر بدل شده."

تفسیر حرف بالا این است که همان بخش سپرده های جذب شده به سیستم بانکی نه به دلیل جاذبه کار بانکی بلکه به دلیل رکود وارد بانکها می شود تا از همان حداقل بهره برخوردار شود. همزمان، کسانی که همین پولها را به عنوان وام از سیستم بانکی دریافت می کنند، به دلیل پایین تر بودن نرخ بهره از نرخ تورم، به طور خود به خودی با در اختیار گرفتن آن مبلغ کلانی سود به جیب می زنند اما هم اینها وامهای دریافتی خود را نه تنها به بانکها باز نمی گردانند، بلکه با هزار دوز و کلک آن را به جیب می زنند. حال سیستم بانکی از یک طرف اصل سرمایه را به وام گیرنده باخته، سودی از جانب آنها دریافت نکرده که هیچ بلکه مجبور است سود سپرده گذارانش را نیز پرداخت کند. با این حساب آن که در این میان مفقود شده، پرتقال فروش است. بانکی که آه در بساط ندارد، سپرده گذاری که توقع سود دارد و وام گیرنده ای که متوقع بخشش بدهی!

این است نمایه رشد ۲،۵ درصدی صندوق بین المللی پول، حداقل در سیستم بانکی.

معمای اقتصادی

حال به یک معمای دیگر توجه کنید. روزنامه ابتکار در ۲۵ مرداد مطلبی دارد درباره نقدینگی کشور. این مطلب معتقد است که در دو ماهه ابتدایی سال جاری رشد نقدینگی نشان می دهد که نقدینگی نه تنها از سیستم بانکی خارج شده، بلکه پولی که خود بانکها تولید کرده اند هم به این سیستم بازنگشته است. این مقاله می نویسد: "نقدینگی کنونی کشور ۳۰۰ هزار میلیارد تومان است که مطابق معمول، ۲۶۰ تا ۲۷۰ هزار میلیارد تومان آن در قالب سپرده های اشخاص حقیقی و حقوقی در بانکها سپرده گذاری می شود. حال اگر میانگین سودی که از سوی نظام بانکی به این حسابها پرداخت می شود را سالانه ۱۲ درصد فرض کنیم، خود سیستم بانکی سالانه رقمی حدود ۳۲ هزار میلیارد تومان پول به نقدینگی کشور اضافه می کند.

با تقسیم این عدد بر ۱۲ ماه سال مشخص می شود که عددی بیش از ۲۶۵۰ میلیارد تومان در هر ماه از سوی نظام بانکی باید به نقدینگی جامعه اضافه شود. یعنی باید برای دو ماه ابتدایی سال بیش از ۵۳۰۰ میلیارد تومان به نقدینگی جامعه اضافه می شد و شاهد رشد حدود ۰،۷۵ درصدی نقدینگی، فقط از محل پرداخت سود بانکی می بودیم، اما رشد کل نقدینگی تنها ۰،۳ درصد بوده است.

این اتفاق در حالی افتاده که تمامی عوامل رشد نقدینگی در این مدت فعال بوده اند؛ در این مدت دوماهه، دولت هم از بودجه هزینه کرده است و بخشی از رشد نقدینگی متعلق به آن است. پرداخت پارانه نقدی هم که از طریق بدهی دولت به بانک مرکزی انجام شده و همچنین بدهی سرسام آور بانکهای تخصصی به دولت، همگی عواملی برای رشد نقدینگی بوده اند. پس چه شده که رشد نقدینگی ۰،۳ درصد برآورد شده است؟

در صندوق بین المللی پول که هیات آن رشد نقدینگی را برای سال جاری ۲۶،۷ درصد پیش بینی کرده، آیا کارشناسی برای این سوال پاسخی دارد؟ چطور چنین مساله به این مهمی را یک روزنامه یومیه می بیند، اما کارشناس صندوق بین المللی پول نمی بیند؟ مشکل کجاست و چرا؟

تاثیر مخرب قطع سوبسیدها بر تولید

در مورد بخش مسکن که یکی از مُسکِنهای اقتصادی برای فرار دولت است زیاد اشاره نمی کنم. اما همین قدر باید گفت که در این بخش قیمتها همچنان رو به بالا در حال حرکت است. بدون این که تبادلی انجام گیرد. رکود بازار مسکن آن چنان نفس شیوه شوک درمانی را گرفته که این گرهِ پیچ در پیچ به آسانی گشوده نخواهد شد. یکی از دلایل مفقود شدن وامهای بانکی و راکد ماندن آنها و ناتوانی وام گیرنده ها در بازپرداخت، رکود در این بخش است؛ چیزی که هیات کارشناسی صندوق آن را نمی بیند زیرا زرق و برق قطع سوبسیدها و چرب زبانی و چیزی بیشتر مقامات رژیم، کور رنگی ای می سازد که نتیجه آن گزارش سراسر دروغ هیات صندوق از تهران از آب در می آید.

اما از همه بدتر وضعیت کشاورزی و دامداری است. اوضاع این بخش به حدی بحرانی و خراب است که صدای بسیاری از متولیان امر را نیز در آورده است. یکی از دلایل این بحران، شرایط اقلیمی است. بروز خشکسالی که حاصل عدم رعایت توسعه پایدار و تخریب دایمی محیط زیست است، باعث شده که کمر بسیاری از دامداران و کشاورزان بشکند. مدیرکل مدیریت بحران استان یزد می گوید: "با نگاهی گذرا به سابقه خشکسالیهای ۱۵ سال اخیر در استان یزد و اثرات این پدیده می توان گفت که استان یزد در سال زراعی ۹۰ - ۸۹، سخت ترین و طولانی ترین دوره خشکسالی صد سال اخیر را می گذراند."

به غیر از این، با گذشت بیش از ۷ ماه از اجرای طرح هدفمندی پارانه ها، کشاورزان تنها از دولت وعده شنیده اند بقیه در صفحه ۱۰

رشد اقتصادی و مهار تورم، رویای واقعیت یافته روی کاغذ

بقیه از صفحه ۹

و هیچ کدام از تسهیلات وعده داده شده را دریافت نکرده اند. دولت بنا بود به کشاورزان وام‌های کم بهره برای جبران افزایش قیمت حامل‌های انرژی بدهد. همچنین از وام‌های بلاعوضی که دولت برای کشاورزان تعیین کرده بود نیز خبری نیست. در این مورد روزنامه ابتکار ۱۲ مرداد می نویسد: "در آغاز اجرای هدفمندی یارانه‌ها دولت اعلام کرده بود که علاوه بر کمک‌های بلاعوض به کشاورزان، تسهیلاتی با بهره کم هم در اختیار این بخش قرار می‌گیرد که ۵۵ میلیون تومان به هر مرغداری، ۴۴ میلیون تومان برای بخش صیادی و ۵۰۰ میلیون تومان اعتبار برای بخش دام و طیور از جمله این تسهیلات کم‌بهره بوده است. همچنین وزیر جهاد کشاورزی وعده داده بود که پرداخت یارانه نهادهای کشاورزی، تسهیلات خرید و تامین نقدینگی حامل‌های انرژی، تسهیلات اصلاح ساختارها و تسهیلات تعویض تراکتورها به این بخش اختصاص می‌یابد. وی به پرداخت اعتبار تا سقف یک میلیارد ریال با کارمزد ۴ تا ۶ درصدی با بازپرداخت طولانی مدت برای اصلاح ساختار حامل‌های انرژی و مصرف آب هم اشاره کرده بود. اما تاکنون به جز پرداخت ۱۹ درصدی تسهیلات به واحدهای مرغداری و برخی از بخش‌های کشاورزی، اغلب زیرمجموعه‌های این بخش تسهیلات دریافت نکرده‌اند و وام‌های بلاعوض بخش کشاورزی هم تاکنون پرداخت نشده است."

با این حساب دولت مشت‌های ادعا و حرف تحویل کشاورزان، دامدارها، مرغداریها و صیادان داده است. روزنامه ابتکار ۲۲ مرداد نیز می نویسد: "بعد از حذف یارانه شیر و به تعبیر مسوولان هدفمند کردن آن، بسیاری از کارشناسان به عواقب اجرای این طرح هم برای مصرف‌کنندگان و هم برای دامداران و تولیدکنندگان محصولات لبنی هشدار دادند. به گفته بسیاری از کارشناسان، هم‌اکنون بیشتر دامداران به آن سوی مرزها چشم دوخته‌اند. البته عده‌ای نیز با اوضاع موجود دام‌های خود را راهی کشتارگاه کرده‌اند... برخی از تولیدکنندگان مطرح لبنیات با توجه به آن که دولت هنوز مطالبات دامداران را پرداخت نکرده، با مشکل نقدینگی مواجه شده و حتی درصدد حذف خط

تولید شیر خود هستند. حذف یارانه شیر بسیاری از دامپرورها را تعطیل کرد."

رشد استثنایی کشاورزی؟

همین روزنامه در ۲۴ مرداد می نویسد: "نازه‌ترین آمار گمرک ایران از افزایش واردات میوه در ۴ ماهه نخست امسال خبر می‌دهد، به طوری که از ابتدای سال ۹۰، ۴ هزار تن سیب وارد کشور شده است، درحالی‌که بسیاری از تولیدکنندگان داخلی، محصول شان روی دست شان مانده و بازار مناسبی برای عرضه ندارند. در این مدت ۳۰۸ هزار تن میوه وارداتی به کشور، ۱۴۵ میلیون ۶۳۲ هزار دلار قیمت داشته است، درحالی‌که واردات سال گذشته، ۲۷۹ هزار و ۷۵۸ تن بوده و ۹۴ میلیون و ۲۱۳ هزار دلار هزینه داشته است... هم‌اکنون هلو از ترکیه می‌آید و سیب از آمریکا و شیلی. پرتقال از مصر وارد می‌شود و موز حتی از اکوادور. باقی میوه‌ها هم یا پاکستانی هستند یا چینی. امارات، سریلانکا، مالزی، فیلیپین و بسیاری کشورهای دیگر هم هریک سهمی در این بازار دارند. میوه‌های ایرانی هم بر شاخه‌های درختان آن قدر می‌ماند تا خشک شده و بیفتند یا خوراک کلاغها شوند. درعوض وزارت بازرگانی اعداد و ارقام رو می‌کند که صادرات ما بیشتر از واردات است. همه نوع میوه وارد می‌کنیم و سیب و کیوی صادر می‌کنیم. به این ترتیب باغداران چاره‌ای ندارند غیر از این که به درختان به‌ثمرنشسته چشم بدوزند و از بین رفتن محصولشان را تماشا کنند."

حالا معنی "رشد استثنایی بخش کشاورزی در دو سال گذشته" که سخنگوی صندوق ادعا میکند را فهمیدید؟

اینگونه کارشناس صندوق بین المللی پول نقش وارونه می‌زند و نابودی و به خاک سپاه نشستن کشاورز ایرانی را "رشد استثنایی" گزارش می‌کند. چه می‌شود گفت با دهانی که از تعجب باز می‌ماند؟

با اشاره به یک مورد دیگر، دفتر این مثنوی هزار من کاغذ را می‌بندم. اما دهان یاره گوی مرکز سیاست‌سازی ضد مردمی صندوق بین المللی پول که توصیه کننده طرح ضد ملی

و مردمی حذف یارانه هاست را به این آسانی نمی‌شود بست.

کسر بودجه

پس از انتشار فصلنامه اقتصادی بانک مرکزی که در آن آخرین گزارش از وضعیت اقتصادی در سال گذشته درج شده، اشاره می‌شود که دولت با کسر بودجه بیش از ۲۶ هزار میلیارد تومانی مواجه بوده است. پس از اعلام رشد اقتصادی صفر درصد از سوی صندوق بین المللی پول، مسوولان حکومتی اعلام می‌کنند که رشد اقتصادی ایران بالا بوده است. این درحالی است که طبق اعلام مراکز آماری رژیم، کسری بودجه در ۹ ماهه سال گذشته به مرز ۲۲ هزار میلیارد دلار رسیده بود. خبرگزاری حکومتی فارس می‌نویسد: "در حالی مجموع درآمدهای دولت در بودجه سال ۸۹ بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده بود که در ۹ ماهه سال گذشته بیش از ۲۳ هزار و ۸۴۴ میلیارد تومان آن محقق شد. از مجموع این درآمدها، ۱۸ هزار و ۸۳۹ میلیارد تومان از محل مالیات و مابقی از سایر درآمدها محقق شده است."

با این حساب دولتی که با کسر بودجه روبرو است، چگونه می‌تواند نرخ رشد ۳٫۵ درصدی صندوق را توضیح دهد؟

دروغگوی هیات صندوق

و دیگر این که یکی از نشانه‌های رشد ثبات بازار، یکسان بودن نرخ ارز در بانک و صرافیهاست. منهای تفاوت قیمت بسیار زیاد این دو با یکدیگر، بند بازی و بالا و پایین پریدن ارزهای خارجی روی طناب بانک مرکزی و بازار، نشانه هر چیزی است به جز ثبات اقتصادی و رشد آن. کاش کسی مسیر چهار استانبول را به هیات نمایندگان صندوق بین المللی پول نشان می‌داد، تا خود شاهد آن چه در بازار ارز می‌گذرد بودند و چنین گزارشی را منتشر نمی‌کردند؛ همانگونه که بانک مرکزی جمهوری اسلامی آمار نرخ رشد کشور را منتشر نمی‌کند.

گزارشگران صندوق بین المللی پول نشان می‌دهند که هیچگونه استقلالی ندارند و بنا به مصلحت دست به آمار سازی زده‌اند. آنها با آمار سازان دولت احمدی نژاد همدست شده‌اند تا شاید برای این پادو مجری طرحشان آبرویی بخرند. مابقی احتمالات به عهده شما خوانندگان، زیرا رژیم جمهوری اسلامی ثابت کرده است در این گونه موارد بسیار گشاده دست است.

حراج هواپیمایی ملی ایران "هما"، یک تیر و دو نشان

لیلا جدیدی

فراسوی خبر ۱۷ مرداد

فروش ۵۵ درصد سهام "هما" و واگذاری آن به "مشتریان استراتژیک" از سوی سازمان خصوصی سازی جمهوری ایران اعلام شد. خریداری می‌تواند اقدام به تغییر نام و علامت تجاری هما کند. با این حساب مدیریت جهانی احمدی نژاد با یک تیر دو نشان را هدف گرفته است: واگذاری هواپیمایی ملی به "برادران قاچاقچی" و زیر آبی رفتن تحریم‌های بین المللی!

بنا به قوانین بوری حکومت، فقط شرکت‌هایی حق ورود به بازار اوراق بهادار را دارند که به مدت ۳ سال سود آور باشند. این در حالیست که پیشتر، آمار زیانهای این شرکت میلیاردها تومان اعلام شده بود و زیان دهی یکی از چالشهای آن در امر خصوصی سازی به شمار می‌رفت. اکنون با وارونه کردن پروسه یعنی، بالا بردن قیمت خدمات و پرداخت ضرر از سوی دولت و تصور دور زدن تحریمها، امکان پولساز شدن آن جعل شده است. سازمان خصوصی سازی "مشتریان استراتژیک" سهام را متقاضیانی توصیف کرده است که "قبلاً تاییدیه سازمان خصوصی سازی را دریافت کرده" و "اهلیت مالی و فنی آنها" مورد تایید این سازمان قرار گرفته است.

اما دلیل واگذاری ۵۵ درصد سهام این است که سهامدار ۵۵ درصدی، مالک اصلی شرکت محسوب شده و می‌تواند نام و لوگوی آن را تغییر دهد. این تغییر تابلو ترفندی شکست خورده برای بیرون رفتن از زیر بار تحریم‌های بین المللی است. جمهوری اسلامی تحت تحریم‌های آمریکا نه می‌تواند به قطعات هواپیما و فناوریهای پیشرفته و نه به هواپیماهای آمریکایی یا هواپیماهایی که آمریکا در تولید آن نقش داشته، دست پیدا کند. در همین حال برخی کشورهای اروپایی نیز در چارچوب تحریم‌های یکجانبه از تحویل سوخت به هواپیماهای دولتی جمهوری اسلامی خودداری می‌کنند. تحریمها نه تنها بدین لحاظ خسارات سنگینی به جمهوری اسلامی وارد کرده، بلکه بسیاری از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و شرق آسیا نیز از این موقعیت استفاده کرده و در فقدان پیشرفت هواپیمایی ایران، درآمدهای کلانی داشته‌اند. حتی تعمیرات هواپیماها به کشورهای دیگر منتقل شده که ضررهای جمهوری اسلامی را به میلیاردها دلار می‌رساند. از این روست که تصور می‌شود با تغییر نام این شرکت و خصوصی سازی ظاهری می‌توان از زیر بار تحریمها خلاصی یافت.

این راه را در گذشته نیز رژیم با تاسیس شرکت‌های هواپیمایی شبه دولتی و پوششی مانند ماهان، کیش ایر و کاسپین آزموده است ولی وابستگی این شرکتها به دولت و به خصوص نهادهای نظامی عیان تر از آن بود که بتواند آنها را از زیر تیغ تحریمها به سلامت عبور بدهد.

احمدی نژاد پیشتر در سخنانی سخفیانگفته بود "تحریمها استقامت و استقلال ایران را بالا می‌برد" و به "گسترش تولیدات داخلی و جهانی شدن تولیدات ایران" کمک خواهد کرد. این مدیریت حکومتی است که به جای حل مشکل و دست کشیدن از ساخت سلاح هسته‌ای، با حرافتی، دو دوزه بازی و حراج سرمایه‌های ملی روزمرگی می‌کند.

جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۱۴)

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- * اکتبر ۲۰۱۱ در میدان آزادی واشنگتن، "انقلاب شما، انقلاب ماست"
- * اسرائیل، جنبش "عدالت اجتماعی" منهای فلسطینیها
- * انقلاب مصر، ترکیب سیاسی، دسته بندیهای مذهبی
- * معترضان مصری: "نه به دولت نظامی، نه به حکومت اسلامی"
- * سوریه، مبارزات پیگیر و سرنوشت ساز

* اکتبر ۲۰۱۱ در میدان آزادی واشنگتن، "انقلاب شما، انقلاب ماست"

با الهام گیری از خیزشهای دلیرانه مردم تونس، مصر، بحرین، یمن، یونان، اسپانیا و دیگر نقاط جهان، مردم آمریکای شمالی نیز برای جنبش ۲۰۱۱ در "میدان آزادی" واشنگتن گردهم خواهند آمد تا صدای خود برای صلح و عدالت اجتماعی را به گوش کاخ سفید و سیاستگزاران برسانند.

همزمان با ده ساله شدن جنگ افغانستان در ماه اکتبر، "در این ماه ما نشان می دهیم که انقلاب شما انقلاب ماست. امپراتوری آمریکا از خودگردانی و استقلال و عدالت اقتصادی جلوگیری می کند. ما تنها در اتحاد با هم می توانیم به اهداف همگون مان دست پیدا کنیم."

این بخشی از بیانیه فعالان آمریکایی است که خود را برای اعتراضات بزرگی در ماه اکتبر با عنوان "ماشین را متوقف کنیم! دنیای تازه ای بسازیم"، آماده می کنند. تاکنون بیش از هزار سازمان، گروه و شخصیت‌های شناخته شده بدین فراخوان پیوسته اند و برای بسیج نیروهای خود تلاشها را آغاز کرده اند.

اعتراضات فراگیر شده و جزایر آرامش حکومت‌های مستبد و غارتگر در مسیر توفانهای بنیان برانداز انقلابات قرار گرفته است. دامنه اعتراضات به طور پیوسته گسترده تر می شود و به سرعت شعله های آن به کشورهایی که خارج از حدس و گمان بود، کشیده می شود. چه کسی می توانست گمان برد که خیزشهای مردم ایران و کشورهای عربی الهام بخش مردم اسرائیل شود؟ این همه پیامی است به حکومت مطلقه ولی فقیه که با سرکوب و قتل و تجاوز و زندانی کردن شهروندان ایرانی به زندگی خفت بار و مرکزی خود ادامه می دهد. تجربه نشان داده است که مستبدان هر چه بیشتر و سخت تر در برابر خواست مردم مقاومت کنند و

دست به خشونت بزنند، تنها عاقبت وخیم تری را برای خود رقم زده اند. در ماه گذشته مردم به سوتوه آمده انگلیس و اسرائیل، تازه واردان پرهیاهوی این جنبش جهانی بودند. ماه اکتبر واشنگتن و تا آن هنگام...؟

* اسرائیل، جنبش "عدالت اجتماعی" منهای فلسطینیها



پهنه اعتراضات علیه سیاستهای نو-لیبرالیستی، اسرائیل را نیز در بر گرفت. اعتراضات نخست با برپایی چند چادر در برخی نقاط مسکونی در مرکز شهر تل آویو توسط عده ای از فعالان آغاز گشت. معترضان به هزینه سنگین زندگی مانند افزایش بهای مسکن، کالا و خدمات، به سبک اعتراضات میدان تحریر شبانه روز در چادرهایی که بر پا کرده بودند، در محل ماندند. این حرکت به سرعت بعد جغرافیایی وسیع تری یافت، چندین شهر و روستا دیگر به معترضان در تل آویو پیوستند. سه هفته بعد، در روز شنبه ۹ اوت، ۳۰۰ هزار نفر که ۲۵۰ هزار نفر آنان در تل آویو بودند، به خیابانها آمدند و جهت ادامه اعتراضات در ماه پیش رو برنامه ریزی کردند. آنها گفتند در ماه آینده انتظار حضور یک میلیون نفر را دارند. مطالبات معترضان با گسترش اعتراضات، گوناگونی بیشتری پیدا می کرد که در نهایت در شعار "عدالت اجتماعی" خلاصه شد. روشن است که جنبش فوق از انقلابات و خیزشهای کشورهای عربی الهام گرفته است. معترضان در شعارهای خود به مصر و سوریه و غیره اشاره کرده اند. برپایی چادرها یا بسیج توده ای برای تظاهرات

هفتگی شباهتهای بسیاری با تجمعات میدان تحریر دارد.

این جنبش، دولت ائتلافی و دست راستی بنجامین نتانیاهو را با بحران بزرگی روبرو کرده است. در یک همه پرسی، نزدیک به ۹۰ درصد مردم همراهی خود با معترضان را بیان داشته اند. حمایتها نه تنها از جانب چپ بلکه، از سوی نیروهای راست که حتی شامل متحدین دولت ائتلافی می شود، نیز ابراز می گردد. نا گفته نماند که اگر چه رسانه های کشورهای متعددی از جمله کشورهای اروپایی خبرهای مربوط به این رویداد را منعکس کردند، اما در رسانه های اصلی آمریکای شمالی انعکاسی نیافت.

از سوی دیگر، نتانیاهو با شتاب مجبور به ابراز نظر و نشان دادن واکنش شد. وی قولهایی برای خاموش کردن اعتراضات به مردم داد؛ از جمله قول ساختن هزاران مسکن جدید. وی گفت: "این غیرممکن است که صدای مردم نادیده گرفته شود."

سیاستهای نو-لیبرالی که چند دهه از سوی دولت‌های اسرائیل -هم چپ و هم راست- اعمال شده، موضوع اصلی اعتراضات است. طبق آمارهای به دست آمده، در اسرائیل ۱/۷۷ میلیون نفر فقیر هستند، ۸۵۰ هزار کودک در فقر کامل بسر می برند، بسیاری در خیابانها به تکیه مشغولند و به سختی می توانند گرسنگی خود را فرو نهند. مهمترین نکته، برخورد اعتراضات با مساله فلسطین است. نیمی از فلسطینیهای ساکن اسرائیل زیر خط فقر زندگی می کنند، در حالیکه ۲۰ درصد یهودیان اسرائیلی با چنین وضعیتی روبرو هستند. اگر چه بسیاری علت قطع کمکهای اجتماعی را در ارتباط با صرف هزینه های هنگفت برای خانه سازی در مناطق فلسطینی نشین که به دهها میلیارد دلار می رسد و همچنین مخارج نظامی که در اسرائیل بیش از هر کشوری می باشد می بینند، اما هنوز این مساله به شکل جدی مطرح نشده است. در روزهای آغازین، شعارها تا حدی به سوی مساله فلسطین چرخش داشت و عده ای با شعار "ما یکی هستیم" آن را ابراز می

کردند، اما به تدریج معترضان بر این که "جنبش سیاسی نیست" پافشاری کردند. جالب توجه تر آن که برخی از چپها که در سازماندهی تظاهرات نقش داشتند، از "چپ" خطاب شدن خود دوری می جستند، زیرا در جامعه اسرائیل "چپ" از جمله با خواست مذاکره با فلسطینیها ترجمه می شود. هرگاه برخی از معترضان این موضوع را مطرح می کردند، با برخوردهای خصمانه ای از جانب دیگران روبرو می شدند. اعتراضات "عدالتخواهان" باید به بی عدالتی و نابرابری در مورد فلسطینیها می پرداخت. این نادیده گیری نه تنها فلسطینیهای نوار غزه و کناره باختری رود اردن را در بر می گرفت، بلکه بی عدالتی نسبت به شهروندان فلسطینی -اسرائیلی نیز که از سال ۱۹۴۸ در این کشور زندگی کرده اند و اقلیت به حساب آمده و بحرانیهای سهمگین تر اقتصادی در پهنه های مسکن و اشتغال را در مقایسه با یهودیهای اسرائیلی متحمل می شوند را نیز شامل می شد. عده ای پرچم افراشته شده فلسطین را با خشونت پایین می کشیدند. یک از فلسطینیهای ساکن اسرائیل در این باره گفت: "اگر من به مساله فلسطین اشاره کنم، مرا از چادر بیرون می کنند."

پیشتر، وزیر امور خارجه دولت ائتلافی خواستار اخراج فلسطینیها از اسرائیل شده بود. بنا بر یک همه پرسی، نیمی از اسرائیلیها دیدگاه ضد عرب دارند. در یک همه پرسی دیگر، ۷۵ درصد از جوانان یهودی گفته اند که عربها کم هوش تر و کثیف هستند.

بنابراین "عدالت اجتماعی" چه مفهومی می تواند داشته باشد هنگامی که بسیاری از معترضان حاضر نیستند حتی از برابری با فلسطینیهای ساکن اسرائیل حمایت کنند؟ این در حالی است که نه تنها سیاستهای اقتصادی نو-لیبرالی بلکه، جنگ با فلسطینیهای ساکن نوار غزه و کرانه باختری هزینه سرسام آوری دارد و این سیاست برای هر دو طرف زیان بار است. "شلومو شیرسکی"، یک استاد دانشگاه در این باره می گوید، بین سالهای ۱۹۹۴-۲۰۰۹، پنجاه درصد هزینه خانه سازی برای مهاجران یهودی از جانب دولت پرداخت شده است، در حالیکه در تمام اسرائیل در این مدت، ۲۱ درصد و در تل آویو ۳ درصد و پس از آن حتی یک خانه هم ساخته نشده است.

بسیاری از فعالان می گویند هنوز نمی توان پیش بینی کرد که این اعتراضات به سمت راست متمایل می شود یا چپ. "راه حل" دولت همواره می تواند میلیتاریزه کردن بیشتر، مهاجرت دادن بیشتر به فلسطین و نژاد پرستی بیشتر باشد. بسیاری خواستار بازگشت به

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۲



دوران گذشته یا نظم قدیم هستند تا نظمی نو.

به هر ترتیب، روشن است که "جنبش ۱۴ ژوئیه" سبب ژرفش تضادهای مهمی در اسرائیل شده است که با گسترش آن عمیق تر نیز خواهد شد. این مبارزات امکان تضعیف راست را نیز دارد که البته فاکتورهای خارجی نیز نقش مهمی در آن بازی خواهند کرد. "چادر ۱۹۴۸" که از سوی کوشندگان یهودی و اسرائیلی بر پا گشته، اگر چه کوچک است و فراخوان "عدالت اجتماعی برای همه" را می دهد و با واکنشهای مثبت و منفی روبرو گردیده، اما امکان گسترده تر شدن را نیز دارد و می تواند نیروهای جدیدی را جذب کند.

از سوی دیگر، بسیاری از تحلیلگران معتقدند که محدود کردن اعتراضات به خواست "عدالت اجتماعی" و عدم طرح مساله فلسطین می تواند معترضان را با بن بست روبرو کند. دستیابی به پیشرفتی واقعی در جهت کسب مطالبات کارگران و زحمتکشان اسرائیل بدون خواست برکناری نتانیاهو و پایان دادن ستم نسبت به فلسطینیها امکان پذیر نیست.

اما معترضان به این بهانه که می خواهند لایه های اجتماعی از جمله ناسیونالیستها و جنبشهای مذهبی که اکثریت رای را دارند را از دست ندهند، از پیش کشیدن حقوق عادلانه فلسطینیها خودداری می کنند.

* مصر، ترکیب سیاسی، دسته

بندیهای مذهبی

انتخابات پارلمانی مصر در ماه سپتامبر در راه است. فعالان سیاسی و گروههای اسلامی و مسیحی خواسته های متفاوتی دارند که نیل به دموکراسی را در این کشور را با چالش روبرو کرده است. با این حال، نکته مثبت، فضای آزادی است که فرصت بروز دیدگاههای گوناگون را به وجود

آورده است. جنبش پرشکوه سال ۵۷ در ایران و قبضه شدن انقلاب با رفراندوم غیر دموکراتیک "اری یا نه" به جمهوری اسلامی بهترین تجربه و درس برای انقلابیون و فعالان کنونی کشورهای خاورمیانه می تواند باشد.

عده ای آنان را با راننده تازه کاری مقایسه می کنند که هنوز عبور از پیچ و خمهای یک جاده باریک و سخت را نمی داند و عده ای دیگر معتقدند ارتش راننده تازه کاری ست که با وجود این که رانندگی خوب نمی داند ولی می خواهد در مسابقه رانندگی "فرمول ۱" نفر اول شود. آنچه که غیر قابل انکار است این است که ژنرالهای ارتش نمی خواهند امتیازات و منافع ویژه خود در حکومت از دست بدهند.

نیروهای سکولار و چپ

از آنجا که گهگاهی ارتش در برابر فشار معترضان در میدان تحریر (این نیروها به "میدان تحریریها" موسوم هستند) عقب نشینیهای کرده است، این نیروها تمامی انرژی خود را در سازماندهی اعتراضات و تظاهرات گذاشتند و در عمل در سازمان دادن خود برای ایفای نقش در انتخاباتی که به زودی برگزار می شود، فعالیتی نداشتند. این جمع از گروههای مختلف جوانان، سازمانهای کارگری و تشکلهای موازی، جنبشهای چپ، نسل گذشته و احزاب نو بنیان، تشکیل شده است. آنها از بیم پیروزی اخوان المسلمین در انتخابات، بر تدوین قانون اساسی در مرحله نخست و به عقب انداختن انتخابات پافشاری می کنند، اما این شاید امری ناممکن باشد زیرا در رفراندوم ماه مارس، اصلاح قانون اساسی و نه تدوین آن به تصویب رسید.

نیروهای لاییک و چپ که گفته می شود از ۲۶ گروه تشکیل شده اند، با شعارهای روشن و صریح خواسته های جنبش را مطرح می کنند و می گویند تمایلی به این ندارند که در انتخابات نماینده داشته باشند و در اساس خواستار قدرت در حکومت نیستند و تلاش آنان بر نظارت و اعمال فشار برای گتجانده شدن خواسته های دموکراتیک و عدالتخواهانه شان در تشکیل حکومت متمرکز است.

تنها یک هفته پیش احزاب مختلف مصر اعلام کردند که برای رویارویی با اسلامگرایان در انتخابات پارلمانی آینده، فراکسیون جدیدی تشکیل داده اند. این فراکسیون که "الکتله المصریه" نام دارد، احزاب لیبرال، چپگرا و یک حزب "صوفی" را در بر گرفته است. اعضای فراکسیون جدید که ۱۵ گروه سیاسی را در خود جمع کرده، به توافق رسیدند که برای انتخابات آینده که در ماه نوامبر برگزار می شود، با فهرستی واحد زیر چتر یک مجموعه، تبلیغات انتخاباتی خود را آغاز کنند.

این فراکسیون همچنین پیشنهاد دولت "عصام شرف"، نخست وزیر مصر برای وضع قانونی که مانع به انحصار درآمدن قانون اساسی جدید تدوین

توسط اسلامگراها در صورت به دست آوردن اکثریت در پارلمان شود را تأیید کرد.

فراکسیون "الکتله المصریه"، همه نیروهای ملی که با اصول این فراکسیون موافق هستند را دعوت به پیوستن به آن کرده است.

گروه های مذهبی

۹۰ درصد مردم مصر مسلمان به شمار می آیند که اکثر آنها سنی هستند. تعداد شیعه ها به کمتر از یک درصد می رسد.

الف) اخوان المسلمین

برای اولین بار پس از شش دهه، اخوان المسلمین دارای جایگاه قانونی به صورت حزب سیاسی شده است. رهبران "حزب آزادی و عدالت" به داشتن نقش در انتخابات امیدوار هستند، اگر چه حضور آنان در جامعه هراس ایجاد کرده است، آنها سعی کرده اند با رفتار و گفتار خود تردیدها را از بین ببرند. حرف آخر آنان به نیروهای فعال و انقلاب در میدان تحریر این است: "شما می توانید هزاران نفر را به میدان تحریر بیاورید و ما هم می توانیم میلیونها رای دهنده بسیج کنیم."

ب) سلفیها

سلفیها، مسلمانان بنیادگرا هستند که معتقد به رعایت قوانین سخت اسلام، می باشند. سلفیها خواهان ایجاد حکومت اسلامی، مبتنی بر قانون، شریعت که توسط پیامبر اسلام و جانشینان او در قرن هفت به اجرا گذاشته می شد، هستند.

اگر چه بین سلفیها و اخوان المسلمین اختلافات شدیدی وجود دارد، اما امکان این که بخشی از آنان با اخوان المسلمین کنار بیایند، وجود دارد. در باره چنین ائتلافی یکی از معترضان مصری می گویند: "در واقع این هم مضحک است و هم هولناک."

یک رهبر سلفی که به نظر می رسد با خامنه ای در ایران شباهت زیادی دارد، معتقد است اگر کسی وارد اطاق شد و به جای گفتن "السلام و علیک"، "صبح بخیر" گفت، همزاد "شیطان" است. این در حالیست که یکی از رهبران اخوان المسلمین می گوید: "سلفیها باید یاد بگیرند چگونه خارج از حلقه کوچک و تنگ خود حرف بزنند."

سلفیها در تظاهرات روز جمعه در آستانه ماه رمضان در میدان تحریر آن چنان شعارهای اسلامی بنیادگرایانه ای طرح کردند و خواست حکومت اسلامی را فریاد زدند که نظم تظاهرات را به کلی بر هم زدند.

بسیاری از مصریها از نفوذ این گروه تندروی اسلامی بیمناک هستند.

بقیه در صفحه ۱۳

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۲

رویارویی خونین سلفیها با قبطیها که منجر به مرگ ۱۲ نفر و مجروح شدن ۱۸۶ نفر شد، نقش آنان در بروز ناآرامیهای طایفه ای را نشان می دهد. این درگیریها پس از آن روی داد که چند صد مسلمان سلفی در مقابل کلیسایی در ناحیه "امبابه" در قاهره گرد آمدند. آنها ادعا می کردند که زنی که به دین اسلام گرویده، به زور در این کلیسا نگه داشته شده است. سلفیها در دهه ۱۹۸۰ در مصر حمایت فراوانی به ویژه در مناطق روستایی، به دست آوردند اما سالها آشکارا فعالیتی نداشتند و تنها بعد از قیام مردم مصر و برکناری حسنی مبارک، اعتماد بنفس بیشتری کسب کرده و بر تبلیغات خود برای برقراری حکومت شریعت اسلامی، افزوده اند.

در مورد میزان حمایت از سلفیها در مصر، نقطه نظرهای متفاوتی وجود دارد. "هلا مصطفی"، سردبیر مجله "نقد دموکراسی" در قاهره معتقد است که جنبش سلفی، بسیار بزرگ است و شمار اعضای آن از اخوان المسلمین بیشتر است.

"شادی الغزالی"، فعال جنبش جوانان هم معتقد است که سلفیها در نواحی روستایی، بیشتر از اخوان المسلمین، طرفدار دارند. به گفته او "جنبش اخوان المسلمین، بدنه سیاسی، و سلفیها بدنه مذهبی را تشکیل می دهند".

ج) صوفیها

اینان مسلمانانی هستند که آداب و رسوم ویژه خود را دارند و تفسیر متعادلی از احکام اسلام ارایه می دهند. در بین صوفیها گوناگونی فکری بسیاری وجود دارد. برخی از آنها شیعه و برخی دیگر متمایل به شاخه های سنی مذهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی هستند.

د) شیعه ها

"محمد الدربنی"، رییس "مجلس اعلای اهل بیت" در مصر در گفت و گو با روزنامه "الشرق الاوسط"، چاپ لندن می گوید که از آمار دقیق شیعیان در مصر اطلاع دقیقی ندارد. وی گفت: "البته وزارت امور خارجه آمریکا در گزارشی، شمار شیعیان مصر را یک درصد اعلام کرده." وی معتقد است که شمار شیعیان به دو میلیون نفر می رسد که بسیاری از آنها را صوفیها تشکیل می دهند. وی همچنین در باره رابطه شیعه ها با حکومت جمهوری اسلامی گفت: "ایران رهبری شیعیان جهان را برعهده ندارد."

وی افزود: "شیعیان مصر با همه شیعیان در دیگر کشورها متفاوت هستند و تفکرات متفاوتی دارند." "الدربنی" می گوید، حکومتهای مستبد در کشورهای عربی برخی از شیعیان عرب را به آغوش ایران سوق دادند.

ه) قبطیها

قبطیها یکی از شاخه های مسیحیت هستند که نزدیک به ده درصد از جمعیت ۸۰ میلیونی مصر را تشکیل می دهند. قبطی شناسه مردمی از تیره آفریقایی- آسیایی است که سرچشمه بومیان مصری محسوب می شود. آنها زبان و فرهنگ پربراری داشته اند و پس از حمله اعراب، بیشتر در میان آنها حل شدند. بازماندگان آنها امروزه گروه کوچکی از قبطیها هستند که دیگر به زبان قبطی سخن نمی گویند.

نگرانی قبطیها اکنون این است که اگر مسلمانان تندرو (سلفی) در انتخابات عمومی ماه سپتامبر پیروز شوند، امنیت آنها به مخاطره می افتد.

* معترضان مصری، "نه به دولت نظامی، نه به حکومتی اسلامی"

برای آشنایی با تلاشها و تاکتیکهای به کار برده شده توسط مردم مصر لازم است آخرین رویدادهای این کشور را بررسی کنیم.

اگر چه معترضان سوری اعلام کرده اند که ماه رمضان هر شب را تبدیل به جمعه روز نمازگزار می که به اعتراضات ضد حکومتی ختم می شود تبدیل خواهند کرد، در مصر گروههای سیاسی اعلام کردند که در ماه رمضان اعتراضات خیابانی را متوقف خواهند کرد و با این حال کمیی گسترده تر را برای ارایه راهکارهای برقراری دموکراسی از سر خواهند گرفت. گفته می شود که بسیاری از مصریها از اعتراضات در ماههای گذشته که سبب ترافیک شدید در مراکز شهر گردیده، فرسوده شده اند و ماه رمضان و گرما آنها را فرسوده تر می کند.

در حال حاضر ۲۶ گروه و سازمان سیاسی مصری در بیانیه ای مشترک که توسط ایمیل پخش شد، اعلام کردند که در این ماه میدان تحریر را ترک می کنند. طرفداران این گروهها تا روز ۸ ژوئیه در میدان تحریر و برخی دیگر از نقاط شهر چادر زده و شبانه روز را آنجا به سر می آوردند. در تظاهرات روز جمعه در آستانه ماه رمضان، دهها هزار نفر در میدان تحریر گردهم آمدند اما با شعارهای بنیادگرایانه مسلمانان سلفی روبرو شدند. رهبران اخوان المسلمین با تصمیم گروهها در باره مسکوت گذاشتن تظاهرات در ماه رمضان مخالفت کردند و گفتند: "نباید

اجازه داد که شعارهای سلفیها ما را از میدان بدر کند."

اما "میدان تحریریهها" نگران هستند که این عده جنبش را مصادره کنند. اخوان المسلمین در این رابطه موضع میانه ای گرفته و می گوید اسلام در بطن جامعه مصر ریشه دارد و باید "به خواست جامعه احترام گذاشت" و همزمان مسلمانان بنیادگرا را خطاب قرار داده که بایستی به برابری احترام بگذارند و با دیگران در "هر امری که به ملت خدمت می کند"، همراهی کنند.

از همین روز روز ۱۲ اگوست به ابتکار "میدان تحریریهها" تظاهرات بزرگی برگزار شد که پس از افطار تعداد شرکت کنندگان به پانزده هزار نفر رسید. در این تظاهرات بنا به گفته یک از رهبران صوفی، چهار گروه صوفی شرکت داشتند. البته تعداد فعالان میدان تحریر بسیار زیاد تر از آنها بود که از صف مجزای آنها مشخص می شد.

مهمترین خواست صوفیها مخالفت با تشکیل دولت اسلامی بود. این در حالی بود که "میدان تحریریهها" بر خواست برکناری حکومت ارتش پافشاری می کردند. این تظاهرات به درگیری با پلیس انجامید.

"ابوالعظیم"، یک رهبر صوفی از اولین کسانی بود که فراخوان تظاهرات برای خواست تشکیل دولت عرفی را داده بود. وی شخصا در این تظاهرات شرکت کرد. این اقدام خلاف نظر و خواست شورای عالی صوفیان بود اما وی گفت: "قانون اساسی کشور مهمتر از شورای عالی صوفیان است. طبق قانون ما حق تظاهرات داریم."

"ابوخیر"، یک رهبر دیگر صوفیان گفت: "ما حکومت اسلامی نمی خواهیم، ما اجازه نخواهیم داد که سلفیها با زور مثل عربستان سعودی جا باز کنند. ما خواستار برابری تمام افراد جامعه هستیم و نمی خواهیم مصر مانند افغانستان شود."

تظاهر کنندگان گرد میدان می چرخیدند و شعار می دادند "ما حق کسانی، را که کشته شده اند یا می گیریم و یا مانند آنها کشته می شویم" گفته می شود که صوفیها با مذاکره با پلیس، تظاهرات برای "افطار برای عشق" به مصر را ادامه دادند.

با این همه، شورای عالی صوفیه مصر در بیانیه ای حضور میلیونی، صوفیها در روز جمعه را رد کرده بود. این شورا تظاهرات مزبور را باعث ایجاد اختلاف مذهبی، ارزیابی، کرده و استدلال کرد: "این فتنه ها به وحدت ملی ضربه می زند و به نفع نیرو های خارج است و شورای عالی طبقه های صوفیه از همه مردم چه مسلمان، و چه مسیحی، تقاضا دارد تا گردهم آیند و اختلافات را کنار بگذارند و به شعله ور شدن اختلافات واهی دامن نزنند زیرا به

صلحت کشور نیست و هیچ اختلافی، میان طبقه های صوفی با سایر مسلمانان، و غیر مسلمانان، وجود ندارد." ناگفته نماند، قبطیها نیز برای خواست حکومت سکولار بیوسن، خود را به این راهپیمایی اعلام کرده بودند. آنها گفته بودند مصر همواره کشوری سکولار می ماند و از دولتی عرفی، حمایت می کند. این تظاهرات در پاسخ به تظاهراتی برگزار شد که سلفیها برای برپایی، حکومت اسلامی گذاشته بودند. شعار اصلی، معترضان، "نه به تروریسم، نه به سکتاریسم، مصر دولتی عرفی و "صلح آمیز، صلح آمیز و "مرگ بر حکومت نظامی" بود.

* سوریه، مبارزات پیگیر و سرنوشت ساز

بدون شک سرنوشتی و یا ادامه حکومت بشار اسد برای خاورمیانه موضوعی سرنوشت ساز است و این نه تنها برای مردم این سوی جهان بلکه برای آمریکا نیز داری اهمیت است. حفظ قدرت اسد به معنای تن دادن به اتحاد سوریه، جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان نیز خواهد بود، مگر آن که آمریکا راه حل دلخواهی از آن استخراج کند.

در آخرین تلاشها، اوباما و کلینتون زمزمه برکناری اسد را آغاز کرده اند و مذاکرات فشرده ای با ترکیه که سرمایه گذارهای کلانی در سوریه دارد، انجام داده اند. اگرچه سیاستمداران آمریکایی از تصمیم اوباما مبنی بر حمایت از برکناری حکومت ۱۱ ساله اسد خیر داده بودند، اما هیلاری کلینتون یک هفته بعد به جای مخاطب قرار دادن اسد، از قدرتهای اروپایی خواست که برای فشار بر اسد نفت و گاز این کشور را تحریم کنند. روشن است که واشنگتن برای راه حلهایی که منافع خود را تامین کند، در منطقه حضور دارد. آمریکا سرمایه گذاری خاصی در سوریه ندارد اما شرکتهای نفتی اروپایی منافع کلانی در این کشور دارند که شامل صدور پنجاه هزار بشکه نفت در روز می شود. صادرات نفت ۳۰ درصد درآمد رژیم اسد را تشکیل می دهد. به هرجهت، تلاشها ادامه دارد اما آنچه که دارای اهمیت است، جنبش مردم سوریه است. روشن است که تعیین کننده اصلی مردم سوریه هستند. آنها عزم جزم کرده اند تا به حکومت منفور بشار اسد پایان دهند. اسد برای حفظ قدرت از هر گونه حیلے گری همراه با سرکوب کوتاهی نکرده است. روز شنبه ۹ اوت، ولید معلم، وزیر امور خارجه اسد اعلام کرد که تا پایان سال جاری انتخابات پارلمانی برگزار می شود و این انتخابات "آزاد و عادلانه" خواهد بود. از سوی دیگر، بشار اسد فعالیت احزاب سیاسی

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۳

را آزاد اعلام کرد. در همان روز، فعالان حقوق بشر از اعمال خشونت شدید در شهر محاصره شده "حماه" خبر دادند. خبرگزاری فرانسه نیز اعلام کرد که تانکهای ارتش به سمت شهر "دبرالزور"، کانون اعتراضات گسترده روز جمعه حرکت کرده اند. دهها هزار سوری در نخستین جمعه ماه رمضان در دمشق، حماه، دبرالزور و درعا به تظاهرات پرداختند. مردم خشمگین و عاصی سوریه گول وعده های تو خالی حکومت را نخورده و همچنان به اعتراضات خود ادامه دادند. آتش خشم مردم که با ادامه خشونت و کشتار حکومت شعله ور تر گردیده، حتی کشورهای عرب خلیج فارس را نیز که تا کنون سکوت کرده بودند، وادار به موضع گیری رسمی کرد. شورای همکاری خلیج فارس ضمن بیانیه ای توقف فوری خشونت و آغاز اصلاحات در سوریه - نه البته نه برکناری اسد- را خواستار شد. قابل توجه است که بیانیه شورای همکاری خلیج فارس یک روز پس از آن که اوپاما، سارکوزی و مرکل ادامه خشونت علیه مردم این کشور را محکوم کردند، منتشر شد. تاریخ مقاومت مردم حماه به ۳۰ سال پیش برمی گردد. حافظ اسد، پدر بشار اسد در شهر حماه، واقع در فاصله دمشق تا حلب با جمعیت هفتصد هزار نفر، ۳۰ هزار نفر را به خاک و خون کشیده بود. بازماندگان این جنایت هولناک که بسیاری آواره کشورهای همسایه مانند لبنان و اردن شده اند، نمی توانند خونهای جاری شده بر خیابانها، اجساد انبار شده، زنان تجاوز شده و جوخه های مرگ را که جوانان را به زمین اعدام می کشیدند، فراموش کنند. یک زن ۵۳ ساله که در آن زمان تنها بیست و سه ساله بوده می گوید: "۲۴ جوان در برابر چشم من به رگبار گلوله بسته شدند، یکی از آنها پسری ۱۲ ساله بود. در عرض ۵ دقیقه اجساد را بردند و فقط کفشها و کلاه های آنها بر جای ماند زمین حوضی از خون بود. زنها بیرون می آمدند و فریاد می زدند این لباس متعلق به شوهر من بود و دیگری این کفشهای پسر من است."

بنا به گزارشی از خبرگزاری رویتر، در مجموع ۱۵۰ نفر در تهاجم خونین اولین شب ماه رمضان در سراسر سوریه به قتل رسیدند، ۷۵ نفر در شهر حماه. اگر چه شهر حماه از ماه ژوئن از آزادی و خود مختاری محدودی برخوردار شده بود، اما در ماه ژوئیه ۲۵۰ هزار نفر از اهالی این شهر به خیابانها آمدند و خواستار برکناری اسد شدند. نیروهای دولتی شهر را محاصره کرده و برای حمله آماده شده بودند. مردم در

این حال شروع به سنگر بندی با بلوکهای سیمانی، کیسه شن و غیره کردند، اما روز ۳۱ ژوئیه تانکها و زره پوشان از چهارسو شهر را محاصره کردند و سنگرها زیر هجوم قطاری از تانکها و زره پوشان صاف شدند. تانکها از هر سو، نقبی به مرکز شهر زدند. روز بعد سربازان مردم بی سلاح را حتی در محله های مسکونی زیر رگبار گلوله گرفتند و شهر با دود و خاک یکسان شد. به گفته یکی از فعالان، تهاجم این چنین به شهر حماه "نشان دهنده آن است که حکومت اسد کنترل را از دست داده است. آنها مرزها را شکستند زیرا می خواستند نشان دهند که سرکوب را به سراسر کشور می کشانند." "رامی خوری"، یک تحلیلگر خاورمیانه در این باره گفت: "روشن این است که حکومت آماده است تا خشونت را بدون حد و مرز ادامه دهد."

وی گفت: "اما این مشکل را حل نخواهد کرد، در عوض جنبش را قوی تر می کند." از زمان شروع آنچه به "بهار عربی" معروف است، تظاهرات از نمازگزاران روزهای جمعه و ترک مسجد، به خیابانها کشیده شده است. در واقع، نیروهای مسلح حکومت از اولین روزهایی که اعتراضات سیاسی را مشاهده کردند، به سرکوب پرداختند و از این رو نمازگزاران روز جمعه تنها یک فرصت برای قرار گرفتن مردم در کنار هم به حساب می آید. از همین رو امسال تمام حاکمان خاورمیانه از فرا رسیدن ماه رمضان در هراس بودند. خبرگزاری فرانسه اطلاع داد که دولت‌های عربی خود را برای مقابله با متحرکان در این ماه آماده می کنند.

"سعید عبدالله العمدی"، دبیر وبسایت "اسلام آنلاین" که مرکز آن در قطر است می گوید: "فکر می کنم این ماه به جوانان بهار عربی انگیزه و فرصتی خواهد داد تا مبارزه خود را علیه بی عدالتی و استبداد به نتیجه نهایی برسانند."

نیروهای دمکراسی خواه در سوریه تصمیم دارند که هر شب بعد از افطار را تبدیل به نمازگزاران روز جمعه کرده تا "فشار بیشتری بر روی حکومتی که علایم ضعف آن پیدا است را ادامه دهند."

بنا به گفته آشنایان به سیستم ارتش سوریه، بخش اجرا کننده دستور اسد در سرکوب مردم، از نزدیکان و وفاداران به وی می باشد که از اقلیت علوی تشکیل شده است. این بخش پشتوانه اصلی حزب بعث حاکم است. با این حال، اکثر نیروهای بخش دیگر ارتش از جمعیت سنی که اکثریت مسلمانان این کشور را تشکیل می دهند، ترکیب شده است. تا کنون ارتش از همین نیروهای وفادار استفاده کرده اما در صورتی که ناچار باشد از میان باقی افراد ارتش برای سرکوب بسیج کند، با

مشکل بزرگی روبرو خواهد شد. بنا به گفته "قیارص عبی"، یک تحلیلگر سوری: "این بستگی به بزرگی اعتراضات و گسترش آن به شهرهای بزرگ دارد که اسد را نیازمند به کارگیری نیروی نظامی بیشتر کند. اگر نیروی وفادار بقدر کافی نداشته باشد که حماه را خاموش کند، در شهرهای بزرگ مشکل خواهد داشت."



دو نشست قابل توجه

۱- نشست استانبول در اواسط ژوئیه سال جاری نشست استانبول برگزار شد. این میتینگ با انتخاب ۲۵ عضو برای "شورای نجات ملی" سوریه که شامل اسلامگراها، لیبرالها و افراد مستقل می شد، خاتمه یافت. نشست مزبور پس از بزرگترین تظاهرات در سوریه که معترضان خواستار خاتمه ۴۱ سال حکومت خاندان اسد شدند، برگزار گردید. بسیاری از ۳۵۰ نفری که در کنگره اپوزیسیون شرکت کرده بودند، تبعیدیانی بودند که سالها پیش این کشور را ترک کرده بودند. این نشست امیدوار بود که بتواند اعضای اپوزیسیون داخلی سوریه را از طریق وی‌دیو کنفرانس شرکت دهد اما نیروهای ارتش سوریه به محل گردهمایی این عده حمله بردند. در این اجلاس اقلیتهای مذهبی از بی اهمیت شمردن خود انتقاد کردند و برخی از کردها آن را ترک کردند. لیبرالها از حضور زیاده از حد اسلامگراها ابراز نگرانی می کردند.

۲- نشست دمشق بخشی از مخالفان دولت سوریه برای اولین بار در جلسه‌ای که از سوی دولت حمایت می شد، در دمشق گردهم آمدند، اما فعالان خارج کشور پیشنهاد بشار اسد برای "گفتگوی ملی" را رد کردند. "منتار خدام"، "حنان لحم" و "شولی بغدادی"، رهبری گروه اپوزیسیون را در هتلی در دمشق بر عهده داشتند. این مذاکرات تحت عنوان "سوریه برای همه ی سوریه‌ها در یک جامعه متمدن دموکراتیک" انجام شد. به گفته "لوی حسین"، یکی از برگزار کنندگان، در این اجلاس حدود ۲۰۰ نفر از نخبگان و نویسندگان حضور داشتند.

این نشست در پایان کار خود ضمن حمایت از اعتراضها اعلام کرد که مستقل بوده و قصد جایگزینی دیگر مخالفان را ندارد. همچنین "خواهان ایجاد هماهنگی بین نیروهای مخالف و

جنبشهای مردمی خیابانی به منظور دستیابی به دموکراسی ملی و تغییرات صلح آمیز" در سوریه شد. این بخش از فعالان مقیم سوریه و برخی از آنان در خارج از این کشور انتظار داشتند که اجلاس مزبور خط تبلیغات رژیم دایر بر مذاکره به عنوان راه حل دولت برای خروج از بحران را در پیش گیرد. آنان اعلام کردند که این اجلاس، تظاهر کنندگانی که خواهان سرنگونی حکومت اسد هستند را نمایندگی نمی کند.

قابل توجه است که سازمان دهندگان اعتراضهای خیابانی مخالفت خود را با مذاکره با دولت سوریه اعلام کرده بودند. آنان گفته بودند تا زمانی که تانکها و سربازان به سرکوب تظاهر کنندگان مشغولند، در گفتگوها شرکت نخواهند کرد. همچنین، فعالان خارج کشور با پیشنهاد اسد برای "گفتگوی ملی" مخالفت ورزیدند.

"ناس العیده"، رییس گروه "منشور دمشق" که از گروههای مخالف دولت سوریه است و در لندن زندگی می کند، گفت: "رژیم از این کنفرانس" جهت ترسیم شکل مورد نظر خود از گفتگو استفاده کرده و در حقیقت مسایلی را مطرح نمود که احتمال دارد بین نیروهای مخالف شکاف اندازد. در حقیقت دولت در نظر دارد توجه عموم را از خشونت‌های خیابانی منحرف سازد."

این گروه که یکی از مشهورترین گروههای مخالف دولت است، گردهمایی روز دوشنبه را به دلیل آن که بنابه گفته آقای عبده، با توافق و رضایت نیروهای امنیتی سوریه تشکیل شده، تحریم نموده است.

ندهای فعال اپوزیسیون سوریه

- منبع: مدنا، است بل،
- حزب کمونسنت (الحزب الشوعی)
 - جمعیت اخوان المسلمین (جماعة الاخوان المسلمین)
 - جنبه نجات ملی (جبهة الخلاص الوطنی)
 - جنبش دای عدالت و توسعه (حركة العدالة والبناء)
 - حزب اصلاحات (حزب الإصلاح)
 - اتحاد ملی دموکراتیک (التجمع الوطنی الديمقراطي)
 - جنبش سه‌سالستهای عرب (حركة الاشتراک العربی)
 - اتحادیه سه‌سالیستی عرب (الاتحاد الاشتراک العربی)
 - حزب کارگران انقلابی (حزب العمال الثوری)
 - حزب کار کمونیست (حزب العمل الشیوعی)
 - حزب متحد و دموکراسی (حزب الحدائث والدمقراطية)
 - حزب وحدت دموکرات کردستان (حزب الوحدة الديمقراطية الكردی)

موانع بی شمار نوری مالکی در ایجاد ساختار مبتنی بر استبداد فردی

آناهیتا اردوان

و موانع زیادی در برابر این شورا قرار داده است." اختلاف بر سر این است که آیا در مورد ریاست این شورا در پارلمان رای گیری شود و یا این که رییس از سوی اعضای خود شورا انتخاب می شود؟ "العراقیه" می خواهد که بر سر این موضوع در پارلمان رای گیری شود ولی "دولت قانون" می گوید این در کادر توافق اربیل نیست و ذکر نشده است. وضعیت عراق در شرایط کنونی با توجه به کارشکنیهای نوری مالکی، دخالتهای رژیم تهران، اشغال کشور توسط بیگانه دولتی هنوز سامان نیافته، پیچیدگیها و ویژگیهای خاص خود را دارد. تصویب قانون تشکیل شورای ملی استراتژیک به مثابه اهمی در دست اپوزیسیون درون حکومتی جهت کاهش اتوریته دولتی نوری مالکی گامی به جلوت. تصویب قانون مزبور در آینده به تعمیق تضادها بین "انجمن ملی" و "فراکسیون العراقیه" می انجامد. بدیهی است که رخدادهای منطقه و فعل و انفعالات در عرصه جهانی نیز می توانند بر سیر تحولات عراق تاثیر بگذارند، به گونه ای که روند اجرایی شدن قانون شورای ملی استراتژیک را آنچنان که دور از انتظار هم نیست، تغییر دهد. در هر صورت، در مقطع کنونی تصویب قانون مزبور از سوی پارلمان عراق بر اساس تحلیل درست از شرایط مشخص به معنای تغییر توازن قوا به نفع اپوزیسیون درون حکومتی به حساب می آید.

هژمونی آمریکا در عراق با شراکت رژیم تهران تامین می شود

به تازگی کشور عراق بعد از حمله رژیم به شهرهای مرزی کردستان و سکوت نوری مالکی در برابر این تجاوز بیرحمانه شاهد یکی از خونین ترین روزها در یکسال گذشته بود. به گزارش خبرگزاریها، در سلسله انفجارها و عملیات مسلحانه ای که روز دوشنبه ۱۴ آگوست به شکل همزمان در ده شهر عراق به وقوع پیوست، ۴۶ تن کشته و ۱۶۰ نفر زخمی شدند. در بدترین حادثه، دو بمب در بازار شلوغ شهر کوت منفجر گردید و سی و یک کشته و بیش از پنجاه مجروح بر جای گذاشت. همچنین انفجارهای دیگری در بغداد، کربلا، نجف، تکریت، بقیوبه و کرکوک به وقوع پیوست. این انفجارها

بقیه در صفحه ۱۶

برای تشکیل دادگاه عالی فدرال و طرح مکانیسمهای کاربردی آن و تضمین بیطرفی آن مطابق با قانون اساسی، ارایه پیشنهادات ضروری برای انجام اصلاحات نظام قضایی و تقویت استقلال عمل و بیطرفی کامل آن و تلاش برای تحقق حاکمیت قانون می باشد.

این شورا از رییس جمهور و معاونان وی، نخست وزیر و معاونان او، رییس مجلس نمایندگان و دو معاون وی، رییس منطقه کردستان، رییس شورای عالی قضایی و دو عضو از هر چهار فراکسیون اصلی تشکیل می شود. ریاست آن بر اساس توافقات نشست اربیل که باعث تشکیل دولت عراق شد، به ایاد علاوی، رهبر "العراقیه" تعلق دارد.

تلویزیون رافدین گفت تصویب این قانون در حالی صورت گرفت که "دولت قانون" مخالفت خود را با آن اعلام کرده بود. "حسین الاسدی"، نماینده مجلس از "دولت قانون" تهدید کرد که در صورت تصویب قانون مزبور در مجلس، به دادگاه فدرال شکایت خواهد کرد، زیرا توافقنامه اربیل را درباره شورای سیاستها یک توافق سیاسی می داند و وجهه قانونی برایش قایل نیست. او خاطر نشان کرد که ترسیم سیاستهای استراتژیک کشور توسط دولت انجام می شود.

در مقابل این مخالفتها، موافقان اعلام کرده اند که این توافقی است که قبلا صورت گرفته است و اگر این مساله منتفی شود، همه اقدامات قبلی از جمله ریاست جمهوری تا نهاد نخست وزیری نیز می بایست منتفی گردد. اما در نهایت، اکثریت اعضای پارلمان عراق به این قانون رای دادند. نوری مالکی در یک موضعگیری مطبوعاتی، بر خلاف توافق اربیل گفته است که قید صفت الزام به تصمیمات "شورای ملی سیاستهای استراتژیک" به معنی سلب اختیار از نخست وزیر می باشد و این امری غیر قابل قبول است. مالکی ادعا کرد: "نخست وزیر کسی است که سیاستهای آینده را بر اساس قانون طراحی و ترسیم می کند و اختیارات شورای نخست وزیری و یا نخست وزیر به شورای ملی سیاستها داده نخواهد شد."

دکتر "صالح المطلک"، معاون نخست وزیری در یک گفتگو با تلویزیون الحره ابراز داشت: "دولت قانون" نمی خواهد که این قانون تدوین و تصویب شود، کما این که نمی خواهد ریاست آن با "العراقیه" باشد و چه بسا نمی خواهد که ریاست آن به ایاد علاوی داده شود

چاکران ولایت فقیه هم می رود. نوری مالکی در یک مصاحبه تلویزیونی با کانال العراقیه زمانی که خبرنگار از او در این رابطه سوال کرد، با عصبانیت پاسخ داد: "حکم دادگاه اسپانیا علیه آقای نوری مالکی نبوده، بلکه علیه برخی از فرماندهان نظامی می باشد." چنین پاسخی از سوی نخست وزیر و فرمانده کل قوای کشور عراق نه تنها از ماهیت فریبکارانه او نشات می گیرد، بلکه نشانگر آن است که تشکیل یک ساختار سیاسی بر اساس استبداد فردی که نوری مالکی در سر می پروراند، با تکیه دادن بر ولایت هنجار گسیخته فقیه و عدم اتخاذ رویکردی قاطعانه از سوی دولت اوباما، به سادگی قابل اجرا نیست. مبارزه ای که برای اجرای عدالت و دفاع از حقوق انسانها در جریان است، در نهایت راه گریز جانیکاران و جنایت پیشگان را با دادرسی قضایی سد خواهد کرد.

تصویب قانون تشکیل شورای ملی سیاستهای استراتژیک گامی به جلو

تصویب قانون تشکیل "شورای ملی سیاستهای استراتژیک" در پارلمان عراق بعد از کشمکشهای فراوان گامی به جلو در راستای شکست پروژه یکدست سازی نوری مالکی می باشد. قانون مزبور تصریح می کند: "شورای ملی استراتژیک دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری است. همه مصوبات صادره از شورا، فقط در صورت تصویب اکثریت هشتاد درصد اعضا، لازم الاجرا می باشد. افزوده بر اینها، این نهاد دارای بودجه خاص به خود می باشد که توسط خود شورا درخواست شده و بر اساس روشهای عام بودجه کل دولت مورد تصویب قرار می گیرد. سایر حقوق و وظایف شورا دربرگیرنده زمینه های قانونگذاری و فعالیت در تنظیم سیاست کلی خارجی و استراتژی امنیتی و نظامی، سیاستهای کلی اقتصادی و مالی و پولی، انرژی، سرمایه گذاری و آتشی ملی، ارایه پیشنهادات در زمینه تصویب قانونهای مهم مطابق با قانون اساسی، بررسی قراردادهای و پیمانهای استراتژیک مربوط به امنیت و دفاع و حاکمیت ملی و ابراز نظر در مورد آنها، تهیه لیست اولویتهای قوانین و تصویب آن از طریق پارلمان یا تکیه بر اهداف استراتژیک توافق شده، تلاش برای تضمین استقلال عمل قوای سه گانه قانونگذاری، اجرایی و قضایی، اقدام

نوری مالکی، نخست وزیر وقت عراق همچنان تلاش می کند ساختار سیاسی عراق را به سوی یک رژیم خودکامه سوق دهد. این در حالی است که سیر تحولات کشورهای عربی تا کنون به سقوط و به دادگاه کشانده شدن برخی از مستبدان حاکم انجامیده است. از همین رو جای شگفتی ندارد اگر "شاکر داراجی"، از اعضای لیست نوری مالکی مدعی می شود که معترضان سوری، از اعضای القاعده هستند! این قبیل موضع گیریهای ارتجاعی از سوی فراکسیون "دولت قانون" به رهبری نوری مالکی به معنای فرار از پیامدهای حرکتی تاریخی جهت روفتن ساختارهای استبدادی ست که میدان تحریر مصر، خیابانهای سوریه، اردن و لیبی و میدان تحریر عراق را فرا گرفته است. تضادهای انباشت شده در این کشورها مانند آواری بر سر حاکمان جبار فرو می ریزد، اما نوری مالکی و متحدانش درصددند تا با کشتار و سرکوب بر وضعیت بحرانی جامعه کنترل یافته و حرکت پیشروانه تاریخ را به نفع مقاصد ارتجاعی خود به تعویق اندازند. گویی نوری مالکی و ولایت فقیه اش در تهران هرگز نمی خواهند قبول کنند که نه تنها مردم منطقه برای رسیدن به مطالبات مترقی خود پا در میدان مبارزه ای بی امان گذاشته اند، بلکه تاریخ مصرف ساختارهای سیاسی در شکل استبداد فردی، کمابیش برای سناریو نویسان پروژه جهانی سازی سرمایه و پروژه پلورالیزاسیون "تجارت آزاد" و سیاستهای نو - لیبرال در سراسر جهان نیز به سر رسیده است.

حکم دادگاه اسپانیا کوبیدن مهر ابطال بر قدر قدرتی و فرامین لگام گسیخته ولایت خامنه ای

ماه گذشته، حکم دادگاه اسپانیا مبنی بر احضار قریب الوقوع نوری المالکی بعد از خارج شدن از مقام نخست وزیری و پایان مصونیت قضایی وی به اتهام کشتار اعضای سازمان مجاهدین خلق ساکن اشرف، صادر گردید و نشان داد که قدره بندهای گوش به فرمان ولایت فقیه در منطقه نیز همانند ریش و عبا چرکین سرورشان در صحنه بین المللی بی ابرو و بی اعتبار و بی ارزشند. تامین منافع توسعه طلبانه رژیم خودکامه ولایت فقیه در منطقه با سرکوب و حذف فیزیکی نیروهای برانداز رژیم، بر پا کردن آتشی است که بی توان نبوده و دودش به چشم

قانونی شدن تسلط سپاه بر وزارت نفت

جعفر پویه

فراسوی خبر ۱۳ مرداد روز گذشته (چهارشنبه) مجلس آخوندها به هر چهار وزیر پیشنهادی احمدی نژاد رای اعتماد داد. معرفی این چهار وزیر پس از مدت‌ها کشمکش بین مجلس و احمدی نژاد در مورد ایجاد وزارتخانه های جدید با ادغام چند وزارتخانه در یکدیگر که مورد اعتراض مجلسیان واقع شده بود و آنرا غیر قانونی می دانستند و همچنین نپذیرفتن رای مجلس به تشکیل وزارت ورزش و جوانان از سوی احمدی نژاد، صورت گرفت.

او در گذشته حمید سجادی را همراه با نامه ای تند برای وزارت ورزش و جوانان به مجلس معرفی کرده بود، اما عدم رای اعتماد مجلس به وزیر پیشنهادی نشان داد که درگیریهایی باندی در رده های بالای حکومتی بیش از آن است که با چنین حرکاتی فروکش کند.

صف کشیدن مجلسیها در پشت سر علی لاریجانی برای منکوب کردن احمدی نژاد به دستور رهبر و مخالفت تند آنها با سرپرستانی که وی برای وزارتخانه های تازه تاسیس گمارده بود، به ویژه سرپرستی خود او در وزارت نفت، کار را به تهدید به رای عدم کفایت احمدی نژاد کشاند. اما روز گذشته، احمدی نژاد با معرفی نفرات جدیدی برای وزارتخانه های تازه، نه تنها از مجلس رای اعتماد گرفت، بلکه سخنرانی ده دقیقه ای او برای معرفی چهار وزیر و ترک سریع جلسه رای اعتماد مجلس نشان داد که اختلافات به قوت خود باقی است و این تنها بخشی از بروز علنی آن است.

رای اعتماد مجلس به رستم قاسمی، فرمانده قرارگاه خاتم الانبیا سپاه پاسداران برای وزارت نفت، رای به نظامی شدن بیشتر دولت تلقی می شود، زیرا قرارگاه خاتم الانبیا پس از به قدرت رسیدن احمدی نژاد، بیشترین حجم قراردادهای نفتی را بدون گذراندن تشریفات قانونی تصاحب کرده است. این پیمانکار نظامی تنها در چهارسال گذشته بیش از ۱۵۰۰ پروژه دولتی و نفتی را در اختیار گرفته است. احمدی نژاد در مورد پاسدار قاسمی گفت: "امروز تقریباً به هر کجای ایران سفر کنیم، آثار خدمات مخلصانه این مرد قابل مشاهده است."

و این نشان از گستردگی چنگ اندازی سپاه بر پروژه های نفتی - صنعتی دارد. به غیر از این، نمایندگان با اشاره به سوابق بعضی از وزرای احمدی نژاد نشان دادند که او همچنان از دایره افراد نزدیک به خود، کسانی را برای وزارت برگزیده است. داریوش قنبری

در مورد شیخ الاسلامی، وزیر پیشنهادی برای وزارت کار گفت: "ایشان نه در جرگه اصولگرایان بوده و نه در جرگه اصلاح طلبان، بلکه عضو محفل نزدیک به رییس جمهور بوده که در دولت رشد یافته و ممکن است ادامه فعالیت چنین محفلی به نفع کشور نباشد."

همچنین حسن کامران در مورد محمد عباسی وزیر پیشنهادی ورزش گفت: "من سوالات جدی در خصوص ولایت مداری ایشان و ارتباطشان با جریان انحرافی دارم."

مهدی غضنفری که تا کنون وزیر بازرگانی دولت محمود احمدی نژاد بوده، از افراد نزدیک به باند خود اوست که با رای اعتماد مجلس تصدی وزارتخانه تازه تاسیس صنعت و تجارت را به عهده می گیرد.

در مورد پاسدار رستم قاسمی و قرارگاه خاتم الانبیا، مطهری به عنوان مخالف صحبت کرد و گفت: "سپاه درست یا نادرست متهم به تصاحب پروژه های عمرانی در یک رقابت نابرابر با بخش خصوصی است که با حضور آقای قاسمی در وزارت نفت این اتهام تشدید می شود."

او به گفته خمینی اشاره کرد و گفت که "از دولتی شدن سپاه بیم دارم" و دیگران را از این اتفاق برحذر داشت. اما برخلاف معمول علی لاریجانی رییس مجلس به عنوان موافق و به نفع پاسدار قاسمی و سپاه وارد میدان شد و سعی کرد تا با تشویق نمایندگان بیشترین رای را برای قاسمی بدست آورد. او گفت به دو دلیل صحبت می کند، یکی اینکه حتی از پاسدار قاسمی ضایع شده و دیگر مطلبی که در مورد سپاه و چنگ اندازی آن بر ارکان سیاسی کشور مطرح شده.

حرفهای لاریجانی بی ارزش تر از آنی است که نیاز به واکاوی داشته باشد. وجود تعداد بسیار زیادی از افراد سپاهی به عنوان نماینده در مجلس و قبضه بسیاری از مناصب سیاسی و اجرایی و قضایی کشور توسط فرماندهان و اعضا سپاه نیاز به گفتن ندارد. اما در مورد پاسدار قاسمی، لاریجانی گفت: "آقای قاسمی در قرارگاه خاتم الانبیا به جای رقابت با بخش خصوصی، این بخش را مورد حمایت قرار داده است."

این عذر بدتر از گناه لاریجانی را باید بسیاری آویزه گوش کنند، زیرا سپاه به جای رقابت با بخش خصوصی سعی می کند تا با استفاده از اهرمهای دولتی و امکانات نظامی و اطلاعاتی خود، بخش خصوصی را زیر محمل حمایت، تحت فشار و کنترل قرار داده به زیر مجموعه خود تبدیل کند. این به معنی گسترش پنجه آهنین سپاه در بخش خصوصی و تبدیل آن به امر بر و مطیع سپاه است؛ همان چیزی که احمدی نژاد می گوید در همه جای ایران می شود رد پای آنها را دید.

موانع بی شمار نوری مالکی در ایجاد ساختار مبتنی بر استبداد فردی

بقیه از صفحه ۱۵
دقیقا بعد از فشرده شدن گفتگوها بین نیروهای آمریکایی و عراق جهت ادامه حضو نیروهای آمریکایی بعد از سال ۲۰۱۱ در عراق صورت گرفت. این عملیات که توسط شبه نظامیان شیعه عراقی صورت گرفته است، بدون شک در رابطه تنگاتنگ با سیاست ایجاد تنش و اغتشاش رژیم ایران در عراق قرار دارد. خبرگزاری فرانسه هم اعلام کرده است که ارتش آمریکا، رژیم ایران را متهم به دادن تسلیحات جدید به شبه نظامیان شیعه عراق کرده است. ادامه دخالت‌های رژیم ولایت فقیه چه به صورت حمله مستقیم با استفاده از سلاح گرم به پهانه های مختلف و یا به طور غیرمستقیم با آموزش و مسلح کردن نیروهای ارتجاعی در جهت تشدید ناامنی جامعه عراق اگر چه به ظاهر برای مقابله با نیروهای آمریکایی و تلاش برای خروج آنان از عراق صورت می پذیرد، اما این فرایند همانند چک سفیدی در دست نیروهای آمریکایی برای ادامه اشغال عراق عمل کرده و در حقیقت، تداوم سلطه و هژمونی امپریالیسم آمریکا را تسهیل می کند. در همین راستا عجیب نیست که نیروهای امپریالیستی در برابر دخالت‌های آشکار رژیم ولایت فقیه در عراق و وابستگی نیروهای ارتجاعی به آن در هرم حاکمیت عراق آنطور که می بایست، مقابله نمی کنند. رژیم ولایت فقیه با دخالت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی خود آنچنان مردم عراق را به ستوه آورده است که همانهایی که ضد اشغال بوده اند، امروز به اجبار ادامه اشغال و حضور نیروهای آمریکایی را خواهند. در همین رابطه یک شهروند عراقی در کرکوک به نام "محمد جاسم" می گوید: "اگرچه من ترجیح می دادم که نیروهای آمریکایی این جا نباشند، ولی واقعیت موجود باعث می شود که خواهان حضور آنها باشم." یک موزیسین جوان که از شهروندان عرب مقیم کرکوک است می گوید: "اگر نیروهای آمریکایی این جا را ترک کنند، تنشها بالا می گیرد." نوری المالکی نه تنها به عنوان فرمانده کل قوای کشور عراق بلکه، به عنوان شخصی که تا کنون مانع تعیین وزرای وزارت خانه های دفاع، امنیت و کشور شده و بدین ترتیب هر سه وزارتخانه را در تسلط خود دارد، می بایست پاسخگوی کشتار ملت عراق باشد.

تداوم تحصن‌ها و اعتراض‌های مردم عراق

اگرچه اعتراض‌های میدانی ملت عراق جهت دستیابی به دموکراسی و عدالت اجتماعی در مقایسه با کشورهای عربی مانند سوریه و مصر در مقیاس کوچکتری جریان دارد، اما از آن جهت که جوانان، زنان و دیگر گردانهای اجتماعی به طور مرتب و مداوم در میدان تحریر گردهم می آیند، از اهمیت بسزایی برخوردار است. بیشتر این اعتراضها توسط نیروهای چپ، حزب کمونیست عراق و تشکلهای غیردولتی سازماندهی می شود. عزم و اراده پولادین مردم عراق را از اطلاعیه "جوانان انقلاب کبیر عراق" می توان دریافت که در آن اعلام می کند که تنها راه مقابله با دولت مالکی، حضور در میدانها و پیگیری حق غصب شده می باشد.

کارگران کارخانه های مختلف نیز با اعتصاب به حمایت از اعتراضها پرداخته اند. آخرین خبر در این رابطه، اعتصاب ۲۲۳ کارگر پالایشگاه نفت کردستان بود که به دلیل نداشتن برق و جاده آسفالت، در محل کار در روز دوم آگوست امسال اعتصاب کردند.

مطالبات مردم عراقی فراتر از چارچوب تنگ سیاستهای حکومتی ست که با انتخاباتی فرمایشی تحت قیومیت امپریالیسم درفضای کشوری جنگ زده و اشغال شده و دخالتها و صرف هزینه های هنگفت رژیم ولایت فقیه به قدرت رسید. با وجود حضور نیروهای ملی، سکولار و مترقی در ساختار سیاسی حاکم، این مالکی است که تلاش می کند بر تمام اهرمهای اعمال قدرت سیاسی و اقتصادی تسلط پیدا کند. وزرای ثابت وزارتخانه های کشور، امنیت و دفاع که می بایست از نامزدهای انتخاب شده توسط "فراکسیون عراقیه" برگزیده شود، به دلیل کارشکنی نوری مالکی کماکان توسط خودش اداره می شود.

در حقیقت، نوری مالکی قصد دارد پروژه یکدست سازی را با توسل به تاکتیک حذف نیروهای سکولار، ملی و مترقی در "بالا" و سرکوب اعتراضات مردمی در "پایین" عملی سازد. از همین رو، چندی پیش درست مانند قذافی اعلام کرد که تحصن‌ها و اعتراضهای مردمی از سوی القاعده سازماندهی می شود.

تداوم خیزشهای ملت عراق که فشار قابل توجهی را به "بالا" وارد می سازد، با در نظر گرفتن شرایط عینی کشورهای منطقه که از آگاهی مردم مبنی بر طرد استبداد فردی نشات می گیرد، هدف نوری مالکی جهت تشکیل حکومتی مبتنی بر استبداد فردی را با موانع فزاینده ای روبرو خواهد ساخت.

مرگ بر اصل ولایت و قیام به جهانیان نشان دادند که رژیم از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست و حمایت از آن، عاقبت خوشی نخواهد داشت. زیرا که، هیچ راه گریزی فراروی ساختار استبدادی مبتنی بر ولایت فقیه به جز از هم پاشیدن و سرنگونی وجود ندارد.

اگر امکان این وجود داشت که بعد از سقوط قذافی از علی خامنه ای فیلمبرداری شود بی شک بختک هراسی که ارکان نظامش را فرا گرفته است، کاملاً مشهود می بود. اگرچه ولایت فقیه هنوز در قدرت است و به کشتار مخالفان و چپاول منابع ملی میهنمان مشغول است، اما این یک اصل تاریخی که هیچ سیستم دیکتاتوری قادر نیست با ادامه و تشدید سرکوب به عمر خود ادامه دهد، تغییری نکرده است. سرکوب از سوی سیستمهای دیکتاتوری برای تسلط اعمال می

شود ولی در ایران با توجه به رادیکالیسم و پلورالیسم جنبش اجتماعی ملت ایران، سرکوب دیگر قادر نیست ره به تسلط ببرد، اما، مستبدانی همچون «خامنه ای» هرگز از روند و برابند حرکت جنبش تاریخی مردم جهان درس

عبرت نمی گیرند و سعی می کنند با تجهیز بیش از پیش نیروی سرکوبی بر بحران انقلابی تسلط پیدا کنند. آنها هرگز از سرنوشت مستبدانی مثل «محمد رضا شاه، مبارک بن علی، قذافی و...» پند نخواهند گرفت، زیرا که ماهیتا جلاد و جنایتکارند.

تاریخ شاهد این است که خلق ایران همراه با فرزندان دلیرش برای رسیدن به رهائی تا آن هنگام که هیولای استبداد مذهبی را به زباله دان تاریخ بیاندازد، دست از مبارزه نخواهد کشید. هر اندازه بر پیکر این مبارزه حمله ور شوند، دوباره از جای دیگری مانند سمندر رشد خواهد کرد و امان از جلاخان زمان خواهد برید. سپیده آزادی مردم زحمتکش ایران نیز فرا خواهد رسید و در آن روز عرق شرم و خفت بر پیشانی کسانی ست که امروز برای لقمه نانی بر سر سفره زهرآلود جنایت کاران و جنایت پیشگان می نشینند، فرصت طلبانی که منافع خلق را فدای منافع حقیر شخصی و طبقاتی خود می کنند و دست مزدوران و دشمنان خلق را می فشارند. سپیده آزادی ایران نیز در حال دمیدن است.

به امید استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی

سقوط دیکتاتور

هوشنگ بهار

هیچ لذتی بالاتر از لحظه ای نیست که خلقی بعد از مبارزه بی امان به خواسته های خود دست یابد. این لحظه، «لحظه پیروزی»، صفحات تاریخ مبارزه خلقها را آدین بخشیده است. مبارزه به مانند درختی ست که با خون بهترین فرزندان یک خلق آبیاری می شود. این هزینه سنگینی است که پرداخت می شود تا پیروزی به دست آید. در حقیقت، بین دنیای استثمار و رهائی، دره ای عمیق است که از خون بهترینها پر می شود تا رهائی و پیروزی نائل آید. بنابراین می بایست با همه توان از پیروزی و دستاوردهای مبارزه حفاظت شود تا مبدا به تاراج رود.



امروز قلب همه انسان های آزادخواه با قلب مردم دلیر و شجاع لیبی در شور و شغف سقوط قذافی می تپد. سقوط قذافی به عنوان یک مستبد برای همه انسانهایی که خواهان استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی هستند امید بخش و شادی آور است. این پدیده اما برای مستبدان جهان بسیار دهشتناک و ناخوشایند است.

امروز که قذافی سقوط کرده مطمئناً «علی خامنه ای»، رهبر رژیم تروستی حاکم بر میهنمان با کابوس سقوط، هرگز خواب به چشمش نخواهد نشست و نیک می داند که شریک دیگر خود و بازوی اصلی یعنی «بشار اسد» نیز سرنوشتی بهتر از قذافی نخواهد داشت. بشار اسد هم به همت اراده مردم آزادخواه به زیر کشیده خواهد شد. بدین ترتیب، سیدی که تمامی داشته ها و سرمایه مردم ایران را رژیم ولایت فقیه در آن گذاشته بود و حساب ویژه ای برای آن باز کرده بود به زودی از میوه های گندیده اش خالی گشته و به قول معروف علی می ماند و حوضش!!!

جای هیچ شک و شبهه ای نیست که این مردم قهرمان ایران بودند که با خروش قهرمانه خود پذر بیداری و حرکت را در منطقه کاشتند. مردم میهنمان با کوبنده ترین شعار یعنی «



همزمان با پخش تصویرهای شادی مردم بن غازی و طرابلس، رسانه های جمعی جهان از آرشیه های خود بخشی از سخنرانی قذافی با دهان کف کرده، که شورشیان را ناچیز اعلام می کرد و دم از قدرت و آرامش در کشور می زد، پخش کردند. همچنین مشتهای گره کرده موافقان قذافی از رسانه های دولتی لیبی چنان منعکس می شد که گویا قذافی مردی قدرتمند و مدافعان زیادی را با خود دارد. اما سرانجام همه قدرت نظامی و مالی قذافی در برابر خشم مردم چون برف آب شد. و این سرنوشت همه دیکتاتورهاست که به حساب زور و پول، می خواهند مردم را وابسته به قدرت نشان دهند و برای این، نمایشهای خیابانی سازماندهی می کنند.

درسهای زیادی می توان از سرنوشتی دیکتاتوری ۴۲ ساله قذافی گرفت. دوره گذار از یک رژیم توتالیتر به یک حکومت کثرت گرا و دموکراتیک، به علت این که در رژیمهای دیکتاتوری نیروهای آگاه و دموکراتیک، به شدت سرکوب می شوند، بسیار دشوار است. تجربه انقلاب در تونس و مصر را در پشت سر داریم. این تجربه ها نشان می دهد که در رژیمهای دیکتاتوری،



امکان ساختن تشکلهای مردمی و جامعه مدنی که نیروهای دموکراتیک از طریق آن بتوانند قدرت خود را در مدیریت کشور و حکومت اعمال کنند، به وجود نخواهد آمد. برای آزادی و دموکراسی مانع اصلی یعنی دیکتاتوری باید برداشته شود. پیوند جنبش ضد دیکتاتوری با جنبشهای کارگری و دیگر مدافعان دموکراسی می تواند به این گذار چشم اندازهای روشن تری بخشد.

سقوط قذافی،

چشم اندازی روشن

برای جنبشهای ضد

دیکتاتوری

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر اول شهریور در آغاز روز دوشنبه ۳۱ مرداد، جهان شاهد ریزش دیکتاتوری ۴۲ ساله معمر قذافی شد. لحظه هایی که فریادهای شادی مردم لیبی در میدان اصلی طرابلس جهانیان را به خود مشغول کرد، دو واکنش را در کشورهای سوریه و ایران به همراه داشت. از یک سو شادی در قلبهای مردم این دو کشور و از سوی دیگر هراس و زیونی در بارگاه حاکمان



ولایت فقیه و بشار اسد. بعد از فتح تلویزیون دولتی و پایگاههای حیاتی قذافی، بر ایند همه گفتمانهای پیرامون این موضوع در میان مردم به یک سمت نشانه می رود؛ بعد از قذافی نوبت کیست؟ کدام دیکتاتور به زباله دان تاریخ سپرده خواهد شد؟ پاسخ ملیونها تن از شهروندان جهان، به ویژه در سوریه و ایران، این است: بشار اسد و خامنه ای.

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

-بدترین و خطرناکترین کلمات این است: "همه این جورند" (لئو نیکلایویچ تولستوی (۹ سپتامبر ۲۰-۱۸۲۸ نوامبر ۱۹۱۰)، نویسنده و فعال سیاسی، اجتماعی روس)
-بدترین خوانندگان، کتاب آنان، هستند که چون، "سربازان، غارتگر" عمل می کنند، یعنی از هر جا که دستشان برسد، تکه ای بر می دارند (فردریش، نیچه (۱۵ اکتبر ۲۵-۱۸۴۴ اوت ۱۹۰۰)، فیلسوف آلمانی)

موسیقی

اجرای آثار واگنر در اسرائیل

ارکستر مجلسی اسرائیل در اقدامی بی سابقه، یکی از آثار ریچارد واگنر، آهنگساز محبوب هیتلر را در آلمان خواهد نواخت. "پاترنوسترو" رهبر این ارکستر گفت که جهان بینی واگنر "وحشتناک" بوده است، ولی هدف، "جدا کردن این مرد از هنرش" بوده است.

از سال ۱۹۳۸ پس از حمله نازیها به یهودیان در آلمان، ارکستر فیلارمونیک اسرائیل به صورت غیر رسمی اجرای آثار واگنر را ممنوع کرد.

خواننده محبوب پرویی وزیر فرهنگ این کشور شد

"اولانتا هومالا"، رئیس جمهور ۴۸ ساله و چپ پرو، در نخستین روز شروع کار اعلام کرد که "سوزانا باکا"، خواننده سیاهپوست محبوب مردم را به عنوان وزیر فرهنگ جدید پرو منصوب کرده است. "سوزانا باکا"، خواننده نامدار پرویی، زن ۶۷ ساله که تباری آفریقایی دارد، نخستین عضو سیاهپوست کابینه پرو خواهد بود. یک دهم جمعیت ۳۰ میلیونی پرو دارای نژاد آفریقایی است.

اگر چه ممکن است معرفی "سوزانا باکا" به عنوان وزیر فرهنگ پرو، فخر ممتاز سفید پوست در این کشور را ناراضی کند، اما "اولانتا هومالا" گفت: "من خواهم کوشید تا فرهنگ نه فقط پهنه‌ای برای لذت از ثروت، بلکه مناسبتی برای دستیابی همه به دمکراسی باشد."

ایمی واینهاوس جهان را ترک کرد

"ایمی واینهاوس"، خواننده و ترانه‌سرای مشهور بریتانیایی در سن ۲۷ سالگی از دنیا رفت. "ایمی واینهاوس" در دوران فعالیت هنری نه چندان طولانی خود به یک چهره تاثیر گذار بدل شده بود. با این حال زندگی شخصی خانم "واینهاوس"



فیلم "بازگشت برای ماندن" ساخته "میلاگروس مومنتال"، محصول آرژانتین و سوییس به کار خود پایان داد. این فیلم، داستان سه خواهر به نامهای مارینا، سوفیا و ویولتا است که در بوئنوس آیرس زندگی می کنند و بعد از مرگ مادر بزرگ، سعی می کنند هر کدام به شیوه ای با غیبت او کنار بیایند. مارینا خود را سرگرم درسهایش می کند، مارینا به ریخت و قیافه اش می پردازد و ویولتا نیز اوقاتش را با پیرمردی که به دیدارش می آید، می گذراند تا این که در یک روز پاییزی، ویولتا ناگهان بی خبر ناپدید می شود.

-یوزپلنگ طلایی ویژه هیات داوران نیز به فیلم "توکیو کوئن"، ساخته "شینجی آیوما"، محصول ژاپن تعلق گرفت.

-برنده دیگر جایزه ویژه هیات داوران، فیلم "پلیس" ساخته "نداو لپید" از اسرائیل بود.

-عنوان بهترین کارگردانی به فیلم "بهترین مقاصد" ساخته "ادریس سینتارو"، محصول مشترک رومانی و مجارستان تعلق گرفت
-جایزه بهترین بازیگر زن را "ماریا کانال"، بازیگر فیلم آرژانتینی "بازگشت برای ماندن" دریافت کرد.
-برنده جایزه بهترین بازیگر مرد، "بوگدان دومیتراچا"، بازیگر رومانیایی به خاطر بازی در فیلم "بهترین مقاصد" گردید.

-همچنین از فیلم "خداحافظ عشق اول" ساخته "میا هنسن لائو" تقدیر شد.

داوری بخش مسابقه بین الملل جشنواره لوکارنو امسال به عهده "لویی گارل" (بازیگر فرانسوی)، "ساندرا هولر" (بازیگر آلمانی)، "بتینا اوبرلی" (فیلمساز سویسی) و "لوکا گاداگنینو" (فیلمساز و تهیه کننده ایتالیایی) بود و "پاولو برانکو"، تهیه کننده پرتغالی، ریاست هیات داوران را به عهده داشت.

اعتراض نماینده محافظه کار کنگره به فیلم قتل بن لادن

"پیتتر کینگ"، نماینده حزب جمهوریخواه از نیویورک که ریاست کمیسیون امنیت داخلی در مجلس نمایندگان را به عهده دارد، از وزارت دفاع (پنتاگون) و سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) خواسته است که درباره

میزان همکاری کاخ سفید با سینماگران هالیوود تحقیق کنند. نامه آقای "کینگ" بر پایه گزارشی از روزنامه نیویورک تایمز نوشته شده است که در آن گفته می شود، سینماگران برای تولید فیلمی درباره عملیات کشتن اسامه بن لادن، پایه گذار شبکه القاعده، از "دسترسی به بالاترین سطح اطلاعات برخوردار شده اند. آقای "کینگ" نگران آن است که فقدان "اسرار مهم" به دست سینماگران، با "امنیت ملی ایالات متحده" مغایر باشد.

نماینده دست راستی کنگره، کاخ سفید را متهم کرده است که از این پروژه قصد بهره برداری سیاسی به سود پرزیدنت اوباما را دارد. "فیلم ماجرای قتل بن لادن قرار است از ۱۲ اکتبر سال آینده تنها چند هفته قبل از



انتخابات ریاست جمهوری آینده که ۶ نوامبر برگزار می شود، اکران شود.

فیلم جنجالی کاترین بیگلو

"کاترین بیگلو"، سازنده فیلم "قتل بن لادن" هم اکنون به اتفاق همکارش "مارک پول"، سرگرم نگارش فیلمنامه هستند. آن دو با فیلم "مهلکه"، مهارت خود را در تولید فیلمهای جنایی سیاسی نشان داده اند.

آنها همچنین از عملیات قتل بن لادن به عنوان "یک عملیات مهندسی و غرور انگیز" نام برده و گفته اند که فیلم آنها قصد دارد همین "پیروزی بزرگ" را به تماشاگران سینما منتقل کند.

خانم "بیگلو" به خاطر فیلم "مهلکه"، که ماجرای آن در عراق می گذرد، جایزه اسکار بهترین فیلم سال ۲۰۱۰ را دریافت کرد فیلم "مهلکه" با برنده شدن شش جایزه اسکار، موفق ترین فیلمی شناخته می شود که هالیوود تا کنون درباره جنگ عراق تهیه کرده است.

فیلم "تابوی ایرانی"

فیلم مستند "تابوی ایرانی" که تبعیض علیه بهائیان را بحث محوری خود قرار داده، تازه ترین اثر رضا علامه زاده است. آقای علامه زاده می گوید: "نام این فیلم بدین دلیل "تابوی ایرانی" گذاشته که نام بهایی در ایران در طول حدود ۱۵۰ سالی که از ظهور این دیانت می گذرد، همواره تابو بوده و هنوز هم به شدت هست؛ تابو به این

موافقت با طرح گام به گام، حيله ای برای فرار از تحریمهای بیشتر

جعفر پویه

فراسوی خبر ۲۷ مرداد
علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی پس از دیدار نیکلای پاتروشف، دبیر شورای امنیت روسیه از تهران در مسکو، گفته ی محمود احمدی نژاد را تکرار و از "طرح گام به گام" روسیه استقبال کرد. او گفت: "ما از هر گونه تلاش و طرحی که منجر به شروع مذاکرات سازنده برای همکاری شود، استقبال می کنیم."
در ادامه، سرگئی لاروف از علاقه وافر ایران به این پیشنهاد خبر داد و اظهار امیدواری کرد که این طرح باب مذاکره را باز کند.

این درحالی است که محمد احمدی نژاد در گذشته گفته بود: "انها پیشنهاد همکاری گام به گام ایران در زمینه موضوع هسته ای را مطرح کردند؛ بسیار خوب، ما گام خود را برداشته ایم و با اژانس همکاری کرده ایم. حالا شما گام خود را بردارید بیاید با هم یک برنامه تنظیم کنیم، یک گام شما بردارید، یک گام هم ما."

دلیل این چرخش احمدی نژاد را می شود تحریمهای پی در پی بین المللی و ناتوانی دولت او از تامین ارز و پول کافی برای طرحهایش و اشکالات اساسی در روابط بین المللی دانست. به همین دلیل رژیم جمهوری اسلامی دست به یک مانور دیپلماتیک زده و به ظاهر خود را آماده از سرگیری گفتگوهای نشان می دهد، زیرا سرگئی لاروف برای قانع کردن رژیم گفته است: "اژانس از آسان ترین سوال شروع خواهد کرد و سپس به سوالهای دشواری که پاسخ به آنها زمان بیشتری احتیاج دارد، خواهد پرداخت."
شاید ساده ترین سوال از رژیم دغلباز این باشد که آیا دنده و ترمز قطار اتمی را تعمیر کرده است یا خیر؟ زیرا این احمدی نژاد بود که به صراحت اعلام کرده بود دستور کندن ترمز این قطار را داده است.

روسها در گذشته نیز طرح موسوم به سویس بر مبنای مبادله اورانیوم کم غنی شده رژیم یا سوخت اتمی را با میانجی گری ترکیه و برزیل به پیش برده بودند. طرح مزبور پس از پذیرش از جانب سعید جلیلی، از سوی مقامات بالاتر او در تهران رد شد و به شکست کشانده شد. با این همه سعید جلیلی روز چهارشنبه در تهران به خبرگزاری حکومتی ایسا گفت: "از پیشنهادات دوستان روسی در زمینه های گفتگو برای همکاری استقبال می کنیم؛ از جمله در موضوع هسته ای می توانیم بسترهای بسیار خوبی را در چارچوب راهبرد گفتگو - همکاری در زمینه های خلع سلاح، جلوگیری از اشاعه سلاحهای هسته ای و همکاریهای صلح آمیز هسته ای شکل دهیم."
از گفته جلیلی اینگونه بر می آید که رژیم تصمیم دارد این مذاکرات را در زمینه "خلع سلاح"، "جلوگیری از اشاعه سلاح هسته ای" و "همکاری صلح آمیز" به پیش برد؛ این همان چیزی است که با روح طرح لاروف زمین تا آسمان فاصله دارد.

به نظر می رسد رژیم جمهوری اسلامی برای متوقف یا و کم کردن سرعت تحریمهای بین المللی که هر روز بیشتر می شود و محدودیتهای فراوانی برای آن به بار آورده، دست به یک مانور دیپلماتیک تبلیغاتی زده است. برای این کار بار دیگر روسهایی را که یکبار سنگ رو یخ کرده را دست اویز قرار داده و به جلو صحنه می راند. بعید به نظر می رسد رژیم جمهوری اسلامی با این گونه حيله های موفق شود تا بار دیگر سر دیپلماتهای کهنه کار کلاه بگذارد.

دفاع رژیم ولایت فقیه از کشتار مردم توسط بشاراسد

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۱۲ مرداد
بنا به گزارشهای منتشر شده در رسانه های جمعی، شاهدان حاضر در شهر حماء روایت می کنند که این شهر در هر ۱۰ دقیقه به شدت گلوله باران می شود. بر اساس گزارش دیده بان حقوق بشر سوریه، دپروز سه شنبه، ۲۴ نفر در اثر تیراندازی نیروهای ارتش سوریه به قتل رسیده و شمار بسیاری زخمی شده اند.

کشتار مردم در روز سه شنبه ۱۱ مرداد یکی از خونین ترین سرکوبهای ارتش بشار اسد طی ۴ ماه اعتراضهای مردم سوریه است. به راه افتادن تانک در خیابانها و کشتار مردم بی دفاع موجی از خشم و اعتراض بین المللی را برانگیخته است. در همین رابطه شورای امنیت سازمان ملل جلسه فوق العاده ای برگزار کرد که بدون نتیجه ای پایان یافت. رژیم ولایت فقیه اصلی ترین حامی بشار اسد است. طی ۴ ماه اخیر که مردم سوریه علیه دیکتاتوری بشار اسد به پا خاسته اند، حکومت ایران از هیچ کمکی به رژیم سوریه برای سرکوبی مردم این کشور کوتاهی نکرده است. خامنه ای با گشاده دستی میلیاردها دلار کمک مالی و تسلیحاتی به رژیم سوریه کرده و در عین حال نیروی متخصص سرکوب از طریق سپاه قدس و حزب الله به سوریه اعزام کرده است. همگان بر این باورند که سقوط حکومت بشار اسد، ضربه اساسی به حکومت ایران وارد خواهد کرد. واکنشهای رژیم صحت این نظر و باور را به خوبی نشان می دهد. مردم سوریه در تظاهرات خود پرچم جمهوری اسلامی را به عنوان مخالفت با حضور نیروهای حزب الله و سپاه پاسداران آتش می زنند.

رامین مهیمانپرست سخنگوی وزیر خارجه جمهوری اسلامی، روز سه شنبه ۱۱ مرداد، در نشست مطبوعاتی خود بار دیگر از جنایات بشار اسد حمایت کرد. وی همانند خامنه ای هر حرکت مردمی که در چارچوب ولایت فقیه نباشد را آمریکایی و غربی اعلام می کند. او قیام مردم سوریه را دخالت آمریکا در این کشور می داند. کشتار و سرکوب مردم سوریه توسط دیکتاتور بشار اسد محکوم است. مردم ایران مخالف دخالتهای دیکتاتوری مذهبی ولایت فقیه در سوریه هستند و خود را در کنار جنبش آزادیخواهان مردم این کشور می دانند.

رویدادهای هنری ماه

امسال در نمایشگاه قرآن بخش "دشمن شناسی" با موضوع "فتنه و دشمنان خارجی" برگزار خواهد شد. وی گفت: "بعد از انتخابات سال ۸۸ عده ای با ظاهر متفاوت و قیافه های آنچسانی در نماز جمعه حضور یافتند و دختر و پسر در کنار هم حتی با کفش به نماز ایستادند. توجه داشته باشیم که دشمن گاهی از بهره برداری از مقاصدش استفاده می کند."

او با اشاره به فیلم "پایان نامه" گفت: "طی دو سال گذشته برنامه های متنوعی برای مبارزه فرهنگی با فتنه برگزار شد. حتی یک فیلم سینمایی هم با این موضوع ساخته شد که جوسازی بسیاری در مقابلش انجام شد."

**پس از خسرو و شیرین،
بیژن و منیژه هم غیر
قابل چاپ شد**

مدیر انتشارات "پیدایش" که پیش تر از سانسور "دیوان خسرو و شیرین" خبر داده بود، از توقیف کتاب "بیژن و منیژه" و بیژن کودکان و نوجوانان در نوبت هشتم چاپ، خبر داد.

مدیر انتشارات "پیدایش" درباره دلیل توقف انتشار این کتاب به "خبر رادیو" گفت: "متأسفانه مشکل این است که وزارت ارشاد واژه ها و یا دلایلی که باعث توقف نشر کتابها می شود را به طور روشن و مشخص اعلام نمی کند تا ناشران پس از رعایت این موارد، آثارشان را برای دریافت مجوز به اداره کتاب وزارت ارشاد تحویل بدهند."

هفته گذشته نیز گزارش شد که وزارت ارشاد جمهوری اسلامی یک نسخه از منظومه "خسرو و شیرین" را سانسور کرده است. مدیر فرهنگی انتشارات "پیدایش"، ناشر این منظومه نیز گفت که این اتفاقها باعث شده که دیگر "حال و حوصله فرهنگی" برای آنها باقی نماند.

بقیه از صفحه ۱۸

معنا که حتی کسانی که مخالفتی با بهاییان ندارند و به حقوق انسانی آنها احترام می گذارند، ترجیح می دهند در این مورد زیاد حرف نزنند. این منهای کسانی است که خصومت می ورزند و حتی به اشکال وحشیانه به ویژه بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی واکنشهایی نشان دادند."

کتاب

**آخرین اثر مارتین والزر،
"جگر گوشه"**

"مارتین والزر"، نویسنده معاصر آلمانی که شهرتی جهانی دارد، کتاب تازه ای تالیف کرده است بنام "جگر گوشه". داستان این کتاب زندگی خود اوست که در پرتو مذهب و عقاید دینی بازگو شده است. وی که تقریباً سالی یک کتاب به چاپ می رساند، در کارهای نخست خود نگاهی انتقادی به جامعه مرفه آلمان بعد از جنگ و فساد اخلاقی داشت.

ماجرای رمان، سرگذشت مردی مذهبی است که درباره بقای نسل انسان با مادرش به گفت و گو می پردازد. او تلاش می کند مادر خود را قانع کند که انسان برای بقای خود به مردان نیاز ندارد. صحتهای او غالباً دارای رگه هایی مذهبی است. جنجالی ترین رمان او "مرگ یک منتقد" نام دارد که به اتهام ضدیهودی بودن مورد انتقادهای فراوان قرار گرفته است.

**راه اندازی بخشی با
موضوع "فتنه و دشمن"
در نمایشگاه قرآن**

محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت که

خشونت شب پرستان در برابر شادی و آب بازی جوانان

زینت میرهاشمی



فراسوی خبر ۱۱ مرداد

عکس العمل خشونت امیز ماموران رژیم به آب بازی جوانان در روز یکشنبه ۹ مرداد، در «بوستان آب و آتش» در محله عباس آباد تهران، بیان کننده شکنندگی و آسیب پذیری حکومت در برابر هر شکل از تجمع جوانان است. به راستی قطع آب پارک و دستگیری جوانان در حین بازی و شادی، واکنشی هراس آمیز از طرف حکومتی بر لب گور است که حتی جمعی در ابعدی کوچک جهت شادی و بازی را نمی تواند تحمل کند.

در فراسوی برخورد خشونت امیز نیروهای انتظامی به جوانان و دستگیری آنها، سخن پراکنشهای پایوران رژیم پیرامون گردهمایی جوانان برای شادی و بازی، که در رسانه های حکومتی روز دوشنبه ۱۰ مرداد، انتشار یافته پدیده قابل توجه دیگری است. چگونگی انعکاس خبر و گفتن پیرامون آن در رسانه های حکومتی، بازتولید خشونت توسط زورمداران حکومتی است.

تجاوزهای جمعی که در مورد زنان در مناطق مختلف ایران از روستاها تا شهرهای بزرگ در حال اتفاق افتادن است، بازتاب خشونت جنسیتی از طرف حکومت در مورد زنان است. تفسیر حرکت جوانان در «بوستان آب و آتش» توسط مداحان رژیم ولایت فقیه، فضا سازی برای اعمال خشونت بر جوانان و به ویژه بر زنان است. بدین ترتیب پارکها و مناطق تفریحی از طرف لمپن بسیجیها و ماموران امر به معروف و نهی از مکر انباشته می شود تا به جای شادی، سایه ماتم بر جامعه گسترده شود.

موسی غضنفر آبادی، عضو هیات رئیسه مجمع نمایندگان روحانی مجلس گفت: «هیچ تردیدی نیست که رواج پدیده آب بازی و آب پاشی در بین جوانان برنامه ریزی برخی برای دور کردن جوانان از ارزشهای اسلامی و فرهنگ جمهوری اسلامی است».

خبرگزاری حکومتی فارس آب بازی جوانان را «بی اخلاقی و اعمال منافعی عفت» اعلام کرد.

حسین ابراهیمی، از مجلس نشینان رژیم آب بازی مختلط را «فساد، مایه ننگ، زننده و هنجار شکنی» تفسیر کرد. مدیر عامل اراضی عباس آباد در گفتگو با خبرگزاری فارس روز یکشنبه ۹ مرداد گفت: «افرادی که اقدام به آب بازی کرده بودند، اصولاً بدحجاب بودند».

به راستی دختران و پسرانی که در زیر پای چکمه پوشان بسیج و سپاه روز یکشنبه ۹ مرداد در خیابانهای تهران توانستند گردهم آیند و با صدای بلند و آشکارا شادی کنند، نظم و امنیت تجرگراییان را حتا برای چند ساعت شکستند و اعتراض خود را به جهل و سیاهی نشان دادند. رئیس پلیس تهران این جوانان را «برهم زندگان نظم و امنیت جامعه» دانسته و جهت پیشگیری از این گونه حرکت‌های احتمالی جوانان را تهدید کرد.

چادر مشکی بر سر اجنه

منصور امان

فراسوی خبر ۳۰ مرداد

پس از یک دوره درگیریهایی سرگرم کننده در باند صاحب قدرت با محور «تسخیر اجنه» و «رمالی»، اینک چنین می نماید که کشمکش طرفهای درگیر از قلمرو ماورالطبیعه به جهان خاکی انتقال یافته باشد. این بار نوبت «چادر مشکی» است که تغییر کاربرد یافته و در نقش توپخانه، همه ی ابتدال فکری و سیاسی ای که حکومت دینی را سازمان داده را بر سر و روی پایوران و «مراجع» آن بریزد.

با پیوستن آیت الله العظمی صافی گلپایگانی به کارزار «چادر» و رنگ آن، صف بندی ای که در برابر تحریک قلمی فراکسیون نظامی - امنیتی دولت در روزنامه رسمی آن شکل گرفته، فشرده تر شد. این ملای پرفوذ با یادآوری دراماتیک این امر که «مملکت صاحب دارد»، از دستگاه قضایی خواست که «این افراد را تعزیر کند تا برای کسانی که قصد تعرض به مقدسات را دارند، درس باشد».

در همین حال، مسوول روزنامه دولت، آقای جوانفکر ضمن رد اتهامات یک آیت الله العظمی دیگر، آقای مکارم شیرازی، کفن بر تن کرده و پُر داده است: «ممکن است بنده و همکاران عزیزم به صورت غیابی به ارتداد و صدور حکم مرگ محکوم شویم اما ... ما به رضای الهی دل بسته ایم و جز از خدای رحمان و رحیم، از هیچ کس و هیچ چیز واهمه نداریم».

نه فقط هوچی گری، تحریف و اتهام تراشی یک طرف و مار اندازی و معرکه بر پا کنی طرف دیگر از گلاویز شدن دو طایفه در مند و ترفند، هم خون و یک ریشه حکایت دارد، بلکه بازی مشابه آنها با قانون و کشیدن چماق قضا نیز مکتب یکسانی که اینان در آن درس نسق کنی و یقه درانی گرفته اند را آدرس می دهد. سخنگوی قوه قضاییه از تشکیل پرونده برای روزنامه دولت خبر داده است و طرفهای مقابل نیز به نوبه خود از ۳ وبگاه رقبای شکایت کرده اند.

همانگونه که در جنجال «اجنه» یا معرکه امامزمن، موضوع واقعی جدال ربط زیادی به تابلویی که زیر آن به پیش برده می شد نداشت، این بار نیز نه پای تسماع باد شده با ۲۰۰ صفحه در باب رنگ مشکی چادر و نه پای «دفاع از مقدسات اسلام» در میان است. مساله روی میز، چگونگی رقم خوردن آینده سیاسی حاضران است؛ پرسشی که هیچیک از آنها نمی تواند با اطمینان بگوید که برای آن پاسخی دارد. نزدیک شدن هنگام تقسیم کرسیهای مجلس، فشار بر دو طرف را برای روشن کردن این ابهام، افزایش می دهد؛ وضعیتی که برابر با مدل رقابت در جمهوری اسلامی، معنای آن زیر آب کردن سر رقیب یا چنگ انداختن بر گلوئی او و کنترل درجه حیات وی با هر دستاویز و نیرنگی است.

«خودی» های ناتنی شده برای رسیدن از گُز اجنه و هاله نور به پوشش اجباری به راستی راه درازی را نپیموده اند.

پس از سی و دوسال کلاهبرداری، افشاگری یا رقابت؟

لیلا جدیدی

فراسوی خبر ۱۰ مرداد

رژیم ولایت فقیه که در امر کلاهبرداری و فساد مالی اینک بدون تردید می توان گفت دست رژیم شاهنشاهی را از پشت بسته، به محاکمه ۱۸ کلاهبردار دست زده است. اما در حقیقت این اقدام ناچیز که مشتی از خورار فساد مالی است، احمدی نژاد، دست نشانده ولی فقیه را نشانه رفته است. اگر چه وی تنها یک رشته از کلاف سردرگم بساط کلاهبرداری است.

اینکه به ناگاه، مجتمع قضایی امور اقتصادی از «۱۸ مفسد بزرگ اقتصادی» که به کلاهبرداری و اختلاس دست زده اند، شکایت کرده است، نمی تواند ناشی از دل نگرانی این نهاد فاسد باشد. علی عباسپور تهرانی فرد، نماینده مجلس ارتجاع در تهران، دغدغه های اصلی باند خامنه ای را با بیان ابراز «نگرانی از دخالت جریان انحرافی و دولت‌ها در انتخابات» و اینکه «این افراد هیچ ابایی ندارند و امکانات کشور را برای انتخابات بسیج می کنند»، به روشنی توصیف کرده است. وی تاکید می کند که این اعمال «قطعا با نظر رئیس جمهور» انجام می شود. در همین زمینه، حسن فیروز آبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح نیز با اظهار نگرانی از اینکه مبدا «یارانه ها و سهام عدالت مورد سو استفاده ابزاری قرار گیرد»، دلمشغولی خود از ترفندهای رقبای را آشکار می کند.

فساد، کلاهبرداری، باج دهی و باج گیری از سوی تمامی ارکان رژیم واقعیت‌هایی است که از دیده و درک زحمتکشان و مردم به جان آمده از دشواریهای اقتصادی پنهان نمی باشد. آنها به چشم می بینند که درآمدهای هنگفت نفت که در زد و بندهای تجارت واردات در دست این عده معدود قرار گرفته، چگونه کشاورزی، صنعت، تولیدات و بخشهای خدماتی را به روز سیاه نشانده است. اکبر ترکان که یکی از مسوولین قدیمی جمهوری اسلامی است، می گوید از ۹۹۵ میلیارد دلار درآمد ارزی که از ابتدای کشف نفت تا سال ۸۹ حاصل شده، ۴۵۰ میلیارد دلار آن در شش سال اخیر از محل فروش سرفا نفت خام به دست آمده. از طرفی این ۴۵۰ میلیارد دلار معادل مجموع واردات کالا و خدمات در شش سال اخیر می باشد.

علاوه بر کلاهبرداری و سو استفاده از درآمد نفتی، باید زمین خواری را نیز که توسط باندهای حکومتی هدایت و پشتیبانی می شود به لیست بلند فساد دولتی افزود. مرتضی تمدن، استاندار رژیم در تهران هنگامی که از باندهای زمین خواری در شهرستان دماوند صحبت می کند، می گوید مقابله با آن دشوار است زیرا با «هزاران پیام» همراه می شود.

طبق آمار ارایه شده از سوی سی ان ان، حسابهای بانکی تنها خانواده خامنه ای در بانکهای خارجی از جمله در آلمان، سوئیس، آمریکا، کانادا، چین، هند، روسیه، سوریه، ونزوئلا، ترکیه، انگلیس، اسپانیا و... سر به میلیاردها دلار و یورو می زند. در جریان جنگ قدرت، کلاهبرداریهای رقبای بیشتر از این هم به روی میز ریخته خواهد شد.

توقیف اموال کلاهبرداران حکومتی و مزدوران آنان و بازگرداندن ثروت ملی به دست صاحبانشان در دستور کار جنبش مردم ایران قرار دارد.

زنان در مسیر رهایی

اناهیتا اردوان

راهپیمایی علیه خشونت جنسی در پایتخت هند

خبرگزاری تایمز، اول آگوست ۲۰۱۱ - زنان جوان هندی در یک صبح روشن به خیابانهای نیودلهی آمدند تا بدون هراس از مورد خشونت قرار گرفتن، علیه پدیده رو به رشد، "خشونت جنسی" در کشور اعتراض کنند. جنبش اعتراض به خشونت جنسی ابتدا از تورنتو آغاز گردید و از آن پس با تظاهرات مشابه در کشورهای آمریکا، استرالیا و انگلیس نیز ادامه پیدا کرد. میزان موارد تجاوز جنسی در کشور هند از سی سال پیش تا کنون ۶۷۸ درصد رشد داشته است. تجاوز جنسی اکنون بالاترین رشد در میان جنایتها در این کشور را داراست. یکی از سازمان دهندگان تظاهرات اعلام می دارد که مخالفت با خشونت جنسی با توجه به رشد فزاینده این معضل یک نیاز ضروری به حساب می آید، زیرا همگی می دانند که زنان در نیودلهی احساس امنیت نمی کنند. مدیر تشکل "فرجه کار و بهداشت زنان" ابراز می دارد که علت افزایش خشونت جنسی علیه زنان را شاید بتوان در تضاد بین رشد اقتصادی و ساختار کهنه فرهنگی جامعه جستجو کرد. پیشرفت سریع اقتصاد، زنان بیشتری را به میدان بازار کار فرا خوانده در حالی که فرهنگ غالب بر جامعه هنوز اصلی ترین شغل زن را خانه داری می داند. فرهنگ غالب پدرسالارانه است و بسیاری به سختی قبول می کنند که زنان بیرون از خانه به کار مشغول گردند، مسافرت کنند و شبها در خیابانها حضور داشته باشند. شرکت کنندگان در راهپیمایی اعلام داشتند که سازماندهی چنین اعتراضهایی اولین گام در جهت جلب توجه افکار عمومی نسبت به معضل خشونت جنسی می باشد تا با آن جدی تر برخورد شود.

از دستیابی زنان به حقوق خود هنوز جلوگیری می شود

اینترآکسیون، ۳۱ جولای ۲۰۱۱ - کمیته لغو هر گونه تبعیض علیه زنان سازمان ملل اعلام کرد که با این که پیشرفت در رابطه با حقوق زنان در بسیاری از نقاط جهان دیده می شود، ولی اعمال تبعیض جنسیتی هنوز مانعی در برابر پیشرفت آنان محسوب می گردد. این کمیته در چهل و نهمین

انگولا زنانی هستند که به دلیل وابستگی اقتصادی به متجاوزان، قادر به گزارش این جنایت به ماموران دولتی، نیستند. اما اکنون قربانیان می توانند با ماموران دولتی در این رابطه تماس بگیرند و مطمئن باشند که در شرایط سخت تنها گذاشته نمی شوند. قربانیان خشونت خانگی در انگولا که به متجاوزان خود از نظر مالی وابسته هستند، اکنون با تصویب قانون جدید علیه خشونت خانگی می توانند از امکانات مالی و بهداشتی از سوی دولت برخوردار گردند. مدافعان حقوق زنان در انگولا از تصویب قانون ذکر شده در تاریخ هشت جولای امسال ابراز شادمانی کردند. این قانون نه تنها خشونت خانگی را امری جنایی به شمار می آورد، بلکه از قربانیان این جنایت و خانواده آنان حمایت می کند. این اولین باری ست که خشونت خانگی در کشور انگولا به عنوان عملی جنایی در قانون مدون می گردد.

زنان پیشرو از بیست کشور

جهان فریاد می زنند: "سرنگون

باد امپریالیسم" و "زنده باد

همبستگی جهانی زحمتکشان"

بولاتالت، ۱۱ جولای ۲۰۱۱ - اعضای "اتحاد بین المللی زنان" با یکدیگر عهد بستند که علیه گسترش گرسنگی، فقر، زوال امکانات اجتماعی، بیکاری، بی زمینی و آوارگی، نقض حقوق بشر و نظامی کردن به موازات نبرد علیه تبعیض جنسیتی و شکلهای گوناگون خشونت علیه زنان و برآیند سیاستهای امپریالیستی در جهان، مبارزه کنند. اولین نشست "اتحاد بین المللی زنان" در یک گردهمایی تاریخی با شرکت صدها زن پیشرو که از نمایندگان و اعضای بیش از چهل درصد تشکلهای مستقل زنان در سراسر جهان هستند، در اوایل ماه جاری در مانیل، پایتخت فیلیپین برگزار شد. این زنان پیشرو با شعار "هر چه گسترده باد جنبش بین المللی زنان علیه امپریالیسم در قرن بیست و یکم" و "هر چه پرتوان تر باد اتحاد جهانی زنان" با یکدیگر پیمان بستند که در برابر یورش بیرحمانه امپریالیسم علیه حقوق زنان و سعادت بشری مبارزه کنند. شرکت کنندگان در این نشست عنوان کردند که بحران ساختاری اقتصاد جهانی سبب شده تا مردم جهان از تشدید فقر، بی زمینی و گرسنگی رنج ببرند. آنان ابراز داشتند که میزان آسیب پذیری زنان نسبت به دیگر اقشار جامعه به دلیل به حاشیه راندن آنها به خاطر جنسیت شان، در چنین شرایط بحرانی بسیار بالاست. "رنگان"، یکی از اعضای "ائتلاف زنان مناطق روستایی" از مالزی در این نشست گفت که سرمایه داری انحصاری بحرانهای اقتصادی عمیقی

در سراسر جهان به بار آورده است. اعمال سیاستهای نولیبرالیستی، بیکاری و فقر را تشدید کرده و کاهش خدمات اجتماعی در حوزه های گوناگون از جمله آموزش، بهداشت و مسکن باعث شده که تصرف زمینهای کشاورزی در خاورمیانه، آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا رواج پیدا کند. در حقیقت، جوامع اکنون توسط زمین داران، جنگ آفرینان و کمپانیهای بزرگ نفتی اداره و کنترل می شوند که توسط امپریالیسم حمایت می گردند. وی اضافه کرد که خارج کردن مالکیت زمین از دست زنان فقیر آفریقایی به عنوان تنها منبع درآمد شان، نه تنها هستی آنان را به خطر می اندازد، بلکه علیه رشد و توسعه کشاورزی نیز عمل می کند.

در این میان، زنان پیشرو شرکت کننده در این نشست اعلام کردند که کمپانیهای مین گذاری در اکوادور بسیار فعال شده اند. یکی از اعضای تشکل "دفاع از مادر زمین" ابراز داشت که این مساله آسیبهایی زیادی متوجه محیط زیست و جامعه کرده است. وی افزود، شرکتهای فراملی با مین گذاری وسیع نه تنها برای سلامتی ساکنان منطقه فاجعه به بار آورده اند، بلکه بدین طریق به صورت آشکاری حقوق بشر را نقض می کنند.

شرکت کنندگان آمریکایی در این نشست بر مساله مبارزه زنان فقیر در کشورهای ثروتمند تاکید ورزیدند. آنان ابراز داشتند: "انگاشت مینی بر این که بی خانمانی و یورش به امکانات و خدمات اجتماعی با هدف کاهش روزافزون و کاهش بودجه نهادهای اجتماعی بر وضعیت زندگی زنان فقیر در آمریکا تاثیر نمی گذارد، یک نیرنگ و دروغ آشکار است. زنان آمریکایی نیز مانند زنان کشورهای دیگر از عدم وجود اتحادیه های کارگری و حمله به قراردادهای اجتماعی رنج می برند. دولت آمریکا بیش از ده تا دوازده هزار میلیارد دلار صرف جنگ در لیبی، افغانستان و پاکستان و علیه مردم فلسطین می کند و ما می خواهیم که این سرمایه ها صرف مسایل آموزشی، بهداشتی و مسکن در آمریکا شود." "کیتی کامرون" از کشور کانادا نیز ابراز داشت که دولت کانادا با خصوصی کردن امکانات اجتماعی، علیه منافع مردم فقیر و زحمتکش این کشور عمل می کند.

"اتحاد جهانی زنان علیه سیاستهای امپریالیسم" عنوان داشت که دولت آمریکا با در دستور کار قرار دادن پروژه "جنگ علیه ترور" در واقع حقوق اولیه بشر را در حوزه های زیست محیطی زیر پا گذاشته است و به بی عدالتی، نظامی گری و تروریسم دولتی هر چه بیشتری دامن زده است.

بقیه در صفحه ۲۲



در تعدادی از رشته های تحصیلی را حذف کرد. در پی عدم پذیرش دختران، تک جنسیتی شدن دانشگاهها از طرف وزرات علوم در چندین دانشگاهها آغاز شده است.

روز دوشنبه ۱۷ مرداد، تارنمای اینترنتی دانشجو نیوز از اعتراض جمعی از دانشجویان دانشگاهها و نهادهای مختلف علمی نسبت به تک جنسیتی کردن دانشگاهها خبر داد. به گزارش دانشجو نیوز، دانشجوهای و استادان معترض، تک جنسیتی کردن دانشگاهها را «فاجعه علمی» اعلام کرده اند.

«تک جنسیتی کردن» برخی دانشگاهها به این معناست که تعداد زیادی از رشته های تحصیلی فقط مخصوص پسران است. این سهمیه بندی انحصاری مانعی برای راهیابی دختران به دانشگاهها است. سهمیه بندی کردن و تک جنسیتی کردن رشته های تحصیلی در ردیف عمل گروه طالبان در افغانستان است که با رفتن دختران به مدرسه مخالف بوده و مدرسه ها را آتش می زند. حکام مرتجع ایران توان انجام این کار را ندارند به همین دلیل در پی قانونمند کردن حذف زنان از دانشگاهها هستند. بدون شک مقاومت زنان در برابر سیاستهای زن ستیزانه رژیم، صحنه های دیگری از همآوردی آنان را به تصویر خواهد کشاند.

تشدید تبعیض جنسیتی در دانشگاهها

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۱۸ مرداد تسخیر بیش از ۶۵ درصد رشته های تحصیلی دانشگاهها توسط دختران، نشان دهنده همآوردی دختران در برابر فشارهای اجتماعی در سالهای اخیر است. از سویی دیگر پیشی گرفتن دختران برای ورود به مدارج عالی تحصیلی و اکتنشی در برابر تبعیض جنسیتی نهادینه شده توسط رژیم و قوانین آن است. حکومت بنیادگرای ایران که تاب این همآوردی را ندارد تا کنون به راههای متفاوت برای عقب راندن دختران از این صحنه متوسل شده و سرانجام در کمال بی شرمی تبعیض جنسیتی در نهادهای دانشگاهی را قانونمند کرد.

از دیدگاه پایوران رژیم، زنانی که قرار بود در حصار خانه در برابر دریافت نفقه تمکین کنند، با ورود به دانشگاهها این معادله را بر هم زده اند. اشغال بازار کار و استقلال اقتصادی گام دیگری است که ستون فقرات نظم مردسالار ولایت فقیه را می لرزاند. در خرداد ماه سال جاری وزارت علوم پذیرش دختران

وال مارت و حقوق کارگران زن

در دفاع از مارکسیسم، نیو امریکن مدیا ۲۰۱۱ - دادگاه عالی دولت آمریکا شکایت کارگران زن علیه شرکت "وال مارت"، بزرگترین فروشگاه زنجیره ای جهان مبنی بر اعمال تبعیض جنسیتی را در روز دوشنبه، بیستم ژوئن امسال رد کرد. نادیده گرفتن حقوق نزدیک به یک و نیم میلیون کارگر زن "وال مارت" از سوی دادگاه عالی کشور آمریکا مساله عجیبی نیست، زیرا قاضیهای وابسته به سرمایه داری در انتها دارای مواضع سیاسی هستند. بسیاری از آنها توسط یکی از احزاب سرمایه داری تایید شده و به منصب قدرت رسیده اند و از این رو منافع آنان را تامین می کنند. بر اساس گزارش نیو امریکن مدیا، "مرکز قانون زنان ملی"، "مشارکت ملی برای زنان و خانواده ها" و "تشکل ملی زنان" با برگزاری یک راهپیمایی در برابر دادگاه عالی دولت آمریکا به عدم موضع گیری این دادگاه نسبت به شکایت زنان کارگر سابق و یا فعلی شرکت "وال مارت" اعتراض کردند.

نمایندگان مجلس قصد دارند قانون انتقال تابعیت زنان ایرانی به فرزندان شان را اصلاح کنند

بی بی سی، ۱۰ اگوست ۲۰۱۱ - مجلس رژیم قصد دارد قانون انتقال تابعیت زنان ایرانی که با مردان خارجی ازدواج کرده اند و دارای فرزند هستند را اصلاح کند. زهره الهیان یکی از نمایندگان رژیم می گوید که بر اساس طرح پیشنهادی، فرزندان زنان ایرانی که با مرد خارجی ازدواج کرده اند، ایرانی محسوب خواهند شد و از حقوق شهروندی برخوردار خواهند شد. اما این مساله یک شرط دارد و آن این است که پدر و مادر ازدواج خود را به ثبت رسانده باشند. این طرح در حالی پیشنهاد می شود که گرفتن مجوز ازدواج با یک مرد غیر ایرانی، برای زنان ایرانی بسیار دشوار است. بسیاری از این زنان در مناطق بسیار محروم یا همسران خود زندگی می کنند و بیشتر مایلند که به کشور همسر خود مهاجرت کنند زیرا آینده ای برای فرزندان خود نمی بینند. بر اساس آمار رسمی رژیم، ۳۰ هزار مرد غیر ایرانی با زنان ایرانی ازدواج کرده اند، اگرچه آمارهای غیررسمی از ازدواجهایی بیش از این رقم حکایت دارد؛ ازدواجهایی که بیشترشان در شناسنامه ها به ثبت نرسیده اند.

در سال ۱۳۸۵ قانون مزبور به اصطلاح "اصلاح" شد، به این گونه که کودکانی که دارای مادر ایرانی و پدر غیر ایرانی هستند و ازدواج آنان به ثبت رسیده است، قادر شدند اجازه اقامت بگیرند. البته این قانون همچنان این کودکان را تا رسیدن به سن هیجده سالگی از داشتن شناسنامه و تابعیت ایرانی محروم می کرد. بدین ترتیب، هنوز بسیاری از این کودکان نه تنها قادر به استفاده از امکانات و خدمات همگانی مانند تحصیل نیستند، بلکه از کلیه خدمات دولتی نیز محرومند و می بایست در شرایط بسیار ناگواری زندگی را سپری کنند. اکنون، مساله افزایش تعداد کودکانی که از مادر ایرانی و پدر غیر ایرانی به دنیا آمده اند و از هیچ حقوق شهروندی برخوردار نیستند زیرا به هیچ وجه ایرانی محسوب نمی شوند، به مساله ای اجتماعی تبدیل شده است.

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۲۱

در بیانیه پایانی این نشست آمده است: "اتحاد جهانی زنان علیه سیاستهای امپریالیسم" قصد دارد با اتحاد و همبستگی زنان استثمار شده جهان، علیه تسلط اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم مبارزه کند. مبارزه علیه گرسنگی، فقر، بیکاری، بی زمینی، نقض حقوق بشر، جنگ و تبعیض جنسیتی از اهداف این اتحاد است. ما می گوئیم: زنان متحد هرگز شکست نخواهند خورد، ما فریاد می زنیم سرنگون باد امپریالیسم و زنده باد همبستگی جهانی زحمتکشان و علیه سیاستهای نو - لیبرالیستی، نژادپرستانه، محافظه کاران نو، بیگانه هراسی و پدرسالاری و استثمار محیط زیست مبارزه می کنیم."

زنان عراقی برای دستیابی به حقوق بشر و آزادی مبارزه می کنند

اوسوئیتدپرس، ۲ اگوست ۲۰۱۱ - اگرچه خبرنگاران رسانه ها بیشتر بر "میدان تحریر" مصر متمرکز شده اند، اما یک میدان تحریر دیگر نیز وجود دارد و آن در بغداد است. زمانی که اعضای تشکل "آزادی برای زنان عراقی" در تاریخ دهم ماه ژوئن در میدان تحریر این شهر گرد هم آمدند تا خواستار اجرای حقوق مردم و زنان شوند، مورد آزار و اذیت جنسی و فیزیکی قرار گرفتند. اعضای این تشکل از ماه فوریه امسال در میان مردمی که در میدان تحریر هر جمعه دست به تحصن می زنند، حضور یافته اند و از نوری مالکی، نخست وزیر عراق می خواهند که به قول و قرارهای خود مبنی بر تغییرات دموکراتیک و تامین حقوق اولیه عراقیها جامه عمل بپوشاند. ماموران دولتی و یا طرفداران نوری مالکی در بسیاری از این تحصنها به زنان شرکت کننده حمله برده و با دست انداختن به ارگانهای بدن (حتی دستگاه تناسلی) آنان را مورد آزار و اذیت فیزیکی و جنسی قرار داده اند. افزوده بر این، زنان با باتوم و سلاح گرم مورد تهدید قرار گرفته اند.

"یونار محمد"، موسس تشکل "آزادی برای زنان عراقی" ابراز می دارد که حمله دولت آمریکا به عراق ثمره ای به جز فلاکت مردم عراق و کاهش حقوق زنان عراقی نداشته است. او می گوید اگر دولت آمریکا قصد دارد از پایمال کردن حقوق زنان عراقی توسط نوری مالکی جلوگیری کند، همین امروز باید واکنش نشان دهد.

دولت انگلیس حمایت مالی از زنان مهاجر را قطع می کند

شبکه خبری زنان، ۲۲ جولای ۲۰۱۱ - دولت انگلیس قصد دارد برنامه های حمایتی مالی از زنان مهاجری که به دلیل ندانستن زبان انگلیسی، عدم برخورداری از حمایت خانواده و یا عدم آگاهی از سیستم قانون این کشور مورد بدرقتاری قرار می گیرند را قطع کند. این تصمیم از سوی وکلا و مدافعان حقوق زنان مورد سرزنش قرار گرفته است. مدیر "فوروم مهاجران لندن" می گوید این یک حمله به حقوق بنیادین مهاجران است.

علی نجاتی، قربانی سلاطین شکر و خلیفه کشور

منصور امان

فراسوی خبر ۱۵ مرداد

در اقدامی که حتی بر اساس استانداردهای حاکم بر رویه قضایی رژیم جمهوری اسلامی نیز می توان آن غیرمتعارف شمرد، یک دادگاه در اهواز، آقای علی نجاتی از رهبران سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را به اتهامی که وی پیشتر به خاطر آن به زندان افکنده شده بود (تبلیغ علیه نظام)، دوباره محاکمه و به یک سال حبس تعزیری محکوم کرد.

آقای علی نجاتی در سال ۸۷ پس از آنکه کارگران نیشکر هفت تپه خواهان پرداخت دستمزدهای موقه خود شده و نسبت به اخراجهای دسته جمعی به اعتراض پرداختند، دستگیر گردید. او و شمار دیگری از کارگران که با هدف طرح مطالبات خود و پیگیری آن، "سندیکای کارگران طرح نیشکر هفت تپه" را بنیان نهادند، آماج کینه ورزی کارفرمایان و همدستان دولتی آنها قرار گرفتند و از همین زمان به گونه مستمر با پیگرد و آزارهای قضایی و امنیتی روبرو هستند.

اکنون پس از سی ماه که دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی از ربایش تا اسارت بدون محاکمه و از اخراج تا پرونده سازی و محاکمه ناعادلانه را علیه این آقای علی نجاتی و همرنجانش را به آزمایش گذاشته اند، چنین می نماید که حتی انبان آنها هم از ابتکارهای جدید برای سرکوب و خفه کردن صدای وی تهی شده باشد.

دستپاچی رُسوایی بار حکومت برای حفظ فشار بر این فعال شناخته شده نیشکر هفت تپه با موج جدید واردات شکر که در نیمه دوم دهه ۸۰ نیز به ورشکستگی و تعطیلی کارخانه های کشور و در پی آن بیکار شدن هزاران کارگر و کشاورز انجامید، همراه شده است. "نظام"، تجربه اعتراضهای گسترده کارگری در این دوره را هنوز در کوله بار خود دارد و با توجه به وخیم تر شدن عمومی شرایط اقتصادی نسبت به گذشته، به شدت از اعتراضهای جدید کارگران صنعت قند و شکر و دامنه پیش بینی ناپذیری که تحت شرایط کنونی می تواند پیدا کند، بیمناک است.

ماه گذشته، دولت نظامی - امنیتی با صفر کردن تعرفه واردات شکر، مسیر واردکنندگان "خودی" برای جمع آوری پولهای بادآورده را هموار کرد. در این رابطه رییس هیات مدیره انجمن صنفی کارخانجات قند و شکر می گوید با این سیاست کمر صنعت شکسته می شود و همزمان رقبای دولت از پیدایش "سلاطین" و "مافیا"ی جدید شکر خبر می دهند. یک نماینده مجلس (حشمت الله فلاحی پیشه) - که چنین می نماید در این زمینه اطلاعات بیشتری دارد - از "۹ - ۱۰ نفری که می خواهند صاحب پولهای کلان شوند" سخن می راند.

با این حال، برای کارگر اخراجی نیشکر هفت تپه، علی نجاتی تفاوت چندان ندارد که کدام "سلطان" و چه باندی بازار قند و شکر را به تیول خود درآورده است. حق او برای زندگی شرافتمندانه از محل دسترنج خود به گونه دائمی با حق سلاطین و رانت خوارهای پیش کسوت یا تازه از گرد راه رسیده برای غارت غنیمت شان، در تضاد قرار دارد.

او زمانی به خواست آیت الله ها مکارم شیرازی، واعظ طبسی و آقازاده ها و داماد به زندان افکنده می شود و گاه دیگری برای آسودگی خاطر "۹ - ۱۰" سلطان تازه، حکومت از هر دو طیف به یکسان در برابر علی نجاتی و صدها هزار کارگر و کشاورز صنعت قند و شکر پُشتیبانی می کند. "نظام" از طریق حبس علی نجاتی برای آنها فاش می سازد که "سلطانها" از کدام بارگاه می آیند و با انگشتی کدام خلیفه، سند بیکاری و گرسنگی و زندان آنان را مهر می کنند.

دروغگویی بیشترانه احمدی نژاد با یورونیوز

جعفر پویه

فراسوی خبر ۱۴ مرداد

روز گذشته احمدی نژاد در مصاحبه با شبکه تلویزیونی "یورونیوز" با بیشمی به دروغگویی پرداخت و سعی کرد مهمترین موضوعات داخلی را با فرافکنی ناچیز یا وارونه جلوه دهد. او در مورد اختلاف بین خود و علی خامنه ای به مبهم گویی پرداخته و گفته: "موقعیت رهبری در ایران کاملاً معلوم است و هیچ اختلافی وجود ندارد."

احمدی نژاد توجه نمی کند که قهر ۱۰ روزه او و خانه نشین شدنش به دلیل اختلاف بر سر برکناری حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات عیان تر از آنی است شود با گفتن "اختلافی وجود ندارد" آنرا لاپوشانی کرد. منهای آن، مخالفت رهبر جمهوری اسلامی با طرح باغشهر و در دستور قرار دادن مجدد آن از سوی احمدی نژاد از یک طرف و درخواست خامنه ای از طرفین برای پایین کشیدن درگیریها و افشاگرهای او در مورد برادران "قاچاقی" و "اسکله های غیر مجاز" و به سر و کله هم کوبیدن دولت و مجلس و اگر نشانه های اختلاف نیست چه چیزی می تواند باشد؟ هرچند او با بی شمی اختلاف خود با مجلس را "از ملزومات یک جامعه آزاد" می داند، اما توجه نمی کند که به گفته علی مطهری، "مجلس تبدیل به شاخه ای از دفتر رهبری شده" و مجلس نشینان برای هر کاری از دفتر او اجازه می گیرند. به زبان دیگر، اختلاف بین احمدی نژاد و مجلس، اختلاف بین رهبر و او معنی می دهد نه چیز دیگر.

احمدی نژاد در ادامه مصاحبه ادعا می کند که "در نشریات مختلف افراد گوناگون بدون کوچکترین واهمه ای، انتقادات خود را مطرح می کنند". او فحاشی و درگیری باندی را که در نشریات طرفین دعوا منتشر می شود را نشانه آزادی بیان می داند. اما کیست که نداند بسیاری از نشریات و روزی نامه ها، به اشاره رهبر و دفتر او افسار گسیخته به او و دارو دسته نظامی امنیتیهای دولتی حمله می کنند.

آنچه در نشریات حکومتی انتشار می یابد، برعکس نشانه نبود آزادی بیان و یک طرفه بودن این دعواست که عوامل رژیم بدون پروا دیگران را مورد بدترین اتهامات و فحاشی منزجر کننده قرار می دهد، بدون اینکه امکان دفاعی برای طرفهای دیگر وجود داشته باشد. جایی که رفسنجانی، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام قادر نیست از خود در برابر اتهامات دفاع کند، دیگر وضعیت روشنفکران و دیگر اقشار اجتماعی مورد حمله واقع شده، مشخص است! همچنین، زندانی کردن بسیاری از روزنامه نویسان و کارکنان مطبوعات به اتهام توطیه علیه امنیت ملی به دلیل نوشتن چند خط انتقاد از احمدی نژاد، نشانه دیگر این "آزادی" و "جامعه آزاد" به شیوه رژیم ولایت فقیه است.

آنچه احمدی نژاد در مورد جنبش اجتماعی مردم که در اعتراض به تقلب بیشترانه دار و دسته او و دفتر علی خامنه ای با همدستی سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات، در انتخابات ریاست جمهوری شکل گرفت بیان داشته، نمونه کامل استدلال رژیم جمهوری اسلامی در مورد سرکوب ددمنشانه مردم است. او می گوید که "رویدادهای پس از انتخابات در ایران هیچ شباهتی با رخدادهای منطقه ندارد"، اما آنچه سرکوبگران و نیروهای مزدور و آدمکش رژیم در خیابانها و زندانها با جوانان ایران کردند را مردم دنیا از طریق فیلمهای منتشره به خوبی دیدند و فهمیدند. با همه اینها احمدی نژاد انتخابات در رژیم ولایت فقیه را یکی از آزادترین انتخابات خواند و در مورد جنبش اجتماعی مردم گفت: "در این میان عدهای هم به ساختمانها و مردم حمله کردند و پلیس و دستگاه قضایی به این موارد رسیدگی کرد."

از پرده بیرون افتادن اعمال رژیم در کهریزک و قتل بی شرمانه جوانان در خیابانها، تخریب اموال مردم به ویژه اتومبیلها توسط عوامل رژیم و وارد شدن به خانه های مردم و کوی دانشجویان و ضرب و شتم آنان و همه و همه عملکرد عوامل ولی فقیه و رژیم جمهوری اسلامی است، نه مردم و جنبش اجتماعی آنها.

احمدی نژاد نمونه کامل بی شرمی رژیم ولایت فقیه است که در مصاحبه با "یورونیوز" بدون اینکه خجالت بکشد، دروغ می گوید. او توجه نمی کند که امروز دیگر مردم جهان از طریق روابط گسترده خود می توانند از همه اتفاقات ریز درشت هرجایی را که بخواهند مطلع شوند. جنبش اجتماعی مردم ایران و شایستگی جوانان ایرانی بیش از آنی که احمدی نژاد بتواند به آن انگ تخریب گر بزند، مورد تأیید و تحسین افکار عمومی جهانی قرار داد.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا

جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان،

زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه،

مهدی سامح

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز ایران و

جهان، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonghe-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 314 23 August. 2011 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALI

NABARD/B.P20 / 91350 Grigny /France

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

قفس حسنی مبارک، کابوس علی خامنه ای

جعفر پویه

فراسوی خبر ۲۰ مرداد
به صف کردن مسوولان رده بالای نظام توسط علی خامنه ای در دوشنبه گذشته و سعی او برای رفوی عبای چاک چاک ولایت، تلاش بسیار بیهوده ای است. او که بنابه نوشته منابع داخلی رژیم "رووسای قوای مجریه، مقننه و قضاییه، رئیس مجلس خبرگان، اعضای هیات وزیران، نمایندگان مجلس، مسوولان دستگاه ها و سازمانهای مختلف، ائمه جمعه و نمایندگان ولی فقیه در استانها و فرماندهان ارشد نیروهای مسلح" را فراخوانده بود، سعی کرد تا جایی که امکان دارد دود چپق وحدت را در فضا جاری کند.

در ابتدای این نمایش مضحک و سیرک بدلی ولایتمدارها، محمود احمدی نژاد کلاه بوقی به سر در رسای حکومت خود داد سخن داد تا با ردیف کردن یکسری دروغ شاخدار به عنوان موفقیت، کمی حصار را بختاند.
بعد از او، مقام عظمای ولایت چار پایه نشین، دنباله کار را گرفت و گفت: "کشور اکنون به دستاوردها و پیشرفتهای بزرگ و غیرقابل تصویری رسیده که امیدبخش و زمینه ساز برای ادامه حرکت شبانان به سمت قله ها هستند."

او دستاورد دولت دست نشانده خود را که چیزی جز گرانی سرسام آور و نابودی تولید داخلی و تعطیلی کارخانه ها و بیکاری هزاران نفر از کارگران و کارکنان آنها به اضافه بی ارزش کردن پول ملی که باعث گرانی روز به روز ارزهای خارجی و طلا و نابسامانی بازار پولی شده را "پیشرفتهای بزرگ و غیرقابل تصور" دانست. آن قله ای که رژیم خامنه ای شبانان به سویس روان است، تولید و مصرف بالای مواد مخدر، دستیابی به قله فاسد ترین رژیمها در جهان و غارت و چپاول ثروت ملی و کلاهبرداری و زردی از سیستم بانکی کشور است.

علی خامنه ای در حالی که می گوید "اعتمادی که اکنون مردم ایران به نظام اسلامی دارند، در کمتر نظامی در دنیا وجود دارد"، کهریزک و قیام جوانان در

خیابانهای کشور را پیش چشم دارد که یکصدا "مرگ بر خامنه ای" سر داده بودند. این اعتماد را او در به زیر کشیدن تصاویر بزرگ خود و لگدمال کردن آنها را به یکسره معکوس می بیند. رژیم منحوس او برای مردم چیزی جز فقر و نداری به بار نیاورده، اما تلاش می کند تا آنجا که می تواند به این شیوه حکومتی ادامه دهد. به همین علت توصیه می کند: "باید فضایی همچون صبر، شکر، ذکر، احسان، مروت نسبت به دیگران، میل به خدمت و پرهیز از آزار و اذیت همنوعان، روزبه روز در جامعه گسترش یابد."

مردمی که کار ندارند و برای یک وعده غذا مجبور به ساعتها کار طاقت فرسا می شوند، آنهايي که با قبضهای نجومی دولت پس از قطع سوبسیدها به خاک سیاه نشسته اند، در میانه چیزی جز "صبر، شکر، ذکر و ..." دستشان را نمی گیرند. او و حکومتش نه می خواهند و نه می توانند به مطالبات به حق مردم پاسخ درخور دهند. به همین دلیل او که از یک طرف از جانب مردمی که هر روز فقیرتر می شوند، هراسان است و از سوی دیگر، انشعابات متعدد را در اردوی خودی به دلیل نزدیکی به انتخابات می بیند، متوحش شده و سعی می کند به هر شیوه ممکن از تشتت بیشتر جلوگیری کند. جدا سری نظامی امنیتهای حامی احمدی نژاد و برپایی تشکیلات برای قبضه مجلس از یک سو و ناکارآمدی جبهه متحد اصولگرایی با ترکیب ۸+۷ و پهن کردن بساط توسط بخشی از اطلاعاتیهای سابق رانده شده از دولت احمدی نژاد و باز شدن دکان تازه طرفداران محسن رضایی و ... از سوی دیگر، نشانه یک دل و هزار دلبر دستگاه ولایت خامنه ای است. به همین دلیل او سعی کرد تا رفسنجانی و خاتمی، دو رئیس جمهور رانده شده از قدرت و مغضوب را به کارگاه نمدمالی خود بخواند و غیر مستقیم کاسه کوزه های را بر سر آنان بشکند. اما کیست که نداند ترس خامنه ای از هزار پاره شدن عناصر باند گرد ولایت است که بیش از هر چیزی بساط ولایت او را به چالش می کشد. به همین دلیل او سعی می کند تا با ایما و اشاره آنان را از عاقبت کار برحذر دارد که می گوید: "قرار دادن نامبارک مصر در قفس و دادگاهی کردن او، یک حادثه پر معنا، عجیب و عمیق است."

این "حادثه پر معنا، عجیب و عمیق" کابوس خامنه ای است. این همان دلیلی است که او با هزار زبان سعی می کند به کسانی که با اشتباهی بسیار برای قبضه مناسب حکومتی حاضر به بلع طرف مقابل هستند، هشدار دهد.

خیزش سوریه یک گام دیگر به جلو؛ چرخش اوباما

منصور امان

فراسوی خبر ۲۹ مرداد
چگونه می توان یک رژیم مستبد که برای بقای خود به روی شهروندان مُترض اش اسلحه کشیده، آنها را به صورت گروهی به زندان می افکند و به تخت شکنجه می بندد را عقب نشانند؟ چنین می نماید که مرڈم سوریه پاسخ این سوال را یافته باشند. آنها همچنین برای این پُرسش که با کدام ابزار می توان فشار بین المللی علیه حاکمان وحشی شده را شکل داد و آنها را در اعمال اراده تبهکارانه شان محدود نمود، یک جواب قانع کننده دارند.

مُترضان سوری، ایستادگی در برابر سرکوب و نبرد با تمام قوا علیه سرکوبگران را به غُنوان پاسخ ارایه داشته اند. آنها نشان داده اند که برای آزادی حاضر به پرداخت بالاترین هزینه هستند و با گلوله و وعده دروغین اصلاحات نمی توان آنان را خاموش کرد. این استدلال از کاخ ریاست جمهوری در دمشق تا کاخ سفید در واشنگتن، دستور کار برخورد با جُنُبش مرڈم سوریه را دیکته و فاکتورهای ارزیابی از موقعیت حاکمان این کشور را روی میز می گذارد.

روز پنجشنبه، دولت آقای اوباما در یک چرخش رویکرد، خواهان کناره گیری آقای بشار اسد شد. رهبران آلمان، فرانسه و انگلیس نیز در یک بیانیه مشترک به این فراخوان پیوسته و از حاکم دمشق خواستند که "واقفیت را بپذیرد". بیشتر نیز دولت ترکیه، یکی از مُدافعان "ثبات سوریه" و به این اعتبار، دولت آقازاده اسد پایان "شکبایی" خود را به وی اعلام داشته بود. ایالات متحده از هنگام آغاز اعتراضها در سوریه، از اتخاذ یک رویکرد قاطع در برابر رژیم حاکم بر سوریه خودداری کرده و در کنار دیگر مُتجدان خویش، خواهان در پیش گرفتن "اصلاحات" از سوی آن شده بود. آقای بشار اسد به نوبه خود، پیام سیاسی ای که این رویکرد ارسال می کرد را دریافت و به مُوازات تحویل چند وعده ی لفظی رفرم و خُرده ژستهای اصلاح طلبانه، دامنه اقدامات تبهکارانه نظامی و پلیسی خود علیه جُنُبش اعتراضی را گسترده تر کرد.

هرگاه رژیم خانوادگی اسد در تبدیل سیاست دوگانه خود به واقفیت موجود در سوریه موفق

شهادای فدایی شهریور ماه

رفقای فدایی: یعقوب (امیر) تقدیری - ایرج سپهری - علی میرشکاری - انور اعظمی - محمود باباعلی - اعظم السادات روحی - آهنگران - حسن سعادت - پروین فاطمی - طهمورث اکبری - جمیل یخچالی - شهسوار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکی - احمد صادقی - محمدتقی برومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضا شاه بابایی - ناصر فتوتی - محمد سیاسی - حمیدرضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سمکو) - بیژن جنتی - مرتضی خدامرادی - مصطفی شمس الدینی - قاسم سیدباقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمد رحیمی - محمد تمدن - اصغر جعفری جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علیرضا براق چی - محمدرضا ستوده - احمدرضا شعاعی - مهدی سمیعی - ابوالفضل غزال ایاق - رشید آهنگری - محمد تمدن - جمشید میرحیدری - یونس رضائی - جلال فتاحی - محمدعلی ابرندی - سیاوش حسنونند - ایرج سلیمانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و به وسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

می شد، بی تردید هیچیک از پُشتیبانان تدبیر مزبور نیز اجباری به تغییر موضع در برابر مُجرانانش نمی داشت. این امر اما مُستلزم فرو نشاندن شعله های اعتراض در "پایین" از یک سو و تغییر آرایش قدرت در "بالا" از سوی دیگر بود. حاکمان سوریه با وجود سرکوب خوین و سراسری جامعه نه موفق به خاموش کردن آن شدند و نه در هراس از پیامدهای عقب نشینی هر چند جُزیی برای بقای خود، توانستند با چند وصله اصلاحی، بساط استبداد را به روز کنند.

درسهای خیزش مرڈم سوریه، از کنار نخستین جُنُبش اجتماعی دهه اخیر در منطقه، خیزش شجاعانه مرڈم ایران در سال ۸۸ بدون تأثیر گذر نخواهد کرد. از این زاویه، مُبارزه در جریان در سوریه فقط یک ضربه استراتژیک به پایه سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی نیست. فراتر از آن، روزهای داغ و بی انتها در خیابانهای درء، دیرالزور و حماه، طرح ثبات داخلی آیت الله خامنه ای و همدستان را بر تل خاکریز می افکند.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم